

سال چهارم، فروردین ۱۳۶۴ (آوریل ۱۹۸۵)

۳۰



نشریه دانشجویان هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در خارج از کشور

هزاره بخت بیدار



بهار را سلام باید گفت !

"روزگار غریبی است ، سارین" !

سایه ارشاج ، خفاق استمداد ، شد استعمار و سوز سوزنا زستان را سی باستان
می‌باشد . سوگو اندوه جو مسعدانی ناخوانده رسم در شامی خانه های مردم سکنی
گزیده است . و بهار ما شامی طراوت و درخشش فود ، اذن ورود نمی‌باشد .

"روزگار غریبی است ، سارین" !

دهانت را می‌پوشد . ساد که گفته شای دوست می‌دارم .

هانت را می‌پوشد و عشق را کنار شرک راهند تا زمانه می‌زند .

عشق را در پستی خانه نهان باید کرد ؟!

بهار را ، شکفتن و بالندگی ، شسم و روانه را بر لبها جوامی می‌کنند .

شوق و شور و سرسری را در پستی خانه نهان باید کرد ؟!

اما نه !

در این بن بست پریمج وغم سرما آتش را ، بهار را ، طراوت و شادی را به سوختار

سود و شعر غروزان باید نگاهداشت .

بهار را باید به دورترین گلدها و خانه ها سوگردانید .

شادی و روانه ، سرخی و طراوت و شسم را بر لبهای غزل خوان انیسوه نوده می‌باشد نشاند .

شکفتن ، شور و شوق و عشق را از پستوها بیرون باید کشاند .

سوز و سرمای زمستان سایه ارشاج را با نلی از موزانترین آتشهای عشق و فدکاری ،

باید به پایان برد .

زخمیرهای اسارت ، حالات و غرافات را باید با سردها و انبشهای رهایی و سیداری

در هم شکست .

رفاه و آسایش و شادمانی را بر فقر و شسم و استعمار و جزن و اندوه پیروز باید گرداند ،

چون لولی و شان شنگ ترین سوزمندی ، با رفعتگان لاله بر قالی نکرده بهساران ،

با زمستان پرستان همراه باید شد .

به کووی چشم ارشاج ، به استقبال بهاران باید شتافتی در دل سماء نریس و سردترین

زمستانها نیز ، به بهاران ملام باید گفت .

بهار را در مبین گلگون و سوگوار به گردش باید درآورد . بهار را از پخت دیوارهای

زندان ، از فراز گورستانهای سی شمار ، از پایتخت کشتار و جنگ از نلت فیکه کارخانه ها

و مزارع ، و از سنگر خونین گردستان گذر باید داد و در چشمان منتظر مادران دهان را

بر باید نشاند .

بیمار از سرگرم و مگ اندیشان ، عشق بزرگ را در دورترین اعماق قلبها بر باید کاشت و

در انتظار شکوفه های بهید بهار رهایی از با شاید افتاد .

بهار سرخ را سلام باید گفت !

(با الهام از اشعارنا ملبو و خوشی)

پیام معدنچیان اعتصابی به

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

رفقا ،

فرارسیدن سالروز شکل گیری سازمان چریکهای
فدائی خلق ایران و آغاز جنبش نویین کمونیستی در ایران
را به شما و کلیه پیوندگان راه آزادی طبقه کارگر در
ایران تبریک می‌گوئیم . ما کارگران اعتصابی معاند
ذغال سنگ بریتانیا ، امروز پس از گذشت متجاوز از ده
ماه از آغاز این اعتصاب ، بیش از پیش همبستگی و
همسوئی خود را با جنبش کارگران در کشورهای جهان سوم
و شرایط خفقان و سرکوب حاکم در این کشورها حس می‌کنیم .
مبارزات ما در جهت تامین ابتدائی ترین حقوق کارگری ،
یعنی تضمین حق کارکردن در کنسوری که خود را مهید
دمکراسی سرمایه داری و آزادیهای مدنی قلمداد می‌کند ،
همواره مورد شدیدترین تهاجمات پلیس و توطئه های
دستگاه های دولتی بوده است .

در طی این مدت دولت با توسل به انواع دسایس
از سرکوب ، زندان ، تهدید و تهمت به خیانت گرفته تا
تشدید فقر و گرسنگی در میان خانواده های ما سعی در



بنیادیت ۲۱ فروردین
سالروز شهادت بیژن جزنی و همزمان

حمایه مبارزه ، مقاومت و شهادت

رفیق بیژن جزنی و همزمان

همیشه الهام بخش مبارزان راه

رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان

مبین ما خواهد بود



رفیق شمر فدا شای خلق شهید بیژن جزنی از
بنیانگذاران جنبش نویین کمونیستی ایران

شکستن اتحاد موجود و بازگرداندن معدنچیان بر سر کار
داشته است . بسیاری از تاکتیکهایی که امروز علیه
مبارزات ما بکار گرفته می‌شوند ، همان تاکتیکهایی
می‌باشند که سالها به شدیدترین وجه علیه کارگران و
زحمتکشان در کشورهای تحت سلطه همچون ایران به کار
گرفته است . در چنین شرایطی است که ما به درکی
عمیق تر از ماهیت سرکوبگر حاکمیت سرمایه ، به لزوم
سازماندهی انقلابی و همبستگی مستحکم و واقعی بین
طبقه کارگر پی می‌بریم . ما ضمن محکوم کردن ماهیت فدا
انسانی و فوق ارشاجی رژیم حاکم در ایران و پشتیبانی
از مبارزات حق طلبانه طبقه کارگر آن کشور ، خواهان
موفقیت های وسیع تر سازمان شما در امر شکل و رهبری
این مبارزات می‌باشیم .

با درودهای بی پایان
اتحادیه کارگران معادن ذغال سنگ
منطقه جنوب یورکشایر

۶ فوریه ۱۹۸۵

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

بمباران شهرها، عیدی به توده‌ها

به زیرزمین‌ها پناه برند. در آستانه بهار و در روزهای عید آذر به حلات هوایی عراق و آذربایجانها در اکثر شهرها، سینه‌ها را شکافت و حزن و ماتم عمومی فزون‌تر از آنچه بود، گشت. برآستی که جنگ ۴/۵ ساله هیچگاه اینگونه چهره‌گریه خود را به مردم، از کلیه اقشار و طبقات، نشان نداده بود. اگر تا بحال خانواده‌هایی که فرزندان خود را در جبهه‌های جنگ از دست داده بی‌بودند و مردم جنگ‌زده خوزستان قربانیان مستقیم جنگ بودند و کارگران و زحمتکشان از سبای غیرمستقیم و تبعی جنگ، یعنی از بحران مزمن اقتصادی، تورم و سیکاری رنج می‌بردند با کشیده شدن جنگ به عرصه شهرها و بمباران مردم غیرنظامی، کلیه اقشار

شهرهای نزدیک به جبهه جنگ، بلکه در تمامی نقاط، حتی شمالی ترس شهرها، برای حفظ جان خود و از ترس بمبارانهای مرکب بار، مجبور شدند که



نکست سنگین بهاجم نیروهای رژیم در مرداسای هویزه

در آستانه بهار، غزیت جنگ یکبار دیگر چهره میهن را داغدار نمود و مردم بسیاری از شهرهای دیگر ایران سرصدمات وارده به مردم شهرهای جنوبی طی بمبارانهای ۴/۵ سال جنگ را تجربه کردند. هزاران خانواده - دیگر در اقصی نقاط کشور با از دست دادن عزیزان و خانه و کاشانه‌شان طی بمبارانهای اخیر شهرها، به خیل میلیونها جنگ‌زده پیوستند. اگر در سال گذشته توده‌های مردم می‌توانستند علیرغم وجود مصائب عدیده حاصل از حاکمیت جهل، جنایت و ارتجاع، نوروز را حتی با نان خالی‌شان جشن بگیرند و امید به بهاران فردا را در دل‌های خود زنده نگاهدارند، اما امسال این شادی کوچک بجالی برای تحقق نیافت. توده‌های مردم نه تنها در

فهرست مطالب

- | | |
|--|--|
| ● جنبش زنان و مواضع نیروهای سیاسی (۲) ۲۴ | ● بهار را سلام باید گفت! ۲ |
| ● اخبار جهان ۲۵ | ● سرمقاله: بمباران شهرها، عیدی به توده‌ها ۳ |
| ● بحران کنونی اسرائیل و زمینه های آن ۳۲ | ● اخبار ایران ۸ |
| ● ابعاد خیانت "اکثریت" و برخورد نیروهای سیاسی به آن ۳۶ | ● مقابله پیروزمندان زحمتکشان کوی آزادی با رژیم ۸ |
| ● داستان: انار ۴۵ | ● گشت و گذار ۱۲ |
| ● شعر ۴۶ | ● اخبار جنبش دانشجویی ۱۳ |
| ● از خوانندگان ۴۷ | ● زنان و مبارزه ۱۷ |
| ● کد کمکهای مالی ۵۵ | ● سخنی بیرامون "ازدواج فراتراز حماسه" و "جهش عظیم ایدئولوژیک" مجاهدین ۱۹ |
| ● گرچه ما میگذریم ۵۱ | |

مردم در معرض این خطر قرار گرفتند که قربانی مستقیم جنگ شوند و اینچنین است که سیاست‌یان اسلامی و جنگ‌افروزان رژیم با افزودن - میلیونها ضربه خیل مخالفان بالفعل جنگ، پایه‌های حکومتش را لرزان‌تر می‌سازد.

بدون تردید تشدید جنگ ایران و عراق از نیمه دوم اسفند ماه به این طرف، بمباران شهرهای دو کشور و کشته شدن هزاران نفر از مردم بی دفاع ایران و عراق، سوالات - زیادی را در رابطه با انگیزه‌های عراق از کشتن جنگ به عرصه شهرها، آینده جنگ و بقای رژیم جمهوری اسلامی و نقش امپریالیست‌ها مطرح می‌سازد. ما در اینجا سعی می‌کنیم به اجازت این سوالات پاسخ گوئیم.

انگیزه عراق از بمباران شهرها

همانطور که قبلا طی مقالاتی که در مورد جنگ در "جهان" نگاشتیم، اشاره کرده‌ایم، رژیم عراق بعد از سال ۱۹۸۲ با توجه به نیروی انسانی بیشتر ایران، به این نتیجه رسید که اهداف توسعه طلبانه اش تحقق پذیر نبوده و امکان یک پیروزی نظامی بر ایران موجود نیست و سیاست تداوم جنگ نیز باعث تشدید بحران اقتصادی و گسترش اعتراضات مردم عراق خواهد شد و بقای رژیم را به خطر خواهد افکند. از اینرو تلاش نمود که رژیم جمهوری اسلامی را متقاعد به مذاکره کند. اما از آنجا که منافع سیاسی رژیم جنگ طلب و بان اسلامیت جمهوری اسلامی تا بحال در تداوم جنگ تا مین شده است، سردمداران رژیم کمتر رغبتی به مذاکره نشان داده‌اند. علیرغم فشار بعضی از جناح‌های درون هیئت حاکمه که از ادامه جنگ ایران تکرانی می‌کنند، جناح غالب همچنان سیاست ادامه جنگ را بهترین راه حل برای حفظ موجودیت رژیم می‌داند. از

اینرو رژیم عراق طی دو سال گذشته برای کشتن ایران به پای میز مذاکره و یکسره کردن تکلیف جنگ دست به تاکتیک‌های مختلف زده است که حمله به نفتکش‌های حامل نفت ایران در سال گذشته از آن جمله است.

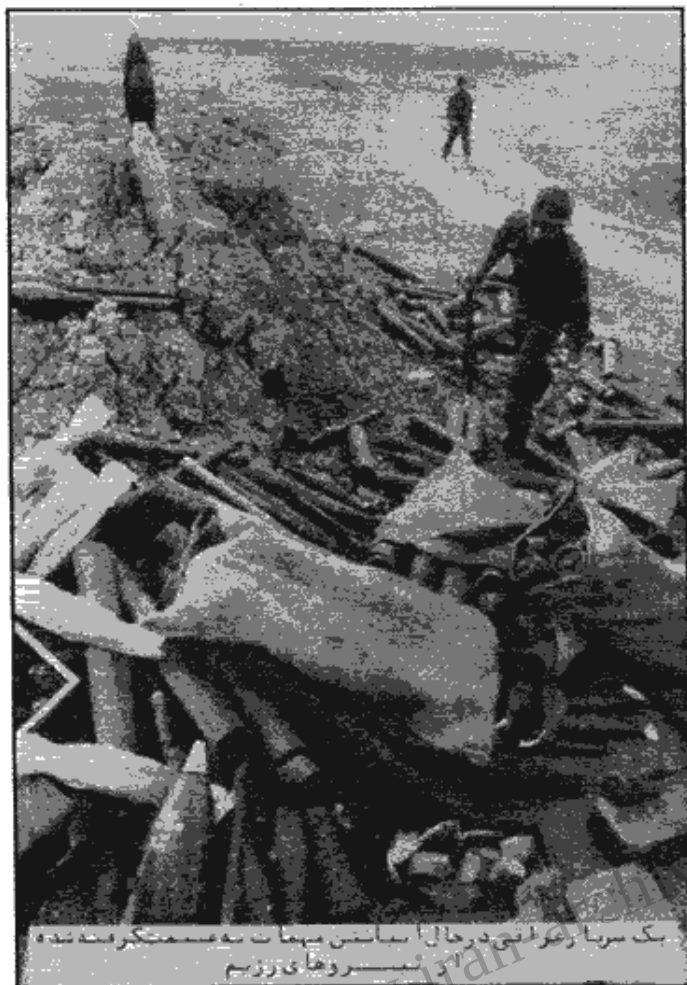
اگرچه این تاکتیک‌ها تا حدودی موفق بودند و در نتیجه آن آتش‌پس اعلام نشده‌ای برای چند ماه برقرار گردید و رژیم ایران در ژوئن ۱۹۸۲ با قطعنامه سازمان ملل مبنی بر عدم حمله به مناطق غیرنظامی توافق کرد، با اینحال جمهوری اسلامی دست از تدارک نظامی خود برای "حمله نهائی" به عراق برنداشت و گذشته از این پیشنهاد عراق برای مذاکره جهت آتش-بس در کلیه جبهه‌ها را نیز رد نمود. البته باید بخاطر داشت که رژیم بدلیل گسترش ناراضیاتی توده‌ها از جنگ، افزایش تضاد درون هیئت حاکمه بر سر مسئله جنگ، مشکلات مالی و موانعی که در تهیه جنگ افزارهای نظامی و وسایل پدافند وجود داشت، عملا قادر نشد که از ۵۰۰ هزار نفر نیروی خود که برای ماه‌ها در پشت جبهه متمرکز کرده بود، استفاده کند و "حمله نهائی" را متحقق سازد.

سرانجام رژیم عراق با استفاده از ضعف‌های رژیم جمهوری اسلامی، در اوائل ماه گذشته بمباران شهرها را برای ستاقل کردن رژیم و شوراندن توده‌ها علیه آن در دستور کار قرار داد. روز ۴ مارس هواپیماهای عراقی نیروگاه اتمی بوشهر را با موشکهای اکزوس (Exocet) مورد هدف قرار دادند. روز بعد، رژیم ایران به تلافی این عمل، بصره را بمباران نمود. رژیم ایران بعلت ضعف نیروی هوایی خود، ابتدا سعی نمود که از هواپیما استفاده ننماید و به استفاده از خمپاره و موشک‌های زمین به زمین بسنده کند. از این پس بیش از ۲۰ شهر ایران (بنا به اعتراف رژیم) و چند شهر عراق (بجز اماکن مذهبی) مورد هدف بمبارانهای هوایی

قرار گرفتند. رژیم ایران با استفاده از موشکهای زمین به زمین Scud B (ساخت شوروی) که احتمالا آنها را از سوریه یا لیبی تهیه کرده بود، چندین بار مرکز شهر بغداد را مورد هدف قرار داد.

در جنبش شریانی، ایران مجبور شد که "حمله هوایی" را که برای مدت‌ها تدارکش را دیده بود، عملی سازد. در تاریخ ۱۱ مارس ایران حمله زمینی خود را شروع نمود و نیروهای خود را با استفاده از ۲۰۰۰ قایق ژاپنی (هوندا) از مرداب‌های هویزه گذر داد و توانست بخش‌هایی از شاهراه ۶ را که بصره را به بغداد متصل می‌سازد، تحت کنترل خود درآورد. در چند روز اول، پیروزی‌های ایران بسیار چشمگیر بود. هدف ایران، جدا کردن بصره و قطع کردن ارتباط آن با سایر نقاط عراق بود. چنانچه این مسئله عملی می‌شد و - ارتباط ارتش عراق با خط مقدم جبهه قطع می‌گشت، این بزرگترین پیروزی برای ایران محسوب می‌گردید.

اما ارتش عراق که گویا قبلا پیش‌بینی این حمله را کرده بود، بعد از چند روز، ضد حمله گسترده و غافلگیرانه خویش را آغاز نمود و با استفاده از تانک، خمپاره و هلی-کوپتر، مواضع ارتش جمهوری اسلامی را هدف قرار داد. تلفات ایران در این عملیات بسیار سنگین بود. بنا به بعضی از گزارش‌ها، ۲۷ هزار نفر از ۱۰۰ هزار شرکت کننده در این عملیات کشته شده و بقیه مجبور به عقب نشینی شدند. خبرنگار مجله نیوزویک که خود از محل درگیری بازدید نموده، تلفات ایران را ۱۵۰۰۰ نفر گزارش داده است. بعد از شکست عملیات هویزه که سردمداران رژیم بطور ضمنی آنرا پذیرفتند، بمباران شهرهای دو کشور ادامه پیدا نمود. عراق با استفاده از این پیروزی و با استفاده از - نیروی هوایی برتر خود، ایران را تا حدودی مجبور به عقب نشینی کرده است.



یک سرباز عراقی در حال آسایش میماند بمباران بمباران کرده شده
در بیروهای رژیم

بطور خلاصه، انگیزه عراق از بمباران شهرها، وارد آوردن هزینه نهائی به رژیم ایران برای کشاندن به پای میز مذاکره میباشد. بدین منظور، رژیم عراق حتی تصمیم شورای همکاری خلیج (Gulf Cooperation Council) را که از شر کشور محافظه کار عرب از جمله عربستان سعودی تشکیل میشود، مبتنی بر عدم حمله به منابع نفتی و نفتکشها، زیر پا گذاشته است. با وجود اینکه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج در جنگ ایران و عراق همواره به پشتیبانی از عراق برخاستهاند، اخیراً شیخ احمد ذکی پمانی، وزیر نفت عربستان سعودی، از ادامه جنگ که وضعیت بازار نفت را بخطر میاندازد، ابراز نگرانی کرده است. از اینرو عراق برای حفظ دوستی خود با کشورهای عرب تولیدکننده نفت، مسئولیت حمله به جزیره خارک و منفجر کردن دو انبار نفتی که طی آنها جمعا ۱۹ نفر کشته شدند و همچنین حمله به نفتکش Akarita و نفتکشهای دیگر را رسماً بعهده نگرفته است. حمله به نفتکشها برای آن است که عرصه از هر طرف بر ایران تنگ شود. برای تحقق این هدف، عراق همچنین حریم فضائی ایران را منطقه جنگی اعلام نمود و از شرکتهای هواپیمائی خواست که ابداً وارد حریم فضائی ایران نشوند. بدنبال این اخطار، کلیه شرکت های هواپیمائی بینالمللی بجز سوریه، پروازهای خود را به ایران قطع نمودند. بسیاری از متخصصین خارجی نیز که رژیم شدیداً به آنها نیازمند است، ایران را ترک کرده اند. بنابراین میتوان نتیجه گرفت که عراق تاحدودی به اهداف خود رسیده و ایران را تحت فشار قرار داده است.

آینده جنگ

و بقای جمهوری اسلامی

اگرچه مقامات رژیم هنوز علناً

به شکست اخیر خود اعتراف ننموده و با فشاری نموده است. خمینی نیز پس بر سیاست تداوم جنگ پای می فشارند، از اینحال نشانههایی از عقب نشینی خود مطالبی عنوان داشت که از آنها میتوان تمایل وی به پایان جنگ را دریافت، رجائی خراسانی، نماینده رژیم در سازمان ملل، طی مصاحبه ای گفت:

"قصد عراق خسته کردن مردم ایران است تا ما را به پای میز مذاکره بکشانند... اما این سیاست موثر نخواهد افتاد... سرنگونی رژیم صدام حسین پیش شرط مذاکره نیست. رژیم تجاوزگر صدام حسین باید تنبیه و محکوم شود... از لحاظ سیاسی، ما سرنگونی صدام حسین را جزو شرایط نمی گذاریم." (گریستین ساینس مانیتور، ۲۰ مارس، تأکید از ماست)

این در حالی است که رژیم همواره در مورد شرط سرنگونی صدام حیثی

با نقل گفته های خمینی همین استنباط را نموده است. خمینی در سخنرانی خود بمناسبت فرا رسیدن سال جدید گفت: "وقتی خداوند فرمود آنها را بکشید، ما اینکار را در اطاعت امر خدا می کردیم. در این مورد پیروزی یا شکست خوردن هیچ معنی نداشت برای اینکه خدمت خداوند و اطاعت از او امر او همه پیروزی است... اگر جنگ میکنیم، باید اطاعت از خداوند باشد. اگر صلح میکنیم انجام آن باید اطاعت از خداوند باشد." شولتز متذکر گردید که از

"محتلا در آینده جنگ به صورت ملحق اعلام نشده درخواهد آمد. شرایط جنگی حفظ خواهد شد، ولی عملیات نظامی مهمی صورت نخواهد گرفت."

اگرچه این برای رژیم جمهوری اسلامی مطلوبست، ولی باید دید آیا عراق نیز چنین وضعیتی را بفتح خود ارزیابی میکند یا خیر.

نقش امپریالیسم

قبلا طی مقالات متعددی در "جهان"



خرابی ناشی از بمباران اخیر در یکی از مناطق مسکونی تهران

گفتیم که امپریالیسم آمریکا درست همانند سیاست کثونی رژیم جمهوری اسلامی، خواهان ادامه جنگ - اما بصورت کنترل شده و در شوار مرزی ایران و عراق - میباشد. جنگ محدود و کنترل شده بین ایران و عراق نه تنها منافع امپریالیسم جهانی را بخطر نمیاندازد، بلکه باعث میشود که پولهای کلان جهت خرید اسلحه و همچنین بارهای صنایع دو کشور، به جیب امپریالیستها سرازیر شود. همچنین اشاره کردیم که اشاعه جنگ به آبهای خلیج فارس و حمله به نفتکشها که صدور نفت به کشورهای

شرایطی به پای میز مذاکره خواهد رفت که اعتلای جنبش انقلابی عملا بقایش را به خطر افکند. در چنین شرایطی رژیم مجبور است که برای حفظ خود، با دشمن خارجی سازش کند. چرا که در شرایط اعتلای انقلابی، توده های زحمتکش دیگر هیچ سازشی با رژیم را نخواهند پذیرفت.

از اینروست که ما معتقدیم امروز که ۷۰ اعتلای انقلابی هنوز حاصل نشده است و مبارزات کارگران و زحمتکشان هنوز پراکنده و بی سازمان میباشد، سیاست تداوم جنگ همچنان بقای رژیم محضر جمهوری اسلامی را

تأمین میکند و رژیم میتواند با توسل به جنگ، بسیاری از خواسته های خود را بی جواب بگذارد و آنها را چند صباحی دیگر نیز مشغول بدارد. با توجه به این واقعیت که شرایط بین المللی به نفع عراق عمل میکنند، هزینه گزاف جنگ از عهده اقتصاد ورشکسته ایران خارج است و امکان پیروزی نظامی کامل بر عراق وجود ندارد، جمهوری اسلامی درصدد است که جنگ را با دامنه ای محدودتر ادامه دهد. در رابطه با آینده جنگ، یکی از کارشناسان نظامی آمریکا، با توجه به عدم تمایل ایران به خاتمه جنگ، اظهار نمود:

این سخنرانی میتوان استنباط کرد که "ایرانی ها میتوانند بگویند که وظایف خود را انجام داده اند چرا که تلاش بزرگی نموده اند."

بعد از بمبارانهای اخیر، ایران آمادگی خود را برای مذاکره بمنظور قطع بمباران مناطق مسکونی اعلام نموده است. ولی عراق تنها در صورتی حاضر به مذاکره است که آتش بس در کلیه جبهه ها مورد بحث قرار گیرد. مسافرت علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه، به سوریه، لیبی و الجزایر و مسافرت برخی دیگر از مقامات رژیم به ترکیه و امارات متحده عربی بمنظور کسب توافق عراق در مورد قطع بمباران شهرها، حاکی از تلاش رژیم برای خلاصی از بن بست کنونی است. اگرچه گزارش مستندی از اعتراضات ضد جنگ مردم طی روزهای اخیر بدست ما نرسیده است، با این حال همانطور که در مقدمه اشاره کردیم، طبیعی است که بمباران مناطق مسکونی، بر ناراضیتهای اقشار مختلف مردم بیفزاید و توده های جدیدی را به مبارزه علیه رژیم بکشانند. تلاش رژیم برای وادار کردن عراق به قطع بمباران شهرها، نه ناشی از دلسوزی اش برای جان مردم، بلکه ناشی از ترس رژیم از آتش خشم آنها است. سردمداران رژیم خود میدانند که آتش خشم نهفته در زیر خاکستر توده ها، بالاخره روزی - زیانه خواهد کشید. از اینروست که آنها به دست و پا افتاده اند.

سوالی که در اینجا مطرح میشود این است که چرا رژیم جمهوری اسلامی برای حفظ حیات خویش به صلح با عراق تن در نمیدهد؟ همانگونه که قبلا نیز گفتیم تا بحال تداوم جنگ نقش مهمی در ادامه بقای رژیم ایفا نموده است. ما برخلاف مجاهدین، همچنان معتقدیم که چنانچه زمانی منافع سیاسی رژیم ایجاد نکند، سردمداران رژیم علیرغم سیاست های جنگ طلبانه و پان اسلامیتی شان، به پای میز مذاکره شیز خواهند رفت. به اعتقاد ما، رژیم تنها در

غربی را بخطر می‌اندازد، طبقاً مورد قبول امپریالیستها واقع نخواهد شد. اما واقعیت این است که سیاست‌های پان اسلامیتی و "مدور انقلاب" رژیم، موقعیت بسیاری از کشورهای عرب وابسته به امپریالیسم را بخطر می‌اندازد. از اینرو امپریالیسم جهانی مجبور است به نحوی تضاد بین تداوم جنگ و خواست کشورهای عرب را حل کند. ملاقات ملک حسین، حسنی - مبارک و صدام حسین در بغداد، درست پس از سفر مبارک به واشنگتن و ملاقات وی با ریکان، به این معنی است که امپریالیسم آمریکا خواهان تقویت کشورهای عربی طرفدار غرب است. بعد از قرارداد کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹، این اولین باری است که رهبران مصر از عراق دیدار می‌نمایند. فیلیپ استا دارد (Philip Stoddard) گفت: مدیر اجرایی موسسه خاورمیانه، بخوبی و با صراحت منافع آمریکا را که در تقویت کشورهای "معتدل" عربی طرفدار غرب است، بازگو می‌نماید: "اگر تلاشهای صلح شکست بخورد، افراط‌گرایی تقویت خواهد شد و ما (آمریکا) هدف آن خواهیم بود."

یک مقام دولت آمریکا نیز خاطر نشان می‌هارد: "جنگ ایران و عراق منجر به اتخاذ سیاست‌های ملایم‌تری از جانب عراق و تقویت نیروهای عرب میانه‌رو در منطقه شده است." با توجه به شکست سیاست‌های امپریالیسم آمریکا در لبنان، افزایش نقش ارتش سوریه در این کشور و نزدیکی سوریه به شوروی، امپریالیسم آمریکا می‌کوشد کشورهای عرب "میانه‌رو" را بیش از گذشته به طرف خود بکشد. در واقع هدف آمریکا این است که مانع ماجرایی ایران در جنگ شود. طی هفته‌های گذشته نیز آمریکا با لحن ملایمی ایران را دعوت به مذاکره با عراق نمود. سخنگوی دولت آمریکا در این رابطه گفت:

"ما باید تلاشهای خود را ادامه دهیم و امیدوار باشیم که فوج فوج تلفات ایرانی‌ها در صحنه‌های جنگ، خمینی را متقاعد کند که چاره‌ای دیگر بجوید." در این میان دولت شوروی نیز کوشیده است تا به نوعی جنگ ۴/۵ ساله

بین ایران و عراق خاتمه یابد. سفر اخیر طارق عزیز به شوروی نیز در این رابطه بوده است که عراق از عدم کمک نظامی مستقیم شوروی به ایران مطمئن شود. بطور خلاصه می‌توان گفت که ادامه جنگ نه تنها فرجی برای رژیم حاصل نمی‌کند، بلکه بیشتر آنرا به قهقرا می‌کشد. اوج‌گیری نارضایتی‌های مردم، مشکلات مالی رژیم برای تامین هزینه‌های سرسام‌آور جنگ و انزوای سیاسی بین‌المللی هوروز بیشتر رژیم را به طرف نابودی می‌کشد. در این میان، اما، این کارگران و زحمتکشان و مبارزات آنهاست که سرنوشت رژیم چهل، جنایت و ارتجاع را تعیین می‌کند. آری، فقر، گرسنگی، بیکاری، جنگ‌زدگی، خفقان، شکنجه و زندان، می‌آموزانند، آنها درس‌نبرد می‌آموزانند. اگرچه نوروز اسال همچون سالهای قبل با ماسم، اندوه و غم از دست دادن عزیزان سپری کردید، اما بدون تردید بهار آزادی و آبادی، روزی فراخواهد رسید و قامت‌های شکسته و دستهای خسته، سرانجام محالی برای آرمیدن خواهند یافت. ■

بحران کنونی اسرائیل ...

بقیه از صفحه ۴۵

تازه دنبال می‌کند. شمیر، خواهان ادامه کنترل بر مناطق "کرنه غربی" و "غزه" است در حالیکه پسرز خواهان برگرداندن "کرنه غربی" به اردن می‌باشد. در رابطه با اشغال جنوب لبنان، پسرز خواهان بیرون کشیدن تمامی نیرو از جنوب لبنان است ولی شمیر خواهان عقب‌نشینی نیروهای اشغالگر حداکثر تا فاصله جنوبی رودخانه لیتانی است. در حالیکه "حزب لیکسود" آریل شارون، وزیر دفاع پیشین اسرائیل بر یک برنامه اشغال جنوب لبنان و قتل عام بی رحمانه اردوگاه فلسطینی صبرا و شتیلا را زهیری نمود، بعنوان قهرمان اسرائیل می‌شاید، "حزب کارگر" بخاطر بی‌آبرو شدن شارون در بین افکار عمومی جهان و لطمه زدن به "حیثیت" اسرائیل، خواهان کنار گذاشتن وی است. بطور خلاصه بحران اقتصادی - سیاسی اسرائیل آنچنان وخیم است که از امپریالیسم آمریکا هم که تا -

بحال نقش بهترین دوست آنها بازی کرده است، کاری ساخته نیست. جورج شولتز، وزیر امور خارجه آمریکا، اخیراً اعلام داشت که دولت اسرائیل نباید امیدوار باشد که آمریکا از گرفتن قرض‌های خود از اسرائیل چشم‌پوشی کند. همینطور آمریکا از دولت فرانسه خواسته است که از فروش راکتورهای اتمی خود به اسرائیل، خودداری کند که دولت میتران به این درخواست آمریکا پاسخ مثبت داده است. در این رابطه، مطبوعات اسرائیل حملات زیادی به ریگان نموده‌اند. دلیل مخالفت آمریکا با این مسئله این است که بعثت بحران مالی اسرائیل، مسئولیت‌بار - پرداخت بهای این راکتورها بر دوش آمریکا خواهد افتاد. البته باید بخاطر داشت که امپریالیستها هیچگاه دست از حمایت اسرائیل، که در اسفای منافع حیاتی امپریالیسم سرکلیدی بازی می‌کند، برندخواهند داشت. بحران اقتصادی - سیاسی موجود، اگرچه دولت اسرائیل را تضعیف می‌کند، ولی باعث آزار بین رفسن آن نخواهد شد. تعیین کلید نهایی این رژیم با نیروهای انقلابی فلسطینی و خلق‌های عرب می‌باشد.

مقابله پیروزمندانه زحمتکشان کوی آزادی با رژیم

کوی آزادی به یک سری از آپارتمانها گفته میشود که در زمان شاهپور بختیار توسط عدهای از مردم زحمتکش صادرة گردیده و در اتوبان بعثت، مابین سه راه فرج آباد و سه راه افسریه، انتهای خیابان اتابک واقع شده است. در این منطقه حدود ۶۰۰ الی ۷۰۰ خانوار زندگی میکنند که اکثریت آنها را زحمتکشان شهری تشکیل میدهند. از یکی دو ماه پیش مزدوران دادستانی رژیم به اهالی این منطقه اخطار میکنند که آپارتمانها را تخلیه نمایند و در صورت عدم تخلیه، آنها بزورمتوسل خواهند شد. اهالی اعتراضی به این اخطار نکرده تا اینکه در روز ۲۰ دایه و سیاستهای رژیم و مزدورانشان بهمین عدهای از مزدوران دادستانی مخفیانه به منزل دو نفر از اهالی کوی آزادی آمده و با زور اسلحه، اسباب را در داخل وانت ریخته و به مکان نامعلومی میبرند. مزدوران مجدداً ساعت ۶ صبح روز ۲۱ بهمین به منزل یکی دیگر از اهالی آمده تا به زور سر نیزه وسایل او را ببرند. آنها سعی نمودند که کسی بوشی نبرد. اما زن زحمتکش خانه به مقابله برخاسته و به گفته یکی از اهالی، با دسته هاونگ، به مزدوران رژیم حمله برده و یکی از آنان را مجروح میکند. بلافاصله همه اهالی متوجه میشوند و بصورت دسته جمعی به مقابله برمی خیزند. با بیس مزدوران و اهالی درگیری میشود و مزدوران شروع به تیراندازی هواشی میکنند. طی این درگیری یکی دو تن از زنان مجروح میشوند و به بیمارستان انتقال می یابند. حدود ساعت ۱۱ صبح تمامی زنان به اتفاق فرزندان خویش بسوی اتوبان آمده و با استفاده از آجر، درخت، آهن و هرچه که به دستشان می رسد، اتوبان

کشم. این علامت ماست. حدود ساعت ۱/۵ بعد از ظهر یک پیکان سفید به منطقه نزدیک شد. جملگی به مقابله برخاستند و به طرف ماشین یورش بردند و در برابرش ایستادند. مزدوری که سمت سرکرده را داشت، از بلند کوی ماشین شروع به صحبت کرد. ابتدا از همه خواست کرد که ساکت باشند تا پیامش را بخواند، سپس ادامه داد: "برادرا، خواهرها، من همین الان با دادستان تهران تلفنی صحبت کردم و ماجرای شما را برایش تشریح کردم. دادستان گفت که فعلاً حکم تخلیه آپارتمانها اجرا نخواهد شد و آنرا دوبار تکرار کرد. آنوقت گفت: "آن عدهای هم که صبح به منزل شما آمده اند، بما نشان بدهید تا بازداشت کنیم. خواهش میکنیم جاده را باز کنید تا ماشین ها رفت و آمد کنند." پس از این حرفها، زنها با صدای بلند شروع به هو کردن نمودند و مردانی که جلوی صف زنها بصورت زنجیر ایستاده بودند، با مزدوران شروع به صحبت کردند: "خوب این چه فایده دارد امروز شد، فردا اینگار را خواهید کرد. ما می خواهیم تکلیفمان یکسره شود. تازه ما چه می دونیم آنها کی که امروز صبح آمدند، چه کسانی بودند. خودتان بهتر از ما آنها را می شناسید. یکی از زنان با اشاره به یکی از مزدوران گفت: "یکی از اونها ایسی بود. پس چرا بازداشتش نمی کنید؟" پس از این صحبت ها، یکی از مزدوران روی ماشین رفته شروع به صحبت کرد: "برادرا، خواهرها، حرف شما دارسته، اما یک عده ای میخواهند از این جو استفاده کنند. نگذارید که اینگار شما به یگدار سیاسی تبدیل بشه. همین الان که دارم با شما صحبت میکنم، دو نفر را که سلاح حمل میکردند دستگیر کردم. یک نفر دیگر را که

افسریه را میبندند. این اتوبان از جمله راههایی است که اکثر کامیونهای که میخواهند به شهرهای جنوب و شرق کشور بروند، میبایستی از آن بگذرند با ایجاد این راهبندان و شلوغ شدن منطقه و ازدحام جمعیت، مزدوران عقب نشینی نمودند. در پی اینکار عدهای از مزدوران به سرعت با لباس شخصی بین جمعیت که در حدود ۴۰۰ الی ۴۵۰ نفر میشد، پخش شدند تا از درون بین مردم اختلاف انداخته و جمعیت را متفرق نمایند و در ضمن "محرکان" املی را بشناسند. راهبندان تا ساعت ۲ بعد از ظهر ادامه داشت و زنان و مردان همچنان به راهبندان ادامه داده و سیاستهای رژیم و مزدورانشان را برای جمعیت تازه از راه رسیده افشاء میکردند. نقش املی دادر تظاهرات زنان بعده داشتند. یکی از زنان می گفت: "عجب دولت مستضعف پروری است. عراقی های گردن کلفت را آورده پروارشان میکند و در عوض میخواهد که ما خانه مان را تخلیه کنیم. من نمی دانم کجا باید برویم." یکی دیگر می گفت: "آقا، ۲۰ روزه که بچه های ما به مدرسه نرفته اند، مبادا در نبودنشان ما مورین خانه مان را تخلیه کنند." یکی دیگر از زنان با صدای بلند عدهای از زنان را که کمی دورتر ایستاده بودند و با عدهای از افراد ریشو صحبت میکردند صدا کرده و گفت: "خواهر، گول حرفهای این آدمها را نخرید. اینها آدمهای خودشون هستند که آمده اند بین ما نفاق پیاندازند." در همین حین زن تقریباً مثنی را دیدم که پرچم سرخی را در زیر چادرش قایم کرده. گفتم "مادر این پارچه قرمز را برای چه آورده ای؟" زن با رشادت جواب داد: "اینو آورده ام که هر وقت مزدوران حمله کردند، به نشان پرچم بلندش

آنچه بوضوح در میان اهالی چشم می‌خورد، عدم سازمندی آنها بود، ولیکن با همان اندک تشکلی که در بینشان وجود داشت، براحتی توانستند اراده‌شان را به کرسی بنشانند. بسیاری از مردم که در آنجا بودند و با آنها صحبت می‌شد، آرزو می‌کردند که این کار ادامه یابد و به یک درگیری بزرگ بیانجامد.

سوء قصد

به جان خا منه‌ای

روز جمعه ۲۲ اسفند، جوانی که یک بمب‌کمری بخود بسته بود، قصد ترور خا منه‌ای در مراسم نماز جمعه را نمود. وی با کشیدن چاشنی بمب، خود و چندین تن از افرادی که نزدیک خا منه‌ای بودند را به هلاکت رسانید. در این جریان، خا منه‌ای، رئیس جمهور اسلامی جان سالم بدر برد. این مراسم که بطور مستقیم از رادیوپخش می‌گردید، بلافاصله قطع گردید. خا منه‌ای سپس به ادامه سخنرانی پرداخت، ولی جمعیت با سرعت بطرف درهای خروجی دانشگاه حمله‌ور شدند.

گرفت و در جیبش گذاشت. در همین حین، مزدوران میان جمعیت پخش شده و می‌خواستند جمعیت را از جاده بیرون کنند. همگی صحبت می‌کردند که فایده ندارد و باید به مسجد برویم و آنجا صحبت کنیم. این بحث حدود نیم ساعت طول کشید و بالاخره توانستند با وعده و وعید چند تن از مردان و زنان را کنار بکشند و قسمتی از جاده را باز کنند. اما اکثریت زنان معتقد بودند که باید به راه‌پندان ادامه داد و عده‌ای نیز دوباره به وسط جاده رفتند. یکی از زنان سنگی را بدست گرفت، مقابل کامیون ایستاد و تهدید کرد که اگر بخواد رد شود، شیشه ماشین را می‌شکند. راننده نیز سر جایش ایستاد با این حال دیگر اتفاق آرای قبلی در بین جمعیت وجود نداشت و به همین دلیل پس از مدتی زنها کنار آمدند و کامیونها رد شدند. نکته جالبی که وجود داشت، انعکاس سریع این حرکت در مناطق دور دست تهران بود. بلافاصله بعد از ظهر همان روز خبر این حرکت در مناطق دیگر پخش شده بود. روز ۲۲ بهمن اسباب دو خانه‌ای که تخلیه شده بود، برگردانده شد.

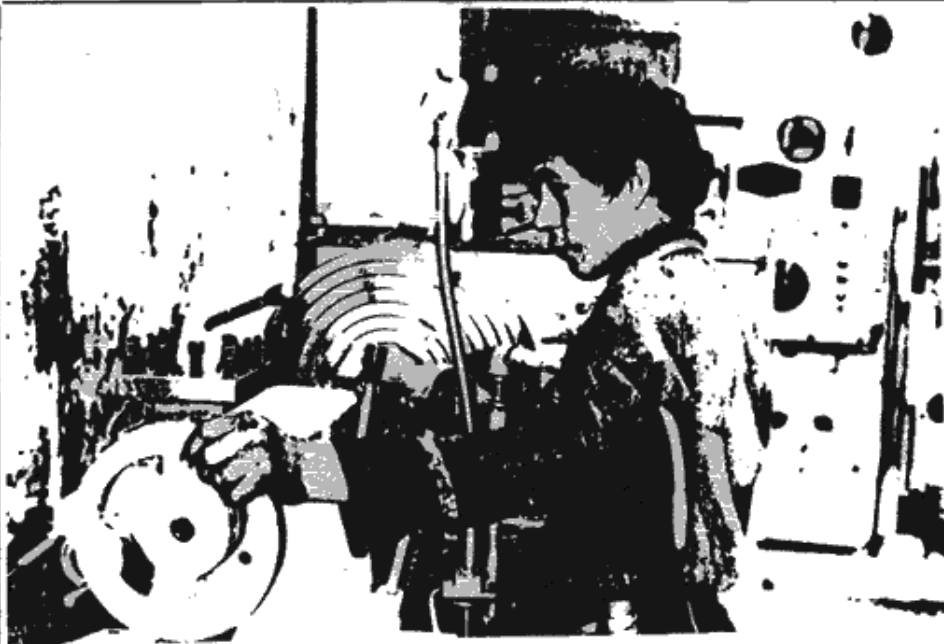
مشغول مکاسی بود، بازداشت کردیم و الان تو ماشین نشسته. سپس دوربین را به مردم نشان داد: ببینید این یک مدرکه که دارم نشونتون می‌دم. ما فیلم‌های دوربین را ظاهر می‌کنیم به شما نشان می‌دیم. چند نفر از بین جمعیت فریاد زدند: این که نقد مدرک از کجا معلوم که دوربین مال خودتون نباشه. عده‌ای نیز ندا دادند که مواظب باشید، طرف مشغول گرفتن عکس است. سرکرده آنان از ماشین پیاده شد و خندان به میان مردم رفت و با یکی از مردان محل که عضو شورای محل هم بود، شروع به صحبت کرد. وی گفت: به شرفم قسم که کسی فعلا با شما کار ندارد. من صحبت شما را، همین حرفها را چند دقیقه پیش به گوش مقامات مملکتی رسانده‌ام و قول داده‌اند که به درد دل شما رسیدگی کنند. عده‌ای از زنها بلافاصله فریاد زدند: همه اینها دروغه، مگه ما قبلا کم به سراغ مسئولان مملکتی رفتیم. از خود امام گرفته تا منتظری، دادستانی و... خلاصه همه جا رفته‌ایم. همین حرفها را تحویل ما دادند. حالا هم اومدند بزور می‌خواهند ما را از خانه‌مان بیرون کنند. تو این زمستون ما کجا بریم. ما از جایمان تکان نمی‌خوریم. باید یکی از مسئولین مملکتی بیاید و خودش با ما صحبت کند. ما این حرفها حالیما نیست. تازه قول شما چه ارزش داره، فردا شمارو عوض می‌کنن، آنوقت تکلیف ما چیه؟ مزدور چون دید با زنها کنار نمی‌آید، با عضو شورا شروع به صحبت کرد و پس از مدتی ظاهرا به توافق رسیدند و عضو شورا به میان مردم آمد و گفت: ما از کجا به حرفهای او اطمینان کنیم ما که اون رو نمی‌شناسیم. مزدور کارتش را درآورد و نشان زنها داد. همان زن گفت: این چوری فایده نداره. باید کارش رو بمن بدی تا پیشم باشه و مطمئن باشم که کاری برای ما خواهید کرد. و بلافاصله کارتر از مزدور



URIE

جمعی پس از مذاکره، سند خودمختاری کردستان را امضا می‌کنند.

★ اخبار کارگری



بدنبال اعتصابات کارگران ذوب آهن و فولاد مبارکه، مبارزات کارگری در سایر نقاط ایران نیز گسترش یافته است. بعنوان مثال به چند اعتصاب کارگری که طرف دو ماه گذشته در نقاط مختلف ایران بوقوع پیوسته است، اشاره می‌کنیم.

فرش گیلان

کارگران این کارخانه از مدت‌ها پیش به منظور اضافه دستمزد، اعتراضاتی را شروع نمودند و در همین رابطه دسته کم‌کاری زدند. - در تاریخ ۱۷ دیماه چندتن از بازر- سین جمهوری اسلامی به کارخانه- می‌آیند و با مدیر کارخانه صحبت میکنند. کارگران که متوجه این- جاسوسان میشوند، بهنگام خروج آنها را صدا میزنند و به آنها میگویند که با شما کار داریم. بازر سین به این مسئله اعتنائی نمیکنند. این مسئله موجب خشم کارگران می‌شود و آنها را به هو کردن و سوت زدن علیه بازر سین وامیدار د. بازر سین با این عمل کارگران به وحشت افتاده و به اتاق شکیبایی می‌روند و به سپاه تلفن می‌رسند. پس از چند دقیقه، ماشین سپاه در حالیکه به مسلسل مجهز بود، وارد کارخانه میشود. سپاه به محض ورود به کارخانه، ۱۲ تن از کارگرا- نی را که قبلا توسط انجمن اسلامی- شناسائی شده بودند، دستگیر نموده و با خود می‌برد. این خبر که به- شیفت‌های دیگر کارخانه هم‌رسیده بود، کلیه کارگران را به اتحاد علیه مزدوران انجمن اسلامی و پاسداران - سرمایه وامیدارد. بطوریکه کارگران متحدان دسته تحمن میزنند. علیرغم تلاش مسئولین برای خاتمه دادن به - اعتصاب، طبق اطلاعات موجود، اعتصاب تا تاریخ ۲۰ دی ماه همچنان ادامه داشت.

کارخانه شیشه و گاز

کارخانه شیشه و گاز داری ۲۰۰۰ کارگر میباشد و در جاده قدیم کرج واقع شده است. این کارخانه به تولید شیشه‌های نوشابه، شیر و ماست ... - می‌پردازد. در هفته دوم دیماه کارگران این کارخانه برای افزایش دستمزد و جلوگیری از اخراج و برای بهبود شرایط سخت‌کار که در کنار کوره‌های داغ با حداقل وسایل ایمنی صورت میگیرد، با مدیریت کارخانه درگیر میشوند و برای تحقق اهداف خود دست از کار کشیده و مدیریت را محاکمه میکنند. مدیر کارخانه که اوضاع را مساعد نمی‌بیند، به سپاه اطلاع میدهد و مزدوران سرمایه‌دانه بلافاصله کارخانه را محاصره میکنند. ابتدا بین کارگران و پاسداران درگیری لفظی شروع میشود و سپس پاسداران با شلیک گلوله سعی میکنند که کارگران را متفرق نمایند. در این بین دو تن از کارگران زخمی میشوند. این مسئله خشم کارگران را نسبت به مزدوران خمینی دوچندان کرده و در - نتیجه به پاسداران حمله میکنند و آنها را از کارخانه فراری میدهند.

کارخانه گاز آردل

کارگران کارخانه گاز آردل که تولیدکننده لوازم خانگی میباشد، از مدت‌ها قبل به منظور افزایش دستمزد

و تشکیل مجمع عمومی، دسته‌به‌اعتصاب زدند و از مدیریت خواستند که به خواسته‌هایشان پاسخ دهد. مدیر کارخانه که از اتحاد کارگران به وحشت افتاده بود، سعی کرد تا با تهدید و ارعاب، آنان را متفرق سازد، امبا با مقاومت یکپارچه کارگران مواجهه میشود و هنگامیکه اوضاع را ناآرام می‌بیند، با بی‌شرمی تمام میگوید کاری نکنید که اینجا را مثل شیشه و گاز کم. درگیری بین مدیر و کارگران ادامه می‌یابد و سپس مدیریت قول میدهد که به خواسته‌های کارگران رسیدگی نماید.

گروه صنعتی رنا

در تاریخ ۲ بهمن ماه در ساعت ۲ بعد از ظهر، هشت سالن جدید شرکت زامیاد در گروه صنعتی رنا دستخوش حریق شد. شدت حریق طوری بود که در ظرف کمتر از یک ساعت سالن‌ها را شعله‌های آتش فرا گرفت. آتش‌سوزی با کمک مامورین آتش‌نشانی ناسیونال کفش ملی، و نیروی هوایی، بعد از ۲ ساعت خاموش شد. حدود ۵۵ میلیون تومان خسارت وارد آمد. جالب این است که در روز حادثه، تمام ماشینهای آتش‌نشانی گروه، خالی از آب بود! کارگران علت آتش‌سوزی را، نزدیک بودن یک بخاری به مواد آتش‌را -

بررسی کرده‌اند. ولی کارفرما درصدد است که سهل انگاری خود را در رابطه با ایجاد سیستمهای محافظت و ایمنی پرده پوشی نماید. بطوریکه مشخص شده، مانعین های آتش نشانی نتوانسته بودند به علت بسته بودن مسیر، خود را به حریق نزدیک کنند. بقول کارگران، مدیر زامیاد بهانه خوبی پیدا کرده است تا اجناسی را که کسم آورده، خیلی راحت به حساب آتش سوزی بگذارد. اما مدیریت معتقد است که آتش سوزی با برنامه بوده و بقول خودشان، توطئه ای در کار است. حالب این است که پس از آتش سوزی، کارخانه بوسیله نیروهای سپاه و ارتش، محاصره می شود. برخورد کارگران نسبت به آتش سوزی را بصورت زیر میتوان جمع بندی نمود:

اکثریت کارگران از آتش سوزی احساس رضایت نمودند. مثلا یکی میگفت: "خوب شد تا این بی شرفها باشن که حق کسی رو نخورن." دیگری می گفت: "خوب شد. فلان فلان شده ها از رو نمیروند. مگر اینجا کارخانه اسلحه سازی است یا اتوموبیل سازی." دیگری میگفت: "کثافت ها خیالت هم نمی کشد. یواشکی اینجا پل می باختن، هیچ کس خبر نداشت. چوب خدا صدا نداره، اگه بخوره دوا نداره." اما این خوشنودی توام با آگاهی نبود و بر محور تفاد کارگران با رژیم دور می زد. بخاطر همین آتش سوزی، انتخابات شورا به عقب افتاده است.

کفش جم

در اوایل دیماه کارگران این کارخانه در اعتراض به اخراج ۳ نفر از کارگران، مدیریت کارخانه درگیر می شوند و یکبارچه دست به اعتصاب میزنند و خواستار بازگشت همکاران اخراجی خود میشوند. مدیریت که ابتدا سعی میکرد با بی تفاوتی به این مسئله برخورد کند، هنگامیکه

با اتحاد کارگران مواجه میشود، مجبور به عقب نشینی شده و کارگران اخراجی به سر کار خود برمی گردند.

مبارزه صیادان شمال

در هفته دوم دیماه در یکی از شهرهای مازندران (فریقون کنار) پاسداران به صیادان اولتیماتوم میدهند که از صید ماهی خودداری نمایند. اما صیادان زیر بار این مسئله نمیروند. در نتیجه پاسداران به طرف صیادان شلیک میکنند که طی آن یکی از صیادان از ناحیه شکم و پا شدیداً مجروح میشود. صیاد مجروح به بیمارستان پابل منتقل میشود. خبر در شهر می پیچد. پس از دو ساعت حدود دوهزار صیاد از شهرهای اطراف برای حمایت و همدردی در جلوی بیمارستان اجتماع میکنند. تجمع آنها پاسداران را به وحشت می اندازد و به عقب نشینی وادار میکند. لذا پاسداران او صیاد مجروح عذرخواهی میکنند. متعاقب این عمل متحدانه صیادان، صید در این منطقه بطور آزادانه صورت میگیرد. لازم به توضیح است که در همین شهر، چندین بار صیادان به مقابله با پاسداران پرداختند که یکبار نیز محروم به خلع سلاح پاسداران گردید.

"مسئله تجارت،

از مهمترین

مسائل فقهی است!"

بنا به گزارش روزنامه اطلاعات مورخ ۲۵ بهمن، در نماز جمعه بندر عباس، امام جمعه این شهر گفت: "از مهمترین ابواب فقهی، چه در تشیع و چه در سنن، باب تجارت است که حوزه های علمیه، اکثرا با اهل بازار تماس داشتند. در سراسر ایران هرکجا حوزه علمیه می بینید، در بازار

قرار دارد. مدرسه مروج تهران، از مدارس بسیار اصیل ما، در بازار واقع است. فیضیه قم در بازار قرار دارد. برخلاف دانشگاهها که خارج از شهرها واقع هستند، هیچگونه ارتباطی با مردم ندارند و تنها عده ای می روند آنجا تحصیل می کنند. بهر حال ارتباط بین روحانی و بازاری، یک اصل فرهنگی است."

خمینی:

"قتال هم رحمت است!"

خمینی اخیراً در نطقی بدون هیچ پرده پوشی، دستور کشتار بیشتر انقلابیون را صادر کرده و صراحتاً گفت: "آیات قتال را چرا نمیخوانید. هی آیات رحمت را میخوانید. آن - قتال هم رحمت است. برای اینکه میخواهد آدم درست کند. آدم گاهی درست نمیشود مگر اینکه... باید بپرند، داغ کنند تا درست شود، جامعه باید آنها که فاسد هستند آتش بیرون ریخته بشوند، جنبه رحمت است همه اے" خمینی سپس به کارگزاران خود محتوای واقعی قرآن را یادآوری کرده و میگوید: "روی قرآن عمل کنید، قرآن با اشخاصی که برخلاف هستند آنها را میکوبید بکشید. زنید حبس کنید." خمینی به نقش علی در صدر اسلام اشاره کرده و میگوید: "امیر المومنین اگر بنا بود که می سامحه کند، خوب این خلاف گرجه شمشیر نمی کشد ۷۰۰ نفر را یک دفعه بکشد تا آخر آن اشخاصی که قیام کرده بودند بپرند او... تا آخرشان کشت." در رابطه با پیغمبر اسلام هم خمینی گفت: "خیال نکنید که اسلام... نماز و روزه است فقط، نیست اینطور، اگر اینطور بود، پیغمبر هم می نشست و در مسجدش و نماز می خواند، چرا از اول عمرش تا آخر زحمت کشید، جنگ کرد، زد و خورد کرد، شکست خورد، شکست داد..." (جمهوری اسلامی، ۱۱/۱۵)

جنگ، ویرانی و دیگر هیچ!

کشت و گذار این شماره براساس نامه‌ای از ایران و در رابطه با وضع جبهه‌ها تنظیم شده است. جنگ ارتجاعی ایران و عراق که تداوم خود را بر پایه هیچ انکاشتن جان مدها هزار انسان قرار داده است، هر روزه هزاران نوجوان را به قربانگاه روانه می‌کند تا سیاست جنگ طلبانه رژیم جمهوری اسلامی به پیش برده شود. شکست مفتضحانه ارتش و سپاه پاسداران در چند هفته اخیر از یک طرف پیوج بودن تبلیغات سران جمهوری اسلامی را در مورد پیروزی قریب الوقوع بر ملا نرود و از جانب دیگر ابعاد وسیع نشتار در جبهه‌ها را به نمایش گذاشت براساس تخمین منابع خبری مستقل، تنها در عرض چند هفته اخیر، حداقل بیست هزار نفر در جبهه‌ها به هلاکت رسیده‌اند. در این میان خمینی جلاد در دیدار خود با فرماندهان ارتشی و سران حکومتی هنوز تشدید هرچه بیشتر جنگ را خواستار شده و شعار "جنگ، جنگ تا رفع فتنه" را تبلیغ می‌کند.

"کشت و گذار" این شماره براساس حال قربانیان فراموش شده است که با تحمیل و زور رژیم به قربانگاه رفته و می‌روند. باشد که این رژیم ارتجاعی نیز همانند سلف خلفش با دست همان توده‌ها به خاک سپرده شود.

به نظر نمی‌رسد بیشتر از ۱۴ سال داشته باشد. مورثش اصلاً مسو نداشت. مثل همه آنهایی که در صف منتظر اتوبوس بودند، یک کت، ریشی و شلوار خاکستری به تن کرده بود. چشمان درشت قهوه‌ای که دانستم تکان می‌خورد و به این وروآنیور می‌چرخید، تنها چیزی بود که جلب نظر می‌نمود. حتی پارچه سفید روی پیتانی‌اش نیز که با شعاری تزئین شده بود، مثل صدها نفری که در صف ایستاده بودند، می‌نمود. معلوم نبود که به نوحه خوانی

به میون اوئها رفته و باهاشون بازی کنند. اما یاباش با زور دستشو می‌گرفت و بهش می‌گفت یا الله راه بیا.

روصه خون به شب عاشورا رسیده بود. صدای زجه و شیون زستان هر لحظه بلندتر می‌شد. بالاخره وقتی روضه خون کارشو تمام کرد، بلندگو را بدست آخوند دیگری داد. حرفهای مثل حرفهای ملای ده بود. "این سفر، سفر بهشته و امام زمان در انتظار شماست. امام ضمانت بهشت رفتن شما رو کرده. شما سربازان اسلام هستید و جنگ تا نابودی صدام و فتح بغداد

آخوند جلوی صف که با بلند گواز مطلوبیت علی اکبر می‌گفت، گوش میداد یا نه. ولی مانند بقیه، گریه نمی‌کرد چشمانش دایم به انبوه زستان که چند قدم آنطرفتر شیون برآه انداخته بودند، خیره می‌شد.

آخوند ده بهش گفته بود که اگه شهید بشه، به بهشت میره. از دردسرهای این دنیا راحت میشه و به باغ بزرگی که پر از خوراکی و میوه و حوریان بهشتی است، وارد میشه و تا ابد شاد و خرم زندگی می‌کنه. دلش برای بهشت پر می‌زد. اینقدر تنو زندگی کوتاهش زجر کشیده بود که حاضر



و کربلا ادامه داره." با اینکه روضه خوانی آخوند دیگره تمام شده بود، اما شیون زستان هنوز بلند بود. آخوند چندبار آنها را به آرامش دعوت کرد. اما ول کن نبودند. بالاخره با بلند گو اتوبوسها را صدا زدند تا نوجوانان برای رفتن به جبهه‌ها سوار شوند. نوجوان دلش تازه داشت می‌گرفت. با اتوبوس فاصله زیادی داشت. جلوی صف یکی یکی از زیر قرآن رد می‌شدند. هنگام سوار شدن اتوبوس هر کس با هجوم چند زن روبه‌رو می‌شد. صدای شیون و گریه زنان یک لحظه قطع نمی‌شد.

بود هر کاری بکنه تا به بهشت بره. هفت هشت سال بود که کار می‌کرد. صبح زود با یاباش از خونه بیرون می‌رفت و شب خسته و کوفته برمی‌گشت. همیشه دلش می‌خواست که مدرسه بره، اما نزدیک ترین مدرسه، چندین کیلومتر با دهشون فاصله داشت و تازه می‌بایست همه چی رو ول می‌کرد. از کلاس، مدرسه و معلم خیلی چیزها شنیده بود و گاهی که به شهر می‌رفت و سرودهای بازی بچه‌ها را توی حیاط مدرسه می‌شنید، بغض گلوشو می‌گرفت. دلش می‌خواست ساعتها با بچه‌ها و بچه‌ها را تماشا کند. و اگه میشد،

هند - دهلی نو

به مناسبت فرارسیدن نوروز، مراسم ویژه‌ای از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در هند، هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران برگزار گردید. این مراسم ساعت چهار و نیم بعد از ظهر روز ۲۱ مارس در سالن دانشگاه جواهر لعل نهرو، دهلی با شرکت بیش از صد نفر از هموطنان ایرانی و تنی چند از استادان آشنا به زبان فارسی این دانشگاه، با اعلام یک دقیقه سکوت پیاد کلیه شهدای بخون خفته خلق آغاز گشت.

در طی این برنامه که چهار ساعت و نیم بطول انجامید، پیامی از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در هند، قرائت شد و سپس سرود فارسی "درود نوروزی"، اشعاری از شهید زنده‌یاد، سعید سلطانپور، اجبرای بلنزی فکاهی- سیاسی، موسیقی اصیل ایرانی با ویولن و ضرب، پانتومیم، اشعاری از شفیعی کدکنی، و رقاص محلی لری به ترتیب اجرا گشتند.



هند - آمستردام

هواداران سچفا در هلند در تاریخ ۱۹ فوریه ۱۹۸۵ در شهر آمستردام به برگزاری شب جشنی میادرت نمود که مورد استقبال قریب به ۵۰۰ نفر از ایرانیان مرقی و سایر نیروهای

آلمان - دارمشتات

مناسبت سالگرد رستاخیزسهاکل و قیام پرشکوه بهمن ۵۷ مراسم بزرگداشتی در روز چهارشنبه ۱۳ فوریه از طرف هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در شهر دارمشتات برگزار گردید. در این مراسم که بیش از ۱۵۰ نفر از هموطنان و نیروهای خارجی در آن شرکت نمودند ابتدا یک دقیقه سکوت اعلام شد و بعد مقاله‌ای توضیحی به زبان آلمانی درباره عملکرد ۶ ساله رژیم مداخلی جمهوری اسلامی و سر درباره وضعیت کنونی رژیم جمهوری اسلامی و همچنین عملکردها و اهداف هر یک از نیرو - های مخالف رژیم قرائت گردید.

در قسمت‌های بعدی برنامه، اسلاید بهمراه شعری از رفیق شهید، سعید سلطانپور به زبان آلمانی، قطعه شعری به زبان فارسی و برنامه - های موسیقی و پیام کمیته مرکزی سچفا به اطلاع حاضر رسید. در آخرین قسمت برنامه، فیلم "مرگ بر امپریالیزم" اثر جاودانه رفیق شهید، سعید - سلطانپور، به نمایش گذاشته شد. در من در بیرون سالن، نمایشگاه کتاب و نمایشگاه عکس و پوستر بر پا شده بود که مورد توجه علاقمندان قرار گرفت.

ایتالیا - بلونیا

مناسبت بزرگداشت چهاردهمین سالگرد رستاخیز سهاکل و ششمین سالگرد قیام حماسه آمیز خلق های تحت ستم ایران، مراسم، در شهر بلونیا، از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در ایتالیا، هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، تدارک و اجرا گردید. جلسه بزرگداشت بهمن ماه با قرائت پیام کمیته مرکزی



هند - دهلی نو

انقلابی خارجی قرار گرفت.

برنامه با قرائت پیام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران آغاز شد و با اجرای سرود، پانتومیم، مقاله‌ای در مورد سهاکل و قیام، رقاص فولکلوریک ترکی و کردی، نمایش فیلم راهپیمایی بهمن ۵۷ به دعوت سچفا در تهران، و موسیقی آمریکای لاتین و ترکی ادامه یافت. در فواصل برنامه که حدود ۵ ساعت بطول انجامید، پیامهای رسیده از سوی رفقهای "چپ انقلابی - Devsol"، هواداران "حزب کمونیست ترکیه (وحدت) TKP (B)" هواداران "حزب کمونیست ترکیه - (مارکسیست - لیننیست) TKPLM (L)" هدای کارگر Iscininsesi، جوانان کمونیست شیلی و ... قرائت گردید. و سرانجام شب بزرگداشت با اجرای سرود "انترناسیونال" به پایان رسید.

پس از تنفس کوتاه، برنامه با اجرای سرود کردی "ای رقیب" ادامه یافت و بعد نمایشنامه چماغدار در چهار پرده به روی صحنه آمد. بدنبال آن موسیقی ایرانی و سپس سرود ترکی "گرددستان - آذربایجان" اجرا گردید.

در پایان برنامه، فیلم "سرنوشت یک انسان" اثر شولوخوف نمایش داده شد. تشویق و تحسین فراوان هموطنان شرکت کننده در طول اجرای تک تک برنامه‌ها، نشانگر استقبال بی نظیر آنان، زحمات زیاد رفقا و موفقیت برنامه بود.

هلند - آمستردام

به مناسبت بزرگداشت سالگرد حماسه جاودانه سهاکل و قیام پرشکوه بهمن ۵۷ خلقهای ایران، تشکل

در باره تهیه فیلم صحبت کردند و سربان فیلم مستند به اجرا گذاشته شد. درخانه، به سئوالات حضار در رابطه با السالوادور پاسخ داده شد. برنامه با استقبال شرکت کنندگان روبرو شد. رفقای هوادار سچفا در این برنامه بطور فعال شرکت نمودند.

آمریکا - شیکاگو

چشم نوروژ امسال در شهر شیکاگو با شرکت‌صدها نفر از هم‌میهنان مترقی و با شکوه تمام برگزار گردید. این برنامه که با شرکت انجمن دانشجویان ایرانی در شیکاگو (هوادر سچفا) و از جانب "کمیته برگزاری جشن عید" همراه با نیروهای مترقی دیگر به اجرا درآمد، با استقبال حضار روبرو شد. در ابتدا پیام فارسی و انگلیسی قرائت گردید. آنگاه بخش اول رقص محلی اجرا گردید. بدنیاال آن اشعاری به زبانهای فارسی و انگلیسی دکلمه شد. رفقا آنگاه تئاتری را که گوشه‌هایی از وضع دردناک آوارگان ایرانی را بیان میکرد و یکی دیگر از جنایات رژیم را افشا میکرد، به نمایش گذاشت. در این میان رقصهای محلی مورد توجه حضار قرار گرفت. این رقص که با لباس‌های محلی بسیار زیبا اجرا میشد، بخشی از فرهنگ توده‌ها را به نمایش گذاشت.



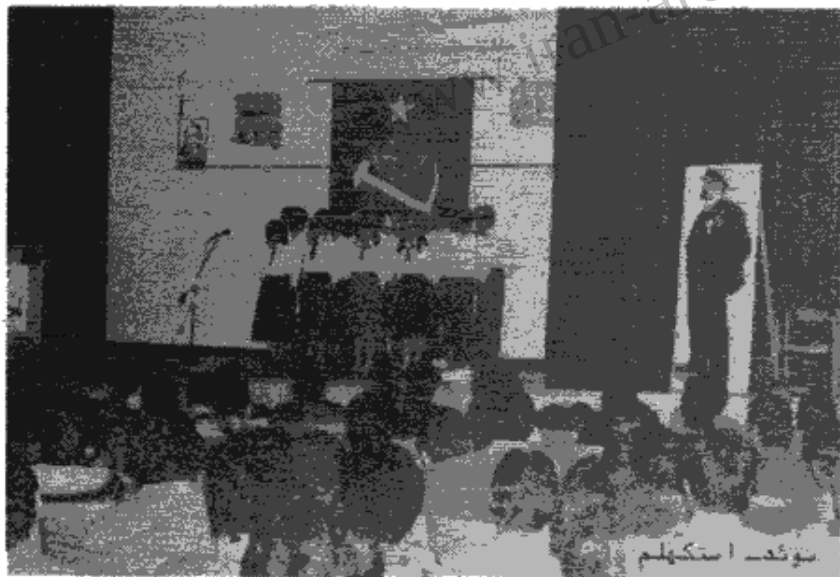
چریکهای فدائی خلق ایران و پیامهای هواداران میر (MIR) شیلی، حزب کارگران کردستان (PKK)، جنبه خلق برای آزادی فلسطین (PFLP) به مناسبت تولد سازمان و قیام قرائت گردید. این مراسم مورد استقبال حدود ۲۵۰ نفر از هموطنان ایرانی و افراد غیرایرانی قرار گرفت.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران آغاز گردید. سپس کمیته هنری سعید - سلطانپور برنامه هنری خویش را که شامل دکلمه و سرودهای انقلابی بود، بمدت بیش از ۲ ساعت اجرا کرد. بدنیاال آن مقاله‌ای در رابطه با مبارزات خلقی‌های ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی و نقش برجسته سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در آن مبارزات قرائت گردید. در آخرین بخش این مراسم، فیلم "حرف بزن ترکمن" به نمایش گذاشته شد که با استقبال شرکت کنندگان روبرو گردید.

سوئد - استکهلم

به مناسبت یاد نهمین سالروز رستاخیز سیاهکن و هم‌میهنان سالروز قیام با شکوه بهمن ۵۷، در تاریخ ۹ فوریه شب بزرگداشتی از طرف انجمن استکهلم، هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران برگزار گردید.

این برنامه با سرود سیاهکن آغاز شد و به بدنیاال آن پیام کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران قرائت گردید. برنامه‌های جشن عبارت بودند از: مقاله به زبان سوئدی، موسیقی کردی و آمریکایی لاتین، موسیقی ایرانی، دکلمه شعر "آی توماج" اثر فدائی شهید رفیق سعید سلطانپور به همراه موزیک و ایلاید، رقص محلی قاسم آبادی و سرودهای رزمی. در این شب دو فیلم "حرف بزن ترکمن" اثر رفیق توماج و "مرگ بر امپریالیسم" ساخته رفیق سعید سلطانپور، همراه متن توضیحی به فارسی و سوئدی به نمایش گذاشته شد. در خلال برنامه‌ها، پیام کمیته مرکزی "حزب کمونیست مارکسیست-لنینیست انقلابی" (KPMIR) به سازمان



آمریکا - سان دیگو

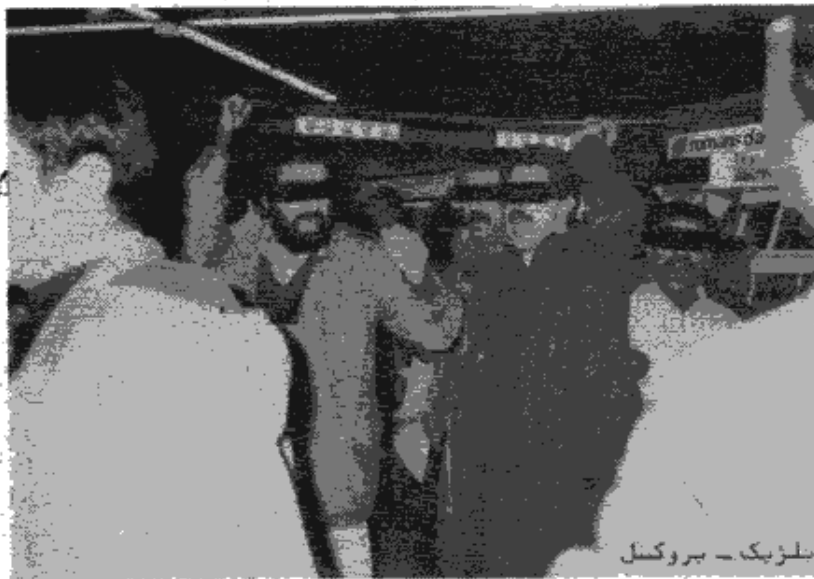
در همبستگی با مبارزات سرخ خلق السالوادور، برنامه‌ای در سان دیگو برگزار شد. این برنامه با پیام همبستگی سازمان چ.ف.خ.ا. به IFMLN-FDR آغاز شد. پی‌اچ. آن کارگردان فیلم "نام خلق" (In the name of the people) که این فیلم را از اردوگاههای انقلابیون السالوادور و عملیات مسلحانه آنها تهیه کرده بود

همبستگی عمیق بین شرکت کنندگان که با نظریات رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و حمایت از نیروهای انقلابی و با تشویق اجرا کنندگان در خلال برنامه‌ها نشان داده می‌شد، خود مشوق بزرگی برای نیروهای درگیر در برنامه بود. در برنامه همچنین قطعاتی از موسیقی ایرانی اجرا گردید.

بلژیک - بروکسل

هرسال بیش از ۶۰۰ هزار نفر از کشورهای مختلف جهان از نمایشگاه جهانی کتاب که در شهر بروکسل، پایتخت بلژیک برگزار می‌شود، بازدید می‌کنند.

امسال برای اولین بار رژیم جمهوری اسلامی برای تبلیغ فرهنگ ارتجاعی و سیاست‌های غیرانسانی خود اعلام نمود که در نمایشگاه شرکت خواهد نمود. رفقای هوادار سازمان به محض اطلاع از شرکت رژیم در نمایشگاه، آکسیون‌های جهت افشاگری جنایات رژیم در مقابل غرفه مربوطه سازماندهی کردند. روز ۹ مارس ساعت ۳ بعد از ظهر که روز اول نمایشگاه بود رفقای هوادار و دیگر هموطنان مبارز در محل تجمع نمودند. در همان دقائق



بلژیک - بروکسل

ارائه گردید. با همت تنی چند از رفقای هوادار، برنامه‌ای از طیف تعدادی از رفقای خردسال ارائه شد که مورد استقبال شدید شرکت‌کنندگان قرار گرفت. این برنامه تلاشی بود تا ارزش‌های فرهنگی، ملی و انقلابی در کودکان مفیم خارج از کشور که اغلب هیچگاه تماس مستقیمی با فرهنگ ایران نداشته‌اند، به‌رواند. برنامه مخصوص کودکان شامل یک نمایشنامه کوتاه، یک سرود و حاجی

فمرور بود. همپس با تلاشی از رفقا، نمایش تصویر و صدا، حاوی اسلایدهایی از زندگی مردم و مناظر طبیعی ایران، جای داده شد.

بعد از نفس، گروه موسیقی چند ترانه سرود محلی اجرا نمود. آنگاه نمایش "مدا و سیمای جمهوری اسلامی" در چند پرده اجرا گردید. در این نمایشنامه، گوشه‌هایی از عقب‌ماندگی فکری، جهل، حنایست، عوام‌فریبی و شیرنگ‌سردمداران رژیم به شکل طنز به نمایش گذاشته شد و شدیداً مورد توجه حصار قرار گرفت. بالاخره این برنامه بعد از چهار ساعت، در میان شور و شادی شرکت‌کنندگان و با همبستگی با مبارزات مردم و انقلابیون میهن‌بیایان یافت.

فرانسه - لیل

در تاریخ پانزدهم فوریه میهنی‌گی جهت برگزاری قیام بهمن و رستاخیز سهاگل توسط هواداران - جمعاً، با حضور ایرانیان متفرقی و هواداران سازمان‌های انقلابی ایران برگزار شد. در ابتدا تاریخچه بوجود آمدن سفاک‌ها بوسیله یکی از رفقا خوانده شد. سپس فیلمی که از زندگی مردم عادی و پیشمرگان قهرمان خلق کرد و در کردستان تهیه شده بود، به نمایش درآمد. آنگاه مقاله‌ای که



بلژیک - بروکسل

بروکسل خاتمه یافت و ۳ تن از شرکت‌کنندگان در آکسیون دستگیر گردیدند که چند ساعت بعد آزاد شدند.

آمریکا - لوس آنجلس

روز شنبه ۲۳ مارس مراسم عید نوروز از طرف هواداران سازمان در شهر لوس آنجلس برگزار شد. در این برنامه که بیش از ۲۵۰ نفر در آن شرکت کرده بودند، ضمن ابراز همدردی با هموطنانی که زیر بمباران قرار دارند، فرا رسیدن بهار جشن گرفته شد تا امید به میارزه و بهار آزادی و آبادی فردا در دل‌ها - همچنان زنده بماند. ابتدا پیام نوروزی توسط یکی از رفقا قرائت گردید. پس از دکلمه چند شعر، گروه موسیقی چند ترانه سرود اجرا نمود که مورد استقبال شدید حصار قرار گرفت. آنگاه سخنرانی کوتاهی در رابطه با جنگ و مبارزات اخیر شهرها و اثرات آن بر موجودیت رژیم

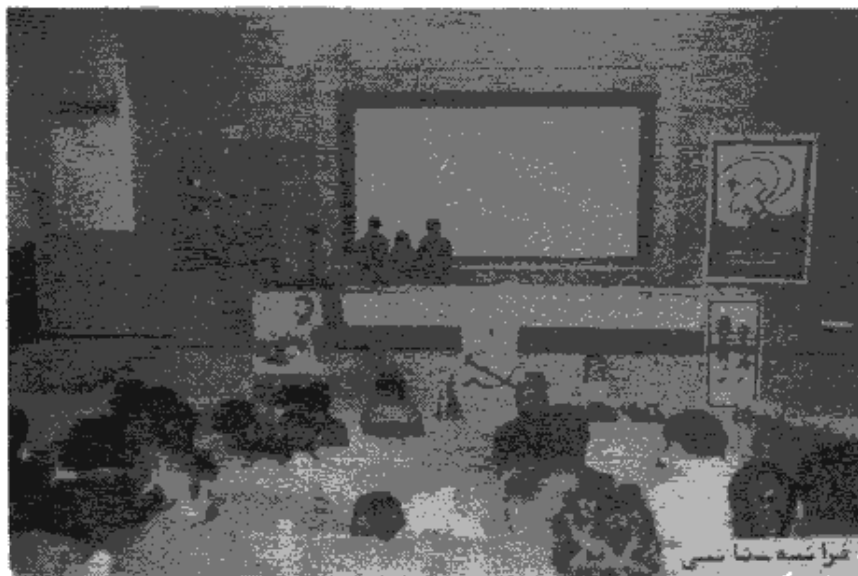
اولیه غرفه رژیم به کنترل رفقا درآمد و آنها با کنار زدن آشپز ارتجاعی، رژیم و قرارداد آن‌ها از انقلابی سازمان به ریاقت‌های آن و نصب پوسترهای فدائی شهید، سعید - سلطان‌پور، به افشای جنایات رژیم پرداخته و با شعارهای کوبنده خود مشت محکمی به دهان باوه‌گوییان رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی کوبیدند.

رفقا با پاره کردن عکس خمینی و پخش تراکت توانستند نظر تعداد زیادی از حاضرین در نمایشگاه را به آکسیون فوق جلب نمایند و رژیم مرتجع جمهوری اسلامی را بیش از پیش در افکار عمومی جهان افشا نمایند. طی نیم‌ساعتی که غرفه در اختیار رفقا بود، تعدادی از خبرنگاران و فیلم‌برد، ران رسانه‌های گروهی بلژیک در محل حاضر شده و از صحنه غرفه و آکسیون فیلمبرداری نموده و با یکی از رفقا مصاحبه‌ای انجام دادند که البته به علت روابط بسیار حسنه رژیم با دولت بلژیک، انعکاس بیرونی نیافت. آکسیون با مداخله پلیس

که نشاندهنده زندگی روزمره خلق کرد و پیشمرگان سازمان بود، نشان داده شد. این برنامه با پاسخگوئی دو نفر از رفقای هوادار به سئوالات مطروحه از طرف حاضرین، خاتمه یافت.

کانادا - تورنتو

رور یکشنبه ۱۰ فوریه، مراسم بزرگداشتی به مناسبت پانزدهمین سالگرد رستاخیز سياهگل و هفتمین سالروز قیام شکوهمند بهمن ۵۷ از طرف انجمن دانشجویان ایرانی در تورنتو، هوادار سچفا برگزار گردید. این مراسم با شرکت ۶۵ نفر انجام گرفت. در این برنامه مقالهای در مورد سياهگل و مقاله دیگری در مورد اوضاع سیاسی - اجتماعی و اقتصادی ایران خوانده شد. آنگاه نشانی در مورد گوشه‌هایی از زندگی یک خانواده ایرانی و سخنرانی



فراشه دانشی

از طرف انجمن و از اوضاع سیاسی و چشم‌انداز انقلاب ایران تهیه شده بود خوانده شد و بعد از آن برنامه کوتاهی از طرف انجمن نشانی دانشجو-بان ایرانی در لیل که یک کانسون مستقل و دمکراتیک است، به اجرا درآمد. سپس پیام سازمان در رابطه با سالروز قیام و سياهگل خوانده شد. در پایان، فیلم "دایره میسای" به نمایش گذاشته شد.

فرانسه - نانیسی

به مناسبت پانزدهمین سالروز تاسیس سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و هفتمین سالروز قیام شکوهمند ۲۲ بهمن، در رور ۲۲ فوریه رفقای هوادار در نانیسی اقدام به برگزاری میتینگی به زبان فرانسه نمودند.

برنامه با اعلام یک دقیقه سکوت به یادبود شهدای خلق آغاز گردید و پس از آن پیام سچفا توسط یکی از هواداران سازمان قرائت گردید. سپس چند سرود انقلابی توسط یکی از هواداران دوریم‌چی بول، به زبان ترکی استانبولی به همراهی کودک خرد-سال ۱۰ ساله‌ای اجرا گردید و در رابطه با اقدام یکی از رهبران دوریم‌چی - بول، سخنانی توسط این کودک ایراد شد.



کانادا - تورنتو

خمینی دجال و وضعیت زندانبانهای ایران در زمان شاه و جمهوری اسلامی نشان داده شد که مورد استقبال حاضرین قرار گرفت. در پایان، پیامهای FMEN، "جبهه عمل برای نیکاراکوه"، "گروه اختلاف علیه دیکتاتوری مارکوس"، "جبهه همبستگی فیلیپین" و هواداران "راه کارگر" به مناسبت سالروز رستاخیز سياهگل، قرائت گردید.

این میتینگ که با قرائت پیامهای همبستگی و پشتیبانی رفقای هوادار دوریم‌چی بول (راه انقلابی) و نیروهای فرانسوی منجمله P.S. (حزب سوسیالیست) PCI (حزب کمونیست) انترناسیونال LCR (اتحاد کمونیست های انقلابی) UNE-FID (اتحاد دانشجویان منتقل فرانسوی) JCR (حوانان کمونیست انقلابی) ادامه یافت. پس از آن فیلمی از کردستان

مترجمه
انگلیسی
هواداران سچفا در آمریکا

IRAN SOLIDARITY NEWS

A Publication Of Iranian Students Association (Supporter Of OIPFG)

March 1985

Newsletter

آلمان - ها مبورگ

پنجمین هفته زبان بمدت ۶ روز در شهر هامبورگ برگزار شد که در مجموع بیش از ۶۰۰ نفر از آن بار-دید کردند. رفقای "کمیته زنان" سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلین غربی، هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نیز با شرکت در این هفته و برپایی میزکتاب و پخش ارائه آثار و نشریات سازمان به زبان آلمانی و پخش بیش از ۲۰۰۰ اعلامیه درمورد وضعیت زنان در ایران و تراکت دعوت به جلسه بحث حول مسائل زنان ایران توانستند به نحو موثری افشای سیاستهای رژیم و تبلیغ اهداف سازمان را به پیش ببرند.

در این مراسم که از ۱۱ تا ۱۶ مارس ادامه داشت، دهها سمینار، جلسات بحث، فیلم و اسلاید از سوی سازمانهای زنان مختلف از کشورهای شیلی، نیکاراگوئه، ترکیه، آلمان و ایران (هواداران سازمان و ...) برگزار شد.

در روز ۱۵ مارس سمیناری از سوی رفقای "کمیته زنان" سازمان هوادار انجام شد. این جلسه که بیش از ۱۲۰ نفر از زنان مترقی آلمانی در آن شرکت داشتند، با قرائت مقاله‌ای در رابطه با شرکت زنان در قیام بهمن ماه و وضعیت امروزی آنان، آغاز شد که مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت. در این مقاله، به جنایات رژیم خصوص در مورد زنان، لایحه قصاص و قوانین ارتجاعی موجود در اسلام در رابطه با زنان و ... اشاره شد. نکات طرح شده در آن باعث تعجب حاضرین گردید. در پایان مقاله به سئوالات حاضرین که عمدتاً حول چشمانداز اوضاع ایران و وضعیت زنان و راه حل تغییر آن بود، پاسخ داده شد و بحثهای جالبی در ادامه آن دامن زده شد.

استقبال شرکت کنندگان از برنامه نسبت به دیگر سمینارها، بی سابقه بود. در روز شنبه، یعنی آخرین روز هفته زنان نیز جشنی برگزار گشت.

آمریکا - نیویورک

بمناسبت روز جهانی زن توسط هواداران سچفا در نیویورک، برنامه‌ای به زبان فارسی برگزار گردید. این برنامه شامل مقاله‌ای در مورد ریشه‌های شتم دوگانه بر زنان، جنبش زنان ایران از مشروطیت تا کنون و بسیج زنان در سازمان دمکراتیک مستقل با رهبری زنان انقلابی، قرائت گردید. در این برنامه همچنین دو قطعه شعر دکلمه گردید. آنگاه بحث آزاد پیرامون مسائل زنان در گرفت که شرکت کنندگان بطور خلاق در آن شرکت نمودند. در پایان برنامه فیلم نظاهرات زنان سال ۱۳۵۷ در تهران به نمایش درآمد.

همچنین در تاریخ ۱۵ مارس از -

طرف گروههای زنان مترقی غیرایرانی برنامه‌ای بین المللی در رابطه با ۸ مارس برگزار شد که هواداران سازمان بطور فعال در آن شرکت نمودند و پیامی در رابطه با وضعیت مبارزات زنان ایران در شرایط کنونی قرائت نمودند.

در تاریخ ۲۲ مارس کنفرانس بزرگی از طرف مجمع حقوقدانان زن آمریکایی با شرکت حدود ۳۰۰۰ نفر برگزار گردید. در این شرکت که رفقای هوادار در آن شرکت نمودند، یکی از رفقای زن در یکی از سمینارهای این برنامه سخنرانی نمود و به افشای سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی در رابطه با زنان پرداخت. در پایان سخنرانی این رفیق، نماینده زنان نیکاراگوئه مراسم ابرخار خود را از سیاستهای جمهوری اسلامی اعلام کرد و خواهان دریافت اطلاعات بیشتری در این مورد گردید. لازم به توضیحات است که رفقای هوادار در چند برنامه دیگر نیز که در رابطه با ۸ مارس برگزار شد، بطور فعال شرکت نمودند.

آمریکا - لوس آنجلس

با ابتکار به دعوت "کمیته دفاع از حقوق دمکراتیک زنان ایران" (هوادار سچفا) در شهر لوس آنجلس، برنامه‌ای در روز جهانی زن با حمایت و شرکت نمایندگان سازمانهای زنان از کشورهای مختلف و بصورتی بین المللی برگزار شد. بنا به نظر شرکت کنندگان در برنامه که حدود ۱۷۰ نفر بودند، به جرئت میتوان گفت که این برنامه موفق ترین برنامه بزرگداشت روز جهانی زن در شهر لوس آنجلس بوده است. این برنامه شامل چند سخنرانی موسیقی، شعرخوانی، رقص و قرائت پیامهای همبستگی می‌شد. نمایندگان و صاحب نظران و فعالین جنبش زنان از ایران، زیمبابوئه، السالوادور، فیلیپین، کواتالا، فلسطین، ایالات متحد آمریکا، زنان چیکانوس (Mexican-American)، زنان آسیایی آمریکایی (Asian American) حضور داشتند که هر یک سخنرانی کوتاهی ایراد نمودند. همچنین سازمانهای مختلف دیگری در این برنامه شرکت کرده بودند که مجموعاً ۱۴ سازمان سیاسی زنان را شامل میشد. نورما چین چولا، یکی از نویسندگان و فعالین معروف آمریکا در زمینه مسائل زنان و سردبیر نشریه Latin American Perspective در باره جنبش زنان در کشورهای تحت سلطه، خاصه آمریکای مرکزی، سخنرانی جالبی ایراد کرد. موضوع بحث کلیه سخنرانان "زنان در مبارزه‌ای جهانی، بود که با تکیه بر نقاط اشتراک و خطه بین المللی و جهانی مبارزات زنان، نکات بسیار آموزنده و جالبی برای کلیه شرکت کنندگان طرح گردید. در این برنامه که با سازماندهی کمیته زنان (هوادار سچفا) انجام شده بود یک سخنرانی نیز درباره موقعیت زن در ایران ایراد

شد و پس از آن نمایش اسلایدی در همین زمینه اجرا گردید که بسیار مورد توجه و استقبال واقع شد. یکی از کانالهای محلی تلویزیونی فستیوالی از برنامه را فیلمبرداری کرد و در گزارش فعالیت‌های مربوط به روز جهانی زن در تلویزیون به نمایش درآورد. اکثر زنان و گروه‌های شرکت کننده به تقدیر از وسعت و جدید فعالیت کمیته زنان ایرانی پرداخته و این برنامه را موقعیت چشمگیری سرگزار شد. موقعیت چشمگیر این برنامه وسیع را عمدتاً مدیون ابتکار عمل و بیگیری های کمیته - زنان ایرانی دانستند و مراتب همبستگی خود را با زنان تحت ستم ایران و خشم و اسرار خود را نسبت به رژیم فروس و سفاکی خمینی ابرار داشتند.

گزارش پاره‌ای

از فعالیت‌های "کمیته زنان" در آمریکا (هوادار سچفا)

- "کمیته دفاع از حقوق دمکراتیک زنان ایران" در آمریکا، فعالیت‌های بین المللی، فرهنگی و تئوریک خویش به شرح زیر انجام داده است:
- در بخش فعالیت‌های بین المللی برای افشای هرچه بیشتر رژیم جمهوری اسلامی و بسیج قوانین و سیاستهای ضد زن کمیته با ارگانهایی بین المللی نظیر سازمان عفو بین المللی و سازمان عد شکنجه تماس برقرار کرد و اسناد و مدارک لازم درباره موقعیت زنان در ایران را در اختیار آنان گذاشت.
- برای شناساندن موقعیت زن ایرانی و افشای هرچه بیشتر رژیم اسلامی، کمیته دسته دسته انتشار یک سری بروشور (Fact Sheet) رده است که قوانین ضد زن و تبعیض گذارانه جمهوری اسلامی بطور مبرس وارد در شرح داده شده.
- اسلامی بطور مبرر وار در آن شرح داده شده است.
- کمیته با بخش وسیع این اعلامیه در سراسر آمریکا در میان افراد و سازمانهای بین المللی موقعیت اسرار زنان ایرانی را بیش از پیش به جهانیان شناساند.
- چهارمین شماره نشریه Women and Struggle in Iran بزودی منتشر خواهد شد. این نشریه که مورد استقبال بی سابقه‌ای در سراسر جهان قرار گرفته است، تنها نشریه انگلیسی زبانی است که مشخصاً به شرح موقعیت و جنبش زنان ایران و همچنین بحث تئوریک درباره این مسئله می‌پردازد. شماره ۴ نشریه WS حاوی مطالبی درباره تاریخچه جنبش زنان ایران (۱ و ۲)، زن در اسلام و در بین تاهدیس درباره قوانین رژیم علیه زنان در بیرون از خانه، تمایز اخبار، اسناد، اشعار و داستانهایی کوتاه ... میباشد.

کمیته زبان با خوشحالی به آن درجه از سطح رشد خود رسیده است که بعنوان یک آرگان سیاسی در سطح جنبش زبان در کشورهای مختلف جذب گرفته شود. کمیته برای کمترین ارتباط خود با جنبش های زبان در کشورهای دیگر (به خصوص کشورهای تحت سلطه)، قدم های اولیه در جهت تماس گیری با سازمان های زبان و فعالین این جنبش ها، کشورهای مختلف را برداشته است. همچنین کمیته برای ارائه سخنرانی به کنفرانس های متعددی دعوت شده و چند محاضره رادیویی و تلویزیونی نیز در آمریکا انجام داده است. اعضای کمیته زبان تحت نام کمیته و با بطور مرموزی از جمله در کنفرانس ها و محاضره های زیر شرکت جسته اند:

- ۱- کنفرانس بین المللی زبان کشورهای "جهان سوم"، تحت نام "تصادف های مشترک" در دانشگاه ایلی-نویس. این کنفرانس با شرکت بیش از ۸۰۰ نفر از ۴۰ کشور مختلف جهان برگزار شد که طی آن شخصیت ها و چهره های معروفی از جنبش زبان در این کنفرانس ۴ روزه برنامه های مختلفی اعم از سخنرانی، شعرخوانی، نمایش فیلم و ... ارائه دادند. یکی از اعضای کمیته نیز بعنوان سخنگوی کمیته درباره وضعیت زبان در ایران در این کنفرانس سخنرانی نمود.
- ۲- کنفرانس زبان حقوق دانان در نیویورک.
- ۳- میزگرد "زن در اسلام و زن در جمهوری اسلامی" که به مناسبت روز جهانی زن از طرف مرکز تحقیقات خاورمیانه در دانشگاه شیکاگو برگزار گردید.
- ۴- هفته جهانی زبان در دانشگاه UCLA در لوس آنجلس.
- ۵- کلوپ زبان مشخص و شاعر آمریکا در شهر لوس آنجلس.
- ۶- جامعه زبان دانشگاهی در لوس آنجلس.
- ۷- میزگرد Workers' Power & Socialist Action در دانشگاه حقوق خلق به مناسبت روز جهانی زن در شهر لوس آنجلس.
- ۸- محاضره تلویزیونی یک ساعته درباره موقعیت زنان ایران با کابل تلویزیونی Alternative Media در لوس آنجلس (برنامه El Pueblo).
- ۹- محاضره رادیویی در نیویورک.

- برگزاری هرساله روز جهانی در شهرهای مختلف آمریکا (به گزارش های مندرج در همین شماره و شماره های قبلی "جهان، مراجعه شود).
- تهیه نمایش اسلاید به زبان انگلیسی.
- فرستادن تلکراف های اعتراضی به سازمان ملل به مناسبت مسافرت مقامات رژیم.
- تهیه نمایشگاه عکس از زنان ایران.
- کمیته به ترجمه دهها مقاله دست رده که تاکنون در سطح درونی منتشر

گردیده است. علاوه بر مقالات متعدد، یک شماره از نشریه داخلی به مباحث مربوط به مسئله زن اختصاص یافته است. امیدواریم هرچه زودتر بتوانیم به بخش بیرونی منتخباتی از این مقالات نیز بپردازیم.

• کتاب "زبان در نقطه صفر" نوشته نوال السعداوی توسط یکی از رفقا به فارسی ترجمه شده است. این کتاب که مورد توجه بسیار فعالین جنبش زبان قرار گرفته است، هم اکنون در چاپ می باشد و بزودی از طرف کمیته زبان منتشر خواهد شد.

• در بخش کار تحقیقی در مورد مسئله زبان، چندین مقاله تهیه شده است که تعدادی از آن در نشریه "جهان" چاپ رسیده و در آینده نیز بتدریج منتشر خواهد شد. بعلاوه کمیته مطلب درباره جنبش زبان در ایران، کمیته زبان سعی دارد توجه بیشتری به این بخش از فعالیت های خود معطوف دارد. - کمیته بزودی "مجموعه مقالات (۱)" و همچنین "اسناد تاریخی جنبش زبان در ایران (۱)" را انتشار خواهد داد.

• کمبود منابع در مورد زبان ایران، همواره یکی از مشکلات افراد و سازمان های است که مایل به تحقیق در این زمینه می باشد. از اینرو کمیته لیستی از کتاب های فارسی قابل دسترسی انتشار داده است. این لیست شامل ۳۴ کتاب می باشد که - خوشحانه با دستیابی به کتاب های بیشتر، منابع متنوع تری در آینده در اختیار علاقمندان خواهیم گذاشت. همچنین علاقمندان خواهیم گذاشت. همچنین لیستی از فیلم هایی که درباره زبان در کشورهای مختلف دنیا ساخته شده است نیز از طرف کمیته جمع آوری و منتشر شده است.

• تجدید چاپ کتاب های مختلف نظیر "بگذار سخن بگویم"، "مشافه خانوادگی"، "کتاب جمعه ویژه روز جهانی زن"، "درباره رهائی زن"، "مسئله زن و مبارزه علیه رفرمیسم"، "زندگی نامه کولتای"، "زن و مبارزه" و ...

• اختتام دادن بخشی از سمینارها، نشست ها، جلسات هفتگی به بحث و گفتگو درباره مسئله زن.

انگلستان - لندن

"انجمن زنان لندن" به مناسبت روز جهانی زن، روز یکشنبه دهم مارس در محل Pimlico لندن، مراسم بزرگداشت این روز را برگزار نمود. در این برنامه که به زبان انگلیسی اجرا می شد، مقاله ای درباره شرایط زندگی زنان ایران در رژیم جمهوری اسلامی ارائه گردید و به دنبال بحث های لازم، یک نمایش اسلاید در مورد وضع زنان ایرانی نیز اجرا گشت. در عین حال عرق های نیز که حاوی مطالب اسناد، نشریات و تصاویر مربوط به زنان بود، مورد

ناردید شرکت کنندگان در برنامه ای که توسط زنان مهاجر سیاسی و در حمایت از زنان آمریکایی لاتین برگزار گردیده بود، قرار گرفت. دنبال استقبالی که از این برنامه ها شد، برای جلسه دیگری در تاریخ ۱۹ آوریل تحت عنوان "زن و اسلام" برنامه ریزی گردید.

آفریقا

بقیه از صفحه ۲۱

آفریقای جنوبی

مبارزات مردم آفریقای جنوبی روز به روز ابعاد گسترده تری بخود میگیرد. هر روز که میگذرد، نوده های این کشور به لزوم مبارزات فوری بیشتر پی برده و در این راه با سازماندهی و اتحاد عمل، تاکتیک های جدیدی را علیه رژیم این کشور بکار میگیرد. روز ۲۰ مارس که روز مبارزه علیه تبعیض نژادی بود، بیش از ۳۵۰ هزار تن از مردم این کشور دست به تظاهرات زدند. رژیم این کشور که از توده انبوه مردم به وحشت افتاده بود، دست به حمله جدیدی زد و این بار سرکوب و کشتار مردم را به نیروهای نظامی سیاه واگذار نمود و اجازه داد سیاه، سیاه را قتل عام نماید. در درگیری بین نیروهای نظامی و مردم ۹۰ نفر کشته و هزاران تن دستگیر شدند. روز ۲۳ مارس بیش از نیم میلیون نفر به منظور اعتراض به کشته شدن این عده، دست به تظاهرات زدند و با پلیس درگیر شدند و آنها را به عقب شیمی واداشتند.

اروپا

ایرلند

روز پنجشنبه ۲۸ فوریه، طی یک حمله مسلحانه از جانب IRA (ارتش جمهوریخواه ایرلند) به یک مرکز پلیس، ۹ تن از افراد پلیس کشته و ۲۷ نفر مجروح شدند. در این حمله، IRA ۹ خمپاره انداز را در یک کامیون جاسازی نموده و بسوی مرکز پلیس روانه کرد. این حمله اخیر IRA در ارتباط با دیسه تازه پارلمان محلی ایرلند مبنی بر ضبط کلیه دارایی های IRA در بانک های ایرلند میباشد.

فرانسه

اخیرا سندی از جانب "دفتر بین المللی کار" (BIT) انتشار یافته است که در آن نتایج تحقیقات در مورد عوارض ناشی از بیکاری درج شده است. این کار تحقیقی نشان میدهد که بیکاری مداوم، قربانی خود را در معرض خودکشی، صفا اعصاب، تشنج شدید و امراض قلبی قرار میدهد. BIT تاکید میکند که ندای بیکاری میتواند عوارض خطرناک تری بدنبال داشته باشد.

کس چو زن در معبد سالوس قربانی نبود!

(پرویس اعتماد می)

سخنی پیرامون "ازدواج فرا تراز حما سه" و "جهش عظیم ایدئولوژیک" مجاهدین

فقیه، یک تن بیشتر و آنهم جز یک مرد نمی‌تواند باشد. خود را مساوات طلب، مدرن و غیر تبعیض‌گرا نشان دهد و جلوی کله‌کزاری‌ها و نق‌زدن‌های روشنفکرانه درباره تساوی حقوق زن و مرد (همانجا) را هم بگیرد. اگرچه این حرکت مجاهدین، علیرغم تمامی قلم - فرسایی‌ها و صغری و کبری چیدن‌های نویسنده مقاله فوق الذکر، در واقع ساختن یک بت جدید، یک شخصیت آفرینی کاذب، یک فرمالیسم بورژوازی و یک سیاست کاملاً توکنیستی "Tokenism" بوده است. اما از یک لحاظ می‌توانست یک کام کوچک مثبت و یک عقب‌نشینی از مواضع سنتی، اسلامی و مردسالارانه - مجاهدین بشمار رود.

همانطور که می‌دانیم، مانند، کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری حزب دمکرات در آمریکا نیز برای مساوات طلب نشان دادن خود، یک زن را به معاونت خویش برگزیده بود. اگرچه در واقع هدف این بود که بدینوسیله شانس انتخاب شدن مانند افزایش یابد و آراء فمینیست‌های آمریکا جلب گردد، لیکن خود این حرکت با وجود فرمالیسم بورژوازی آن، کامی سنت شکنانه در فرهنگ سیاسی مردسالارانه آمریکا بحساب می‌رفت. اما تقلیددهندهای بورژوازیانه و تجدیدطلبانه مجاهدین چندان بطول نیانجامید. ایدئولوژی اسلامی مجاهدین (با وجود دخل و تصرف‌هایی که به مقتضای واقعیات عصر سرمایه‌داری در آن شده و حتی بهره‌گیری از سوسیالیسم تخیلی و با وجود انتقاسی بودنش، هنوز در بعضی زمینه‌ها، بیانگر ارزش‌ها و معیارهای جوامع قبیله‌ای و فئودالیستی ۱۴۰۰ سال پیش است. چنانکه هم در ازدواج با فیروزه‌بختی‌مدر و هم در ازدواج اخیر، الکو و راهنمای رجوی از نوع ازدواج‌های قبیله‌ای محمد (پیغمبر) بوده است. لاجرم نوآوری‌ها و پزهای بورژوازی و برابری خواهانه - مجاهدین، وقتی از عرصه حرف و شعار به عمل می‌رسد، در تضاد آشکار و فلج‌کننده با ایدئولوژی اسلامی آنها که یک جهان بینی فدا علمی، فدا سبالیستی و تبعیض‌گذار از لحاظ طبقاتی، نژادی، قومی و جنسی است، قرار می‌گیرد. بی‌پرونده‌بست که درست سه هفته بعد از آن "جهش عظیم ایدئولوژیک - تحلیلی" یعنی "همردیف" رهبری قرار دادن یک زن در تشکیلات مجاهدین، "دفتر سیاسی سازمان اکیدا به ضرورت ایدئولوژیک و تشکیلاتی ازدواج" بین آن زن و رهبر سازمان پی می‌برد. چرا که از دیدگاه اسلام و تمامی نظام‌های مردسالارانه، زن قبل از هر چیز، یک

در تاریخ ۷ بهمن ۱۳۶۲، مسعود رجوی، رهبر سازمان مجاهدین، طی نوشته‌ای در نشریه مجاهد (شماره ۲۳۵)، مریم عضدانلو را بعنوان "همردیف مسئول اول" سازمان مجاهدین خلق ایران معرفی کرد و این کار را "مبین دوران نویسی از اعتلای سازمانی - ایدئولوژیک مجاهدین در مسیر رهائی تاریخی و اجتماعی زن بطور اعم و در مسیر ارتقاء زن انقلابی و پیشتاز مجاهد خلق بطور اخص" قلمداد نمود. وی به همه مجاهدین فرمان داد تا مریم را گرامی داشته و رهنمودها و دستوراتش را اجرا نمایند و نیز مریم را "دعا" کرد تا "هرچه بهتر از عهده مسئولیت‌های سنگین عقیدتی و تشکیلاتی و سیاسی و اجتماعی - بخصوص در راستای مسائل مربوط به زنان - برآید". در پایان نیز، آقای رجوی انتخاب (در واقع انتصاب) مریم را به "همردیفی مسئول اول به همه مجاهدین و" بطور خاص به همسرش برادر مجاهد مهدی ابریشمی تبریک گفته برای هر دوی آنها در مسیر خدا و خلق آرزوی رستگاری نمود.

برای نیروهای سیاسی و خاصه زنان آزادیخواه، اگرچه این انتخاب و حرکت "پیامبرگونه" آقای رجوی، همان انتخاب‌ها و انتصاب‌های ولایت فقیه مآبانه را تداعی می‌کرد، لیکن یک نکته تازه و یک تفاوت با پیشینش خمینی طی آن مطرح می‌گشت و آن اینکه بنظر می‌رسید مجاهدین ظاهراً متوجه ضرورت شرکت دادن جدی زنان در امور سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی شده‌اند. "با - تغییر و تحولاتی که در اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران و بویژه موقعیت زنان پیش آمده است، ضرورت انتخاب یک زن در صدر یک تشکیلات انقلابی پیشتاز بیش از پیش احساس می‌گردد." قبلاً این "حلقه کمبود" را وجود اشرف ربیعی پر می‌کرد، حال باید "سازمان مجاهدین با انتخاب مریم نقطه عطفی در تاریخ مبارزات زنان ما بوجود آورد." (نقل از مقاله مریم رضوانی، "ارتقاء زن مجاهد به سطح رهبری: فرمالیسم یا واقع‌گرایی؟" - مجاهد ۲۴۰). یعنی پتانسیل عظیم مبارزه جویانه و خواسته‌های مساوات طلبانه زنان که بویژه ناشی از تحولات اخیر تاریخ ایران و نیز موقعیت بغایت مستحار کنونی آنهاست، از یک طرف، و انتقادهای افشاکری - های زنان و نیروهای سیاسی مترقی در مورد دیدگاه اسلام نسبت به زن و از جمله نقش و موقعیت درجه دوم و دنباله‌روانه زنان مجاهد، از طرف دیگر، رهبری مجاهدین را بر آن داشته است که با یک مانور سیاسی جدید، یعنی با قرار دادن یک زن در رهبری - البته "همردیف رهبری" چرا که رهبر طبق اصول اسلام و ولایت

یعنی قرار دادن فردی بعنوان یک نمونه و سمبل از یک فشر، گروه، اقلیت ملی یا نژادی در ارتکاب‌های قدرتمند منظور نظام به مساوات طلبی

موجود جنسی است و هویت مستقل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ندارد و موجودیتش در ارتباط با پدر، فرزندان، دُکور، برادر و با همسرش معنا می‌یابد. حتی اگر این زن، یک زن مبارز و مجاهد باشد و "ثابته‌گی همردیف شدن با رهبری را" هم بیابد، باز هم اگر این وجود جنسی هویت سیاسی‌اش به یک مرد دیگری، بجز مرد رهبر "مشروط" شده باشد، "اشکالات شرعی" و ایدئولوژیکی تولید خواهد نمود. به نوشته خود مجاهدین توجه کنید:

"مشروط بودن مریم به همسری غیر از مسعود دست کم در شرایط کنونی سازمان و انقلاب ما در عمل به درجات زیادی به معنی صوری کردن و عاری از محن و نمودن نقش همردیف مسئول اول سازمان می‌باشد و اینهم یعنی قائل شدن یک نقش عمدتاً تشریفاتی برای مریم در کنار مسعود که از یکسوی برمالیسم بورژوازی در امر همردیفی را تداعی می‌کند و از سوی دیگر فعلیت یافتن ترکیب نوین رهبری ما را تا حدود زیادی ناقص و چه بسا یامیر می‌سازد." (اطلاعیه دفتر سیاسی و کمیته مرکزی مجاهدین - ۱۹ اسفند ۶۳، تاکیدها از ما ست).

این چند جمله چندین واقعیت را بخوبی برملا می‌سازد و ناشیدی است بر ادعای ما مبنی بر اینکه: ۱- یک زن از دیدگاه مجاهدین و اسلام (و هر نظام مردسالارانه دیگر) یک شهروند مستقل و برابر با مرد نبوده و دارای هویت مستقل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نمی‌باشد. و حتی اگر "مدارج و مراجل خطیر ایدئولوژیکی و تشکیلاتی خود را با آزمایشات متعدد و با سرفسرازی و موفقیت گذرانده باشد" و "جایگاه ذیصلاح‌ترین و بالاترین زن انقلابی مجاهد خلق را احراز کرده باشد، باز هم وجودش "مشروط" به یک مرد (یعنی همسرش) خواهد بود. درحالیکه چنین مشروطیت و محدودیتی برای هویت سیاسی و اجتماعی مرد وجود ندارد. بعنوان مثال، چنین "مشروطیتی" برای جانشین مسئول اول سازمان مجاهدین، یعنی آقای علی زرکش، مطرح نیست. یا اگر رجوی یک همردیف مرد مثل شهید موسی خیابانی می‌داشت، مجرد با متاهل بودن شهید حساسی هیچ مشکل و "مشروطیتی" را در "فعلیت یافتن ترکیب رهبری" بوجود نمی‌آورد.

۲- در صورتیکه در رهبری سازمان زنی همردیف بیکتا رهبر (البته مذکر) سازمان قرار گیرد، تنها در صورتی مقام این زن (مریم) "صوری" و "عاری از محن و نمودن" باشد (تشریفاتی) و "فرمالیسم بورژوازی" نخواهد بود، که او به همسری آن رهبر (رجوی) درآید تا به عبارت دیگر، هویت جنسی مریم با اتکاء به مقام و هویت سیاسی و اجتماعی رجوی و با "مشروط" شدن به وجود خود او (و نه یک مرد دیگر) جنبه اجتماعی و سیاسی واقعی و غیرصوری بیابد. والا "فعلیت یافتن ترکیب نوین رهبری تا حدود

زیادی ناقص و چه بسا نامیر" خواهد بود. جالب است اینجاست که خانم مریم رضوانی دو هفته پیش از آن و بی خبر و غافل از پرده‌های بعدی سانس، به وجد آمده و چندین صفحه در "مجاهد" اسفلال تراشد تا ثابت کند که ترکیب نوین رهبری کامل و مقام مریم، واقعی غیرفرمالیستی و غیرتشریفاتی بوده و شایسته رتبه والای تساوی خواهی در مجاهدین است. او خبر نداشت که رهبرانش گفته اندیش‌تر، عقب مانده‌تر و مردسالارانه‌تر از آنست که به یک حرکت مساوات‌گرایانه، (لااقل در یک فرم - بورژوازی و با مفهوم ترقی خواهانه آن) تن دردهند. آنها بدنبال یک گام به پیش، دهها گام به پس برداشتند و جوهر ارتجاعی اندیشه و برخوردشان را نسبت به زن، و دیدگاه خرافاتی، سنتی و عقب مانده و بغایت مردسالارانه خود را به نمایش گذاشتند. حتی آن عده از زنان ساده دل که این حرکت متجددانه مجاهدین برایشان جذبه و کششی داشت، هاج و واج، گنج و حیران باقی ماندند. بدینگونه یکبار دیگر برای بسیاری روشن شد که یک جریان مذهبی و اسلامی و یک تشکیلات بغایت شخصیت پرست، بت‌ساز، غیردمکراتیک و انحمار - طلب، نمی‌تواند رهائی بخش زنان گردد. رهبری چنین تشکیلاتی نیز به طریق اولی جز سیاست بازی، مانور تبلیغاتی، معامله‌گری و بازیچه و وسیله قراردادن "مسئله زن" هدفی از "ارتقاء مقام" زن ندارد.

باید گفت که زنان ایران احتیاج به یک مرد ناجی آنهم از نوع مجاهدین و از نوع اسلامیش، ندارند. زنان ایران راه نجات خود را در پیرویه مبارزات، تجربه‌ها و افت و خیزها و شکست و پیروزی‌های چندین ساله جنبش‌های بخش‌خلفهای ایران خواهند یافت و خود بدست خود حقوق و رهائی خویش را کسب خواهند کرد. اگر در تشکیلات رهبری مجاهدین چنین پست و مقام بخشی‌ها "یک نقطه عزیمت در مسیر رهائی زن ایرانی" است، از دید زنان و مردان آگاه و رشد یافته ایرانی، اینها چیزی بجز بازی‌های سیاسی چندش‌آور و مستمک‌قرار دادن "مسئله زن" برای رسیدن به اهداف سیاسی خاصی نیست.

"تصمیم فرخنده انقلابی و توجیدی و فراتر از حماسه

برای ازدواج"

بهر حال سه هفته از خبر "ارتقاء مقام زن مجاهد" و معرفی و انتشار اولین نوشته‌های مریم عضدانلو نمی‌گذشت و هنوز بازار تبلیغاتی مجاهدین بر سر این تازه‌ترین سوز، داغ بود که ناگهان در ایام نیروز، سوزهای داغ‌تر، یعنی خبر ازدواج مسئول اول با همردیف جدید الانصار و همسر "برادر ابریشمی"، بر سر زبانها افتاد. مردم ابتدا آنرا "دروع سیزده" تلقی کردند! بعضی نیز آنرا شایعه سلطنت‌طلبان برای جوسازی علیه

مجاهدین دانستند. وقتی اطلاعیه دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مجاهدین منتشر گردید، میزان مسخره بودن، عمق ابتذال در استدلال ها و آسمان ریسمان بافتن های مندرج در اطلاعیه تابیدی بود که اگر در زمان شاه چنین چیزی در ایران منتشر می گشت، بسیاری تصور می کردند این نوشته را دستگاه تبلیغاتی و جاسوسی ساواک ساخته و پرداخته است تا انقلابیون و سازمانهای سیاسی اپوزیسیون را بدنام نماید. مردم، خاصه افراد سیاسی و مبارز و مترقی از خود می پرسیدند آخر چگونه چنین چیزی ممکن است، آیا رهبری مجاهدین دیوانه شده است و نمی داند چه می کند و چطور تیشه به ریشه خود می زند؟! آیا نمی تواند پی آمدها و عوارض طبیعی و حقاً منفی و عکس العمل های مخالف همه نیروها، اعم از راست و چپ، مذهبی و غیرمذهبی، فمینیست و مردسالار را پیش بینی نماید؟! آیا تشاقل رسوائی بازتراز اینها و دعوای سیاسی ای در پشت پرده نهفته است که مجاهدین اینطور دستیاچه به آراستن چنین پوششی نازیبند و چنین نوشته و توجیهات مفتضحانه ای پرداخته اند؟

اما هرچه می گذشت بنا تحیر و شگفت زدگی مجبور شدیم باور کنیم که آری مجاهدین واقعاً چنین کرده اند. بهر حال آنچه بعد از چند روز جای تأمل و تحیر را گرفت، احساس خشم و انزجاری است که از توهین و تحقیر که مجاهدین نسبت به زن روا داشته اند، نشأت می گیرد. شوائی که در ذهن بسیاری از زنان آگاه مطرح شده است این است که آخر چرا مسائل خصوصی، روابط خانوادگی و ازدواج های متعدد آقای رجسروی، هر یک باید به مثابه "تحولات عظیم سیاسی و ایدئولوژیک" قلمداد شود؟ این چه بینشی است که پیوند و ازدواج بین یک زن و مرد را که باید بدور از ملاحظات اقتصادی و بودجوشی های سیاسی و اساساً بر پایه عشق، توافقهای فکری، روحی و اخلاقی فیما بین بنا گردد، به عرصه دیپلماسی و سیاست گشانده است و یک روز بنا به مصلحت سیاسی، زنی بنام فیروزه بنی هدر وسیله مبادلات و معاملات سیاسی و گروهی بین بنی هدر و رجوی قرار می گیرد و چندی بعد، وقتی آن معامله سیاسی و گروهی جوش نخورد و فسخ گردید، آن زن نیز در کشمکش موجود بین دو مرد، با باید مطیع پدر شود و بخاطر حفظ منافع و حیثیت و اعتبار او از شوی مصلحتی خود جدا گردد و یا اینکه اگر سببه شوهر بر زورتر است همچنان در قید حضری او بماند تا برک برنده ای از این مبادله در دست این طرف قضیه باقی مانده باشد. (البته باز کرامت و "دمکرات منشی" آقای رجوی در این میان باعث می شود که حق اسلامی و یک طرفه مرد برای طلاق تازه در اواخر دوره زندگی مشترک آنها (شهریورماه) به "وکالت تام الاختیار" خاتم فیروزه واگذار شود تا "حقشوق دمکراتیک ایشان تأمین گردد." اما علیرغم "ماهها

امتناع" از طرف آقای رجوی، این طلاق صورت می گیرد. امتناع آقای رجوی لابد نه ناشی از وجود عشق و عاطفه ای نسبت به همسرش، بلکه از این زاویه بوده است که اصولاً "در میان هزارها و هزارها ازدواجی که طی سالیان گذشته در طیف خانواده مجاهدین (بخشوان طایفه مجاهدین) صورت گرفته است،" طلاق کاری بی سابقه، بسیار مذموم و گناه آلود محسوب می شود. درثانی چرا با این طلاق و پس گرفته شدن دختر، برک برنده ای نصیب بنی مدر شود؟

حال اگر دلیل و "مصلح سیاسی و حکمت موجود" در ورای ازدواج عجولانه (فقط چند ماه پس از شهادت همسر مبارزش اشرف ریعی) آقای رجوی با یک دختر نوجوان بدون سابقه مبارزاتی و سیاسی را توانستیم بفهمیم و آنرا در چارچوب سنن اسلامی و بدهستان های قبیلای که در جوامع عشیره ای و فئودالی و از جمله در ازدواج های بیشمار خود پیغمبر وجود داشت، قابل توضیح دانستیم، اما دلایل سیاسی ازدواج اخیر ایشان را چگونه می توانیم درک و هم کرده و توجیه نمائیم؟! اگر این ازدواج بدون جار و جنجال و پوشش های سیاسی و براساس انگیزه های عاطفی و انسانی طبیعی انجام می گرفت، نیروهای انقلابی و سیاسی به خود حق نمی دادند در اینگونه مسائل خصوصی دخالت نمایند و حداکثر به بی شائستی عاطفی و تلون مزاج آقای رجوی خرده می گرفتند. اما - زمانیکه این ازدواج نه تنها سیاسی جلوه داده می شود، بلکه به مثابه "ازدواج مقدس و انقلابی که ره آورد - انقلاب کبیر ایدئولوژیک درونی سازمان و فرائد از همه حماسه های مجاهدین" (از پیام تبریک محمد علی - جابرزاده "عضو دفتر سیاسی) و "یک ازدواج تاریخی که پاسخ مثبت به یک انقلاب عظیم ایدئولوژیک است" (از پیام تبریک عباس داوری، عضو دفتر سیاسی) که "بر تارک ایدئولوژی سازمان" (از پیام تبریک علی زرکش، جانشین مسئول اول و فرمانده سیاسی - نظامی، همه جا تاکیدها از ماست)، قلمداد می شود، تمامی نیروهای سیاسی و مترقی و مشول، خاصه انجمن ها و کمیته های زنان رهائی طلب و آزادیخواه وظیفه دارند به این بازی مسخره و چندش آوری که به نام زن و بامنت گذاری بر گردن زنان و مردان و منت گذاری بر دوش رفته ها و "انقلاب دمکراتیک نوین خلق" صورت می گیرد، برخسورد و اعتراض جدی نمایند و اجازه ندهند "مسئله زن" تا به این حد به لوث کشیده شود.

ما در اینجا نه قصد و نه فرمت پرداختن به مسائل و نکات مندرج در اطلاعیه تاریخی دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مجاهدین را داریم. چرا که این نوشته که بیشتر به شوخی و گاه جمله پردازی های آخوند - مآبانه شایهت دارد، آنقدر معلو از ادعای مسخره،

تناقض کوئی، بی پرنسپبی و عوام‌فریبی است که خود بهترین افشاگر پیش مجاهدین، خاصه بعد از این "جهش عظیم ایدئولوژیک" اخیرشان می‌باشد. با اینهمه، اشاره به چند نکته را ضروری تشخیص دادیم:

الف) قسمت اعظم نوشته (۸ صفحه) به قلمفرسایی در وصف فضائل و عظمت‌شان، نقش‌دورانشاز و تاریخی، و شخصیت‌خنده‌ناپذیر و قدرت و توان‌های استثنائی آقای رجوی اختصاص یافته و از او شخصیتی فرازمینی که جای در عرش‌اعلی دارد، ارائه گردیده است. اینکه آقای رجوی به مثابه بت‌جدیدی باید جای خمینی را بگیرد (شعار "مرکز بر خمینی - درود بر رجوی")، بحث جداگانه خود را دارد، اما اینکه آقای رجوی "نقشی عظیم در مسیر رهائی زن ایرانی" به عهده داشته است، و اینکه بدنبال اراده آقای رجوی مبنی بر قرارگرفتن یک زن مجاهد در مقام "همردیفی مسئول اول" سازمان ایشان، تحولی عظیم در موقعیت زن ایرانی رخ داده - است، و بالاخره اینکه ازدواج اخیر ایشان نیز یک ایثار و فداکاری بزرگ در راه رهائی زن و "یکی از مراحل محو ستم مضاعف تاریخی بر زنان" شمرده شده است و ... آن شیوه مرسوم کدزمان را احق و ساده می‌انگارند، تداعی می‌کنند و هر زن آگاه و مبارزی را (که از نوه‌های خرافاتی و ایده‌آلیستی‌ها بوده و کشور شیفته و مجذوب‌بت‌ساحه و پرداخته شده مجاهدین نباشد) به خشم و امیدارد. مگر زنان ایران آنقدر بیچاره و عقب مانده و آسان فریب هستند که سرنوشتشان را باید یک فرد (و آنهم یک مرد)، با نوع ازدواج‌ها و انتخاب‌ها و اشتباه‌هایش تعیین نماید؟

خوب به استدلالات مجاهدین توجه کنید: "مجاهدین در برخورد انقلابی و توحیدی با مسئله زن و تضاد زن و مرد به طای ایدئولوژیکی بالا - بلندتری که مسی یک ارتقاء کیفی عقیدتی و تشکیلاتی است دست یافته‌اند. شاخص این پیشرفت عظیم انتخاب و معرفی خواهر مجاهدان مریم به عنوان هم‌تای ایدئولوژیکی مسعود و همردیف مسئول اول سازمان است." (اطلاعیه مذکور، ص ۹، تاکیده‌ها از ماست.)

البته این "شاخص" زمانی محکم تر و "واقعی" و "غیر موری" و "غیرفرمالیستی" می‌گردد که مسعود، مریم را - به همسری خود نیز برمی‌گزینند. و "به این ترتیب مسعود رجوی با تکمیل کردن رهبریش پوسیده مریم، یکی دیگر از عالی‌ترین ارمغان‌های رهبری عقیدتی و رهائی بخشی خود را به مجاهدین خلق ایران و خلق قهرمان و پیروزمند ایران ارائه داد." (همانجا، ص ۱۰) توجه می‌کنید که درواقع مریم وسيله‌ای برای تکمیل رهبری مسعود شده است. یعنی همچنان رهبری از آن مسعود است

و جانشین رهبر هم آقای علی زرکش و مریم تنها همردیف مسئول اول است (البته کسی منظور مجاهدین را از - مفهوم "همردیف"، که از اختراعات من درآوردی آنهاست، درک نمی‌کند).

آخر عوام‌فریبی، توهین و تحقیر تا چه حد؟! ب) اساساً چرا نباید یک زن و مرد بتوانند به عنوان دو همکار و یا دو رفیق، مسئولیت مشترکی را در یک سازمان سیاسی پیش ببرند؟ چرا یکباره اعضای دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مجاهدین، آنهم یکی دو هفته پس از "ارتقاء مقام" زن مجاهد، به "ضرورت - اجتناب‌ناپذیر یگانگی و زوجیت و محرمیت مریم و مسعود" پی برده‌اند و بدون این زوجیت، "در رهبری تقیصه‌ای جدی مشاهده کرده‌اند"؟ واقعیت این است که از دید مردسالارانه مجاهدین، ارتباط نزدیک و شفاف مکرر و همکاری یک مرد با یک زن ایجاب می‌کند که (بدلیل اینکه از دید آنها، زن قبل از هر چیز و ماوراء هر جنبه دیگر، یک وجود جسی است) با آن زن رابطه زناشویی نیز داشته باشد. ولایت در غیاب آقای رجوی وقتی جانشینش، علی زرکش جای او را بگیرد، باز باید "برای رفع هر نوع تقیصه" موسم با ایشان ازدواج کند. خلاصه کسی نمی‌داند این مسئله که البته همچون امتیازات ویژه پیغمبر، در اینجا ویژه پیامبر عصر ما، آقای مسعود رجوی است و "فقط و فقط در راس - رهبری سازمان موضوعیت دارد و لذا مطلقاً در هیچ نقطه‌ای دیگر سلبه مراتب سازمانی قابل الگوبرداری نبوده و نیست"، به کجا ختم می‌شود؟

چرا مریم که خود قبلاً همسر دیگری دارد و با همسرش نیز در "منتهای سازگاری عقیدتی و سیاسی و اخلاقی" بسر می‌برده است باید از او جدا شده و به همسری مرد جدید درآید؟ اما اگر رجوی مجرد نبود و همسر دیگری می‌داشت، آنوقت چه می‌شد؟ آیا آنوقت می‌باید او نیز از همسرش جدا می‌شد تا بتواند با "همردیف مسئول اول" ازدواج کند؟ بنظر مجاهدین خیر! آنها سیاست یک‌بام و دو هوا و کاربرد دو معیار جداگانه در مورد زن و - مرد را در اینجا هم به نمایش گذاشته‌اند. از قول خودشان بخواهید:

"حال اگر مسعود متأهل می‌بود و همسر قبلی‌اش از او جدا شده بود... ناگزیر می‌باید تقیصه‌ای جدی مورد بحث در ترکیب رهبری نوین سازمان را پذیرفته و به کلیه زبان‌های ایدئولوژیکی و تشکیلاتی و اجتماعی و سیاسی آن - بخاطر اصول و مصالح بالاتری [؟] - تن می‌دادیم. حال اینکه اکنون در شرایطی که امکان پیوند خانوادگی بین مسعود و مریم وجود دارد [چرا که اصلاً مهم نیست مریم همسر دیگری دارد، او زن است و براحتی می‌تواند

دست به مبارزه او رد]، دیگر هیچوجه نمی‌خواهیم ترکیب‌نویس رهبری خود را از اعتبار واقعی و جدی ساقط نموده و از مزایای انقلابی فوق‌العاده ارشمند آن ... چشم ببندیم." (اطلاعیه مذکور، ص ۱۱)

ج) نکته دیگری که از طرف مجاهدین و خاصه آشناسی که به مشاطه‌گری و رفت و روب این افتضاح سیاسی می - پردازند، طرح می‌کردند این است که کوبا برای اولین بار است که در تاریخ و سنن سازمانهای انقلابی جهان و ایران، یک‌زن به رهبری یک سازمان انقلابی رسیده است! در پاسخ به این ادعا باید گفت، آری حق با شماست! این اولین بار است که زنی از طریق انتصاب و بدلیل ضرورت و اقتضای شرایط اجتماعی و سیاسی و تبلیغی و نه بخاطر شایستگی‌ها و رشد و لیاقت خود او به هم‌رده‌ی مسئول اول سازمان "انقلابی" می‌رسد و خاصه اینکه اولین بار است که این زن بعد از رسیدن به این مقام ناگزیر باید علیرغم "منتضای سازگاری" با همسر قبلی، از او جدا شده، به همسری مرد رهبر درآید!! این نوآوری مجاهدین جداً بی‌تغیر است! والا زنان انقلابی چون کلارا زکین و روزا لوکزامبورگ (در آلمان)، الکساندرا کولنتای (در روسیه شوروی)، ویلما اسپین (در کوبا)، تیشار نکوشین دین (در ویتنام)، آنا ماریا و آنا مارتینز (در السالوادور)، دورا باربا - تلز (در نیکاراگوئه)، النور مارکس (در انگلستان) و دهها زن انقلابی دیگر از پایه‌گذاران و رهبران سازمانهای انقلابی بوده‌اند و در ایران نیز دهها زن مبارز و انقلابی نظیر اشرف دهقانی، مرضیه احمدی اسکوشی، اشرف بهکشی، شوکت روحی آهنگران، و ... نقش‌های مهمی بنا در رهبری و با مسئولیت‌های مهم سازمانی داشته‌اند. اما برخلاف مجاهدین، شیوه کمونیستها شخمیت پرستی، فردگرایی و بت‌سازی نبوده است. لذا نیازی هم نمی - بینند که برای "حل مسئله زن" به چهره‌سازی و مقام پردازی متوسل شوند.

د) نکته دیگر، تأسف عمیق ما نسبت به برخورد خود مریم عفدانلو است. ما متحیر هستیم که او بعنوان یک زن مبارز و تحصیل‌کرده، چگونه اجازه می‌دهد اینگونه وسیله تبلیغاتی واقع شده و با شخصیت و اعتبار و حیثیت سیاسی‌اش بازی شود. البته ما جز چند پیام اخیر، هیچ نوشته و یا سخنرانی یا سند خاصی از مریم نداریم تا نظریات او را نسبت به مسئله زن و با طرح‌ها و برنامه‌ها و راه‌حلهایی که او برای رهائی زنان ارائه می‌دهد، بدانیم. اما همین حرکت اخیر خود کویای بسیاری از مسائل است. البته ما ایشان را تا بحال بنام مریم عفدانلو می‌شناختیم و نه "مریم ابریشمی"، اما یکبارہ پس از "جهنم اخیر در راه رهائی زن"، به "مریم رجوی" تبدیل شده‌اند! شاید به این دلیل که حمل نام خانوادگی

"ابریشمی" آنقدر برایشان منزلت و اعصار نمی‌آورد با حمل نام مرد دیگری که "رجوی" باشد! از این گذشته، پیامی که ایشان به مناسبت "روز جهانی زن" صادر کرده‌اند نیز جداً درخور توجه زنان جهان است! چرا که اولاً "در آستانه میلاد فاطمیه زهرا (ع) خورشید تابان مجاهدت و رهائی، روز جهانی زن را با تکریم خاطره‌ی زنان مجاهد و مبارزی که در جریان نبرد انقلابی بی‌امان با رژیم پلید خمینی، خون خود را نثار راه رهائی خلق و آزادی میهن نموده‌اند گرامی" می‌دارد و ثانیاً هیچ صحبتی از مسئله زن، چگونگی و چرایی بوجود آمدن روز جهانی زنان، راه رهائی زن و غیره نمی‌شود. و اصلاً معلوم نمی‌کند که آیا مجاهدین نیز مثل خمینی روز تولد فاطمه (۲۲ اسفند) را روز جهانی زنان می‌دانند و یا هشتم مارس (۱۷ اسفند) را با همان زمینه تاریخی و چرایی و چگونگی مربوط به آن به رسمیت می‌شناسند؟ و با اینکه فعلاً دارند با کمک نوشتن‌های این چنین، کلاه شرعی بر سر دیگران می‌گذارند که هم خود را متجدد و تساوی خواه جلوه دهند و هم هوای اصول مذهبی و اسلامی خود را داشته باشند.

هواداران مجاهدین خلق، خاصه زنان مبارز مجاهد!

براستی چگونه اجازه می‌دهید رهبری سازمان به نام "ارتقاء مقام" شما به چنین حرکات و شیوه‌های مبتذالی دست یازد، و به حیثیت و اعتبار سیاسی، اخلاقی و مبارزاتی مجاهدین طرده‌ای با زهم بزرگتر وارد آورد تا بجائی که مجاهدین مضحکه روزی نامه‌های سلطنت طلبان و وسیله برخورد‌های نازل آنان گردند. سلطنت طلبان که خود در به ابتذال کشیدن و بازیچه قراردادن زن و انحطاط اخلاقی رسواترین جریان هستند، به ناکاه وسیله ای برای خبرسازی و لجن پراکنی علیه نیروهای دیکتر سیاسی بدست آورده‌اند و صرفاً از موضعی راست، سنتی و اخلاق مردسالارانه به حرکت اخیر مجاهدین برخورد می‌کنند. ما در عین مرزبندی با نیت و هدف و موضع سلطنت طلبان حرکت اخیر رهبری مجاهدین را فاجعه آمیز و شایسته محکوم کردن می‌دانیم. بیهوده نیست که از طرفی ۸ صفحه از اطلاعیه منشوره به تعریف و توصیف از شخصیت مسعود رجوی اختصاص یافته است، چرا که نویسندگان اطلاعیه بخوبی احساس کرده بودند که شخصیت رجوی از طرف هواداران بزریر سؤال خواهد رفت و از طرف دیگر با چاپ اینهمه امضاهای متعدد و تشریک‌های شداد و غلاظ خود می‌خواهند در ذهن شما هواداران، تأکید و اعتبار و حقانیت برای این حرکت بی‌اعتبار و ناحق بتراشند.

"کمینه دفاع از حقوق دمکراتیک زنان ایران - آمریکا" (هوادار سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران)

و مواضع نیروهای سیاسی

در قسمت اول این مقاله ("جهان"، شماره ۲۹) ضمن مروری بر نقش و شرکت وسیع زنان در انقلاب ۵۷، سعی کردیم در کنار برخورد به یکی از دیدگاه‌های نادرست رایج در درون جنبش چپ، درک خود را از مسئله زن و سهم دولایه بیان داریم. مابطور خلاصه نوشتیم که اگر چه "نخستین شرط رهایی زن ورود مجدد تمامی زنان به صنعت عمومی است" (انگلس، منشاء خانواده، ۱۰۰)، اما "این امر نیز مستلزم اینست که خصوصیت خانواده به مثابه واحد اقتصادی جامعه از بین برود" (همانجا)، و تمامی کارکردهای حقوقی و اقتصادی خانواده سوسیالیزه شود.

چرا که پایه مادی ستم بر زن در موقعیت طبقاتی اویسنی نقشی که در تولید صنعتی و غیر صنعتی دارد خلاصه نمیشود، بلکه تولید مثل و پرورش بچه پایه بای تولید وسائل معاش عامل تعیین کننده در موقعیت زن و موقعیت سازمان اجتماعی خانواده بوده است (برای توضیح بیشتر در این زمینه مراجعه شود به مقاله "خانواده در سیستم سرمایه داری و تضادهای آن"، "جهان" شماره ۲۹). گذشته از آن، کارخانگی نیز پایه مهم مادی دیگری است که زمینه تداوم عقب افتادگی اجتماعی و فرهنگی زن نسبت به مرد را - حتی بعد از یک انقلاب سوسیالیستی حفظ میکند. تا زمانی که تقسیم کار چه در عرصه تولید اجتماعی و چه در کارهای خانگی بطور معادل و متساوی بین زن و مرد صورت نگرفته باشد و یا تا زمانی که کارخانگی سوسیالیزه نگردیده و تولید نسل و پرورش بچه نیز وظیفه اصلی و خصوصی خانواده (عملا زن) را تشکیل میدهد، همچنان بخشی از زمینه‌های مادی - تبعیض بین زن و مرد و ستم جنسی باقی خواهد ماند. حتی در جامعه سوسیالیستی نیز مردسالاری و تبعیض جنسی، اگر چه به درجاتی بسیار کمتر، وجود داشته و محدود به بقایای فرهنگی و ایدئولوژیکی نخواهد بود. چرا که تنها در مراحل عالی رشد نیروهای مولده و سوسیالیزه شدن تمامی فونکسیونهای فعلی خانواده، یعنی در یک جامعه کمونیستی (فاز نهایی سوسیالیسم) است که رهایی کامل از ستم جنسی و مردسالاری میتواند تحقق همه جانبه یابد.

بر اساس چنین نگرش و درکی بود که مادر بخش اول این مقاله، آن دیدگاهی را که مبارزات زنان را محدود به زنان کارگر و جنبش سوسیالیستی مینماید و تنها به بعد طبقاتی مسئله زن میپردازد ("پیکار"، شماره ۲۷، ۹۴-۲۷) به مسند (۵۹)، نادرست ارزیابی کردیم و گفتیم که به اعتقاد ما



حمله عناصر مرتجع به زنان آزادیخواه کرد



هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در سنجح طی بیانیه ای که به بازار سنجح حمله نمودند و قصد داشتند تأثیر اندازی و ایجاد آواغاب و از عناصر مرتجع و تنگ نظر را که به

در جوامع طبقاتی و پدرسالارانه، خاصه جوامعی عقب مانده نظیر ایران، جنبش زنان دارای خصلتی دمکراتیک که در برگیرنده طبقات و اقشار گوناگونی از زنان است، می باشد. همچنین حقانیت تاریخی اتحادیه ها، انجمنها، و تشکلهای دمکراتیک زنان را نشان دادیم. حال در ادامه بحث یادآور میشویم که به اعتقاد ما

اشکالات و انحرافات تشکلهای مختلف زنان که بعد از انقلاب ۵۷ شکل گرفتند، صرفاً ناشی از غیرپرولتاری و یا روشنفکر بودن آنها نیست، چراکه این "ضعف" و خلط شامل حال - سازمانهای کمونیستی و انقلابی نیز میشد و هنوز هم میشود. البته ما برخلاف نظر پاره‌ای از محافل روشنفکرانه زنان، اشکال انجمنهای زنان را تنها در وابسته بودن آنها به سازمانهای سیاسی و کمونیستی نیز نمیدانیم. بلکه به نظر ما اشکال اساسی این انجمن‌ها در عدم شناخت رسالت‌شان و مخلوط کردن وظایفشان با یک سازمان دمکراتیک زنان بوده است. چراکه به نظر ما هر سازمان باحزب کمونیستی نه تنها حق دارد، بلکه وظیفه مند است که یک نهاد وارگان ویژه‌ای نظیر کمیسیون یا کمیته‌ای برای زنان ایجاد نماید. وظیفه بلافاصله این چنین کمیته‌ای نه رهبری جنبش دمکراتیک زنان، بلکه پیشبرد کار خاص بر روی زنان زحمتکش در راه بردن آگاهی‌های سیاسی و طبقاتی بدرون آنان و بسیج آنان به صفوف حزب یا سازمان کمونیستی میباشد. چنانکه تجربیات جنبش کمونیستی و خاصه رهنمودهای کمیته‌نویس نیز نشان میدهد، نقش چنین کمیسیونهای - ویژه‌ای عبارتست از کار در زمینه مشکلات ویژه مربوط - به تماس‌گیری، بسیج و سازماندهی زنان کارگر و کارکن، مطالعه و بررسی‌های تئوریک و تحقیقی لازم جهت پی‌ریختن سیاستها، برنامه‌ها و تاکتیکهای حزب در زمینه مسائل و خواسته‌های زنان، فعالیتهای ترویجی و فرهنگی روشنگرانه علیه مردسالاری در سطح جامعه (نظیر اختصاص دادن ستونها و ضمیمه‌هایی در ارگان‌های حزبی به طرح مباحث مربوط به زنان، انتشار نشریاتی ویژه زنان) و نیز ارتقاء بینش و تمحیص برخورد‌های مردان و زنان عضو حزب نسبت به مسئله زن و ... (مراجعه شود به قطعنامه کنفرانس سوم زنان کمونیست - پنجمین کنفره جهانی احزاب کمونیست)

مسلماً یکی دیگر از وظایف چنین کمیسیونها یا کمیته‌های تربیت بخشی از اعضاء حزب بمشابه کادرهای است برای شرکت در سازمانهای دمکراتیک و توده‌ای و یا صنفی - سیاسی زنان، چراکه از طریق حضور فعال چنین زنان کمونیست و رزیده در صفا اول تشکلهای و جنبشهای دمکراتیک و توده‌ای زنان است که این جریان‌ها میتوانند از محدود اصلاح طلبی‌های بورژوازی فراتر رفته، به مسیری انقلابی هدایت شده و جزو متحدین زحمتکشان و حزب پرولتار - ریا درآیند.

بنابراین وظیفه یک حزب یا سازمان کمونیستی در - مورد مسئله زنان در هر دو بُعد سوسیالیستی و دمکراتیک آن مطرح است. در بُعد سوسیالیستی، از طریق یک کمیسیون یا کمیته ویژه باید کار خاصی برای سازماندهی و بسیج زنان کارگر و زحمتکش و جذب آنان به حزب صورت - بگیرد. و در بُعد دمکراتیک می باید در عین حمایت فعال از مبارزات دمکراتیک و تساوی خواهانه زنان، از طریق

تقویت و تأمین کادرهای زنان کمونیست در درون تشکلهای دمکراتیک زنان، در هدایت و سمت‌گیری انقلابی این تشکلهای بکوشد. مسلماً اعمال رهبری حزب مستقیم و مکانیکی نخواهد بود. چراکه در طولانی مدت آن برنامه، خط و سیاستی در یک تشکل دمکراتیک، بیشترین حمایت و رهبری را بدست خواهد آورد که به صحیح‌ترین و مناسب‌ترین وجه منافع و خواسته‌های زنان را پیش ببرد.

اما متأسفانه آنچه که سازمانهای سیاسی چپ و - انجمن‌ها و جمعیت‌های مختلف و متعدد زنان ایران در طی انقلاب اخیر انجام داده‌اند، غیر از این بوده است. این انجمنها از یک طرف با وجود خلط ایدئولوژیک و خطوط - مشخص سیاسی، وابستگی خود را به سازمانهای سیاسی پنهان میداشتند و از طرف دیگر هر یک به تنهایی خود را رهبر جنبش دمکراتیک زنان تلقی کرده، انجمن‌های دیگر را نفی و حتی اکثراً حاضریه همکاری با یکدیگر نیز نمیدادند.

ناپختگی و اغتشاش در سیاست و اندیشه در بین زنان و مردان کمونیست باعث شد که بین نقش و وظایف و شکل بندی سازمانهای دمکراتیک و سازمانهای سیاسی هوادار (وابسته) تفکیکی اصولی و صحیح ایجاد نگردد و در نتیجه در حرکت هر دو نوع تشکلهای آشفتگی و سردرگمی بوجود آید.

مطلب دیگری که پرداختن بدان ضروری به نظر میرسد تفکیک بین دو بخش یا دو وجه عام (توده‌ای - دمکراتیک) و خاص (طبقاتی - ایدئولوژیک) جنبش زنان میباشد. واقعیت اینست که جنبش زنان در وجه عام (توده‌ای - دمکراتیک) شامل مبارزات جمعی یا فردی، پراکنده یا متشکل صنفی - سیاسی گروه‌های مختلف زنان میباشد.

گروه‌های مختلفی نظیر زنان خانه دار، کارگر، پرستار، معلم، کارمند، متخصص و صاحب حرفه، ... از طرفی در جهت کسب حقوق و امتیازات اجتماعی مساوی با مردان در محیط خانواده، محیط کار و اجتماع به مبارزه میپردازند و از طرف دیگر در وجه خاص (طبقاتی - ایدئولوژیک) پیشرو - ترین، آگاه‌ترین آنها در مبارزات طبقاتی و سیاسی هم دوش با مردان در جهت اهداف سیاسی و انقلابی کل جامعه، - شرکت میکنند. مبارزات خود انگیخته، توده‌ای و دمکراتیک یا صنفی - سیاسی زنان که در اشکال و باشیوه‌های گوناگون رفرمیستی، قانونی و یا انقلابی صورت میگیرد، لزوماً در برگیرنده خط مشخص نظری و ایدئولوژیک و یا یک سیاست و استراتژی طبقاتی معینی نمیشد. در حالیکه در بخش آگاه جنبش زنان یعنی آن بخشی که ذهنیت جنبش زنان را تشکیل میدهد ما شاهد صف بندی‌های طبقاتی و - ایدئولوژیک مشخص هستیم.

گروه بندی‌های ایدئولوژیک در جنبش زنان نه تنها نهایتاً تابع قانونمندی مبارزه طبقاتی و اختلافات - طبقاتی موجود در بین زنان نمیشدند، البته در تمامی

جوامع سرمایه‌داری، خاصه جوامع عقب‌مانده معمولاً این زنان طبقات مرفه و اقشار تحصیل‌کرده‌روشنفکر هستند که پایه ذهنی ونظری جنبش زنان را تشکیل می‌دهند. آنها بر مبنای سمت‌گیری شان به طرف طبقات و پیدل‌های اجتماع-سیاسی مختلف، گروه بندی ایدئولوژیک-سیاسی خود را بوجود می‌آورند. از این رو مادر جامعه ایران طی سالهای اخیر، شاهد شکل‌گیری نطفه ای انواع گروه بندی ها، اعم از لیبرال فمینیست ها (یا بورژوا-فمینیست‌ها که خواهان تساوی حقوق زن و مرد در چارچوب نظام سرمایه‌داری هستند)، رادیکال فمینیست ها (که معمولاً بخش‌هایی از زنان خرده بورژوازی مدرن و مرفه هستند که اساساً در ضدیت با مردان و با سیاستی جدایی طلبانه حرکت میکنند)، سوسیال فمینیست ها (که بطرف زحمتکشان جهت‌گیری کرده و رهائی زن را در پرتو یک



انقلاب اجتماعی و جامعه سوسیالیستی ممکن می‌شمارند) و... بوده‌ایم.

در کشورهای پیشرفته سرمایه داری اکثر فمینیست‌ها معمولاً در مبارزه علیه نظام مردسالارانه بالطبع به مقابله با مذهب، به مثابه یکی از ارکان اصلی این نظام نیز برمی‌خیزند. البته گروه کوچکی از فمینیست‌های مسیحی و مذهبی نیز وجود دارند که تلاش میکنند انجیل را با تفاسیر من‌درآوردی خود و یا با ایجاد فرم‌هایی در آن، تساوی طلب و غیر جنسیت‌گرا (Non-Sexist) فمیلداد کنند. در ایران شاهد بوده‌ایم که بخش وسیعی از زنان که در جنبش ضد شاه و ضد آمریکا و ضد غرب (ونه جنبش ضد امپریالیستی به معنی واقعی کلمه) هم بسیار فعال بودند نه تنها در مقابل مذهب و ارتجاع بغایت مردسالار قرار نگرفتند، بلکه انجمن‌های خاص خود را بوجود آوردند (مثل سازمان زنان انقلاب اسلامی، انجمن‌های زنان اسلامی

و...) ایندسته از زنان به تبلیغ الگوئی از زن که - افرادی مثل مرتضی مطهری و علی شریعتی ارائه داده بودند، پرداختند. آنان بازگشت به خویشتن" و "بازگشت به صدر اسلام" و "اسلام راستین" را راه رهائی زن در مقابله با الگوی عروسکی و غربی که رژیم شاه ارائه داده بود، میدانستند. این بخش علاوه بر داشتن محافل و عناصر نظری، تئوریک و "پیشرو" خود نظیر زهرا رهنورد، طاهره صفارزاده، فرشته هاشمی و... توده‌های وسیعی از زنان از اقشار متوسط و پائین اجتماع را بدنبال خود میکشیدند. لازم به تذکر است که رژیم حتی حرکت این بخش از زنان اسلامی را نیز نتوانست تحمل کند و مجامع و تشکیلات اولیه آنها را از بین برده و تنها به یک بخش کاملاً فرمایشی زنان اسلامی وابسته به حزب جمهوری اسلامی بسنده کرده است. البته ما بتدریج در کنار زنان فمینیست غیر مذهبی

با پدیده "فمینیسم اسلامی" نیز روبرو می‌شویم. "فمینیسم اسلامی" در تلاش عناصری از زنان روشنفکر هوادار مجاهدین در ایران و یا زنان مسلمان روشنفکر در سایر کشورهای منطقه متبلور می‌شود. اینان با چشم فرو بستن به آیه‌ها و احکام مریحاً جنسیت‌گرا و تبعیض-آمیز قرآن و به کمک تفسیرها، تعبیرات و توجیهات من‌درآوردی، سعی دارند "اسلام راستین" را تساوی خواه و غیر مردسالار جلوه دهند.

(مراجعه‌شود به سلسله مقالات مریم رضوانی، مندرج در - نشریه مجاهد، از شماره ۲۲۹ به بعد، مباحثه زهرا امیدوار با حجت الاسلام گنجی، در نشریه نیمه دیگر، شماره ۲ و نیز به نوشته‌های فردا حسین در

Freda Hussain, Muslim Women, New York : St. Martin's Press, 1984.

مادر فرمتی دیگر مبانی نظری غیر منطقی و القاطی-فمینیسم اسلامی را خواهیم شکافت.

با توجه به واقعیات فوق الذکر مشخص می‌شود که در-بخش آگاه و پیشرو جنبش زنان یعنی آن بخش که ذهنیت این جنبش را می‌سازد وجود صف بندی طبقاتی، سیاسی و ایدئولوژیک اجتناب ناپذیر است. لذا بوجود آمدن ده ها شکل وانجمن زنان در پی سقوط استبداد سلطنتی نه تنها نکته ای منفی نبود، بلکه یک پدیده طبیعی و اجتناب ناپذیر و انعکاسی بود از شرایط ذهنی، سیاسی و طبقاتی زنان - روشنفکر و آگاه به حقوق خود. اشکال کار نه دزد عدد گروه های زنان، نه در وابستگی سیاسی آنها به جریانات و احزاب سیاسی، و نه در ترکیب غیرپرولتاریا-عمدتاً روشنفکرانه آنان بود. بلکه مشکل اصلی در گنجی، القاط، و بی برنامه‌گی بود که نه تنها در مردهای مارکسیست-لنینیست و چپ، بلکه در زنان مارکسیست-لنینیست و چپ یعنی در شیوه برخورد آنها به مسئله زن و اشکال متفاوت سازماندهی جنبش زنان وجود داشت. ایراد

املی در بهاء دادن به وظایف دمکراتیک و فقدان پیوند اصولی آن با وظایف سوسیالیستی بود. چنانکه گفته شد اشکال در مخلوط کردن وظایف تشکیلاتی وابسته به احزاب با تشکلات دمکراتیک، مستقل و غیرایدئولوژیک زنان بود. اشکال در این بود که انجمن‌های نظیر "انجمن رهایی زن"، "جمعیت بیداری زنان"، "جمعیت زنان مبارز" و... نه توانستند رل کمیسیونهای ویژه زنان سازمان‌های سیاسی خود را بازی کنند و نه وظایف و اهداف و برنامه‌ای برای جنبش دمکراتیک زنان را به پیش بردند. عمده‌ترین و بطور نسبی موثرترین تشکلات زنان نیز که بالنسبه بیش از سایر تشکلات توانسته بود به مفهوم و محتوای واقعی یک تشکلات مستقل و دمکراتیک زنان نزدیک شود، "اتحاد ملی زنان" بود که خود هنوز نتوانسته بود توده‌های وسیع و اقشار گوناگون زنان را بسیج و سازمان‌دهی کند. اگرچه "اتحاد ملی زنان" فعالیت‌های مثبت و سازنده‌ای را در نقاط مختلف چندشهر و در بین زنان وابسته به اقشار زحمتکش آغاز کرده بود، اما عمدتاً عناصر پیشرو، صاحب نظر و صاحب خط جنبش را تشکیل کرده و برنامه و سیاست کاملاً مشخص و مدونی را نیز دنبال نمی‌کرد. این تشکلات اگر چه عمری بالنسبه طولانی تر و بردی وسیع تر از سایر تشکلات زنان داشت، اما نتوانستند در مقابل یورش‌های وحشیانه ارتجاع به حرکت خود ادامه دهند.

مبارزات زنان در خارج از کشور

با توجه به واقعیات طرح شده باید متذکر گردید که تشکلات واقعاً دمکراتیک و مستقل زنان اساساً در صورت وجود وجه دوم جنبش زنان و آنهم در درون جامعه (در داخل کشور) معنی و مصداق می‌یابد. چراکه اگر منظور از یک جنبش دمکراتیک، فعالیت گروه‌های از مردم (در اینجا - زنان) وابسته به طبقات مختلف در جهت کسب حقوق و امتیازاتی دمکراتیک و مبارزه علیه ستمی مشترک (در اینجا ستم جنسی) میباشد، چنین محتوایی تنها زمانی در یک تشکلات منعکس میشود که: (۱- چنین تشکلاتی براساسی در برگیرنده اقشار گوناگون زنان باشد و حول مسائل خاص زنان، شعارهای مشخص و یک برنامه و استراتژی دمکراتیک در جهت تأمین حقوق اجتماعی زنان و علیه مظاهر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی مردسالاری به مبارزه برخیزد. چنین تشکلاتی اگر خواسته‌ها و منافع وسیع‌ترین اقشار زنان را نمایندگی نماید، بالطبع متکی به زنان - زحمتکش خواهد بود. و با منافع اکثریت جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان در اساس فدیته پیدا نخواهد کرد. به تناسب سطح رشد مبارزات طبقاتی و جو سیاسی غالب بر جامعه، تشکلات دمکراتیک زنان نیز از محدوده مبارزه برای امتیازات ناقص و محدود حقوقی و اجتماعی فراتر خواهد -

رفت و بین تلاش‌ها و مبارزات دمکراتیک آن با مبارزات طبقاتی جاری در سطح جامعه پیوند و رابطه‌ای دوجانبه ایجاد خواهد کردید.

اما مسلماً تا زمان تشکیل یک جنبش سازمان وسیع دمکراتیک در داخل ایران، انجمن‌ها و تشکلاتی بوجود آمده در داخل یا خارج از کشور، نمیتوانند بیکار بنشینند. همانگونه که در پروسه تاریخ جنبش زنان در ایران - شاهد بوده ایم - مراحل آغازین جنبش زنان نیز مثل هر جنبش آگاهانه دیگری، به ناچار از سطح نیروهای پیشرو شروع میشود. اصولاً در جوامعی نظیر ایران که از رشد بسیار نا همگون اقتصادی و اجتماعی برخوردار است، وجود فاصله زیاد طبقاتی در اقشار مختلف زنان و در نتیجه - اختلاف سطح زیاد در نوع نیازها، خواسته‌ها، توقعات و آگاهی‌های اجتماعی آنان باعث شده است که زمینه ایجاد یک تشکلات همگانی و فراگیر زنان ناممکن و غیر عملی گردد. لذا حرکت زنان ناگزیر باید از طریق همان انجمن‌ها و تشکلات صنفی - سیاسی و دمکراتیک هر چند محدود، آغاز گردد. مسلماً اتحاد عمل‌ها و همکاری و اشتغال بر سر مسائل و خواسته‌های مشخص و مورد توافق بین این تشکلات میتواند و باید به برد اجتماعی و توده‌ای - این مبارزات وسعت بخشد.

لیکن با توجه به سلطه ترور و خفقان و غیر عملی شدن هر نوع حرکت دمکراتیک و علنی در شرایط کنونی ایران، در حال حاضر جنبش زنان، البته عمدتاً در وجه نظری و ذهنی آن، در خارج از کشور جریان دارد. محافل و کمیته‌های بوجود آمده زنان ایرانی در کشورهای مختلف را معمولاً زنان روشنفکر و برخاسته از اقشار متوسط و مرفه جامعه تشکیل میدهند. مبارزات این زنان نه وجه توده‌ای و - خود بخودی بلکه وجه نظری و ایدئولوژیک جنبش زنان را - آنهم در بخش خارج از کشور تشکیل میدهد. لذا صفتی - وجهت‌گیری ایدئولوژیک در درون آن امری اجتناب‌ناپذیر و طبیعی است. تظاهر به دمکراتیک بودن البته اگر به معنای بی‌خط بودن و عدم سمت‌گیری ایدئولوژیک از سوی این محافل باشد، یا ادامه همان بی‌مذاقتی‌های گذشته است و یا ادامه همان خامی و سردرگمی و عدم شناخت از وظایف و رسالت‌ها. چراکه اصولاً شرایط مادی تشکلات سازمانهای دمکراتیک - توده‌ای زنان (به معنای دقیق کلمه) بدلیل فقدان اقشار رکن‌گون زنان در خارج از کشور وجود ندارد. دیگر وقت آن رسیده است که ما زنان و مردان پیشرو خاصه آن دسته که هوادار زحمتکشان و کمونیسم هستیم یعنی نه تنها خواهان برابری بین دو جنس و پایان بخشیدن به ستم‌شدگی زنان، بلکه خواهان نابودی هرگونه ستم و استثمار انسان از انسان می‌باشیم، از اشتباهات، نا - پختگی‌ها و سردرگمی‌های گذشته درس بگیریم و با توجه به

دسترسی که در خارج از کشور به منابع تجربیات غنی زنان در کشورهای مختلف داریم به فراگرفتن هرچه بیشتر مسائل نظری و عملی مربوط به جنبش زنان بپردازیم و خود را برای انقلاب آینده و طمعان و جنبش عظیم زنان مهیا و مجهز نماییم.

یکی از طرفی که میتوان به رفع سردرگمی نظری، بی برنامگی و پراکنده کاری در جنبش زنان کمک نمود، برقراری یک دیالوگ و برخورد اندیشه و نظر و یا به عبارت روشنتر، ایجاد مبارزه ایدئولوژیک در بین محافل و گروه‌بندی‌های زنان پیشرو جنبش در خارج از کشور میباشد. در کنار این برخورد های نظری، میتوان بر مسائل مورد توافق برای پیش برد یک سری حرکات مبارزاتی و اعتراضی، و یا فرهنگی و تبلیغی به اتحاد عمل‌ها و ائتلاف‌هایی مقطعی و یا دراز مدت نیز دست یازید.

در اینجا بد نیست به تجربه‌ها و اداران سفخا در آمریکا اشاره ای شود. زنان متشکل در سازمان‌ها و اداران در آمریکا با درس‌گیری از اشتباهات گذشته بدون آنکه دچار توهم نسبت به جایگاه و توانائی‌های خود باشند، وظیفه خود دانستند که در درون تشکیلات سیاسی و اداران در خارج از کشور کمیسیون خاص زنان را بوجود آورند. این کمیته که از سال ۱۹۸۱ تشکیل شد فعالیتهای خود را در سه بُعد آغاز نمود: ۱- در بخش درونی، فعالیتهای تحقیقی و تئوریک در زمینه مسائل زنان ایران و جهان، ارتقاء - بینش مردان و زنان عضو تشکیلات و اداران نسبت به مسئله زن و مبارزه با فحش، سنن، عادات و برخوردهای مردسالارانه در درون تشکیلات. ۲- در بخش بیرونی، ترویج و تبلیغ ایده‌های مساوات طلبانه و سوسیالیستی و روشنگری ایدئولوژیک نسبت به مسئله زن، جلب، تربیت و ارتقاء بینش زنان بسوی برابری خواهی سوسیالیستی، همکاری و شرکت در فعالیتهای دمکراتیک زنان آزادیخواه و رهائی طلب، انتشار کتب و جزوات متعدد، برگزاری سخنرانی‌ها، نمایش اسلاید و تهیه مقالات ترویجی و تبلیغی در زمینه مبارزات و مسائل زنان از طریق انتشار نشریات درون - سازمانی و ارگان‌های سازمانی نظیر ماهنامه "جهان".

۳- در سطح بین‌المللی، مبارزه جهت‌افشای رژیم جمهوری اسلامی، شناساندن موقعیت ستمبار و اسفناک کنونی زنان ایرانی به نیروهای بین‌المللی و جلب حمایت از سوی زنان مبارز کشورهای دیگر و افکار عمومی جهانی و نیروهای سیاسی مختلف، برگزاری اکسیون‌های اعتراضی، میتینگ‌ها، سمینارها، سخنرانی‌ها و میزگردهای بین‌المللی با همکاری زنان رهائی طلب از کشورهای مختلف و انتشار یک نشریه اطلاعاتی، تحلیلی و خبری در مورد مبارزات و شرایط زندگی زنان ایرانی که تاکنون ۳ شماره از این نشریه تحت عنوان *Women & Struggle in Iran* هر کدام در ده هزار نسخه، در سطح بین‌المللی توزیع و با استقبال -

بسیار بقیه‌ای روبرو شده است. (برای آشنائی بیشتر با فعالیت‌های کمیته سه گزارش‌های مدرج در "جهان"، از جمله همین شماره، ص ۱۷ و ۱۸ مراجعه شود).

ما معتقد هستیم که به وضع نظری و عملی خود در خارج از کشور به مثابه بخشی از زنان آگاه و پیشرو و - متعهد ایرانی عمل کرده و می‌کنیم بدون آنکه ادعای رهبری جنبش زنان در خارج از کشور را داشته باشیم. ما از مبارزات و فعالیتهای نظری و روشنگرانه و - دمکراتیک محافل مختلف زنان ایرانی در کشورهای مختلف حمایت میکنیم، بدون اینکه خطوط فکری و ایدئولوژیک خود را پنهان داریم و یا بر تفاوت‌ها و اختلافات نظری خود با سایر محافل و گروه‌های زنان سایه افکنیم و یا فعالیتها و خواسته‌های آنان را نفی کنیم.

اما آنچه که ما قابل قبول نبوده حتی ما به تعجب است عبارت از اینست که امروزه عده‌ای از زنان روشنفکر و مینیسیت - مقیم خارج، حتی بعضاً آشنائی نیز که گرایش‌های سوسیالیستی داشته و برای مبارزات زنان هردو بُعد طبقاتی و جنسی را قائل میشوند و در زمینه طبقاتی نیز - ظاهراً خواهان سمت‌گیری به طرف زحمتکشان و سوسیالیسم میباشد، سیاستی ضد چپ و ضد سازمانهای کمونیستی را در پیش گرفته اند. اینان در تحلیل‌های خود علت اصلی به آنرا کشیده شدن و پراکنده گشتن جنبش زنان را در وجود سازمانهای چپ جستجو میکنند و آنهم لابد در وجود مردهای این سازمان‌ها. این عده خود بطور تلویحی این باور را القاء میکنند که شکست یا موفقیت زنان متوط به نظرگاه‌ها و شیوه‌ی عمل مردهای جنبش است. یعنی حتی وجه آگاه جنبش زنان را نیز از لحاظ فکری و عملی منبسطه متکی و - دنباله رو مردان و نظرگاه‌ها و سیاستهای آنان می‌شمارند. اینان بجای بررسی موقعیت ذهنی خود زنان، خاصه آگاه - ترین بخش زنان ایران در مقطع انقلاب ۵۷ (که تشکیل دهندگان انجمنهای زنان بودند)، میخواهند با نوعی استضعاف، وابسته گرائی و محور قرار دادن مردان، و یا نوعی تطلم خواهی تمامی کاسه کوزه‌های اشتباهات و - ندانم کاریهای رهبران و فعالین و پیشروان زن تشکیلهای زنان را بر سر مردهای کمونیست و م.ل. بشکنند.

البته ما عجب ماندگی، انحراف بینشی و ندانم‌کاری و بی برنامگی و عدم حمایت فعال مردهای این سازمانها را در قبال مسئله زن بطور اخص و مسائل دمکراتیک بطور اعم و اصولاً عدم برقراری پیوند صحیح بین مبارزه در راه - دمکراسی با مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه داری را منکر نمیشویم و به موقع و در جای خود در تحلیل از جنبش کمونیستی و اشتباهات آن به آن پرداخته و باز هم می - پردازیم. اما نکته بر سر اینست که این عده از یک طرف میگویند جنبش زنان باید مستقل از جنبش چپ باشد و از

طرف دیگر توقع دارند که مردها و سازمانهای سیاسی چپ (آنهم با تصویر مردانه کشیدن از این سازمانها) - باید نشان دهنده راه به جنبش زنان باشند و حتی تا به آن حد پیش میروند که میگویند:

"در شرایط بعد از انقلاب، تأسیس سازمان زنان، بدون کمک مادی و معنوی و حتی نظامی سازمانهای سیاسی، امری مشکل میشود. چرا که فشارهای حکومت و چاقو داران حزب - الهی آن، فعالیت زنان را بدون برخورداری از نوعی از محافظت مردان غیر ممکن ساخته بود." (ناهد یگانه -

نیمه دیگر، شماره ۲ پاییز ۶۳، تاکید زماست). آیا بعنوان مثال زنان "سافر جت" انگلستان هم ادامه حرکات اعتراضی و مبارزات خود را متوط به داشتن عدهای محافظ مرد نمودند؟ و یا خود در موقع لزوم حتی به سلاح ها و - امکانات نظامی نیز مجهز گشتند. آیا زنان نیکاراگوئه اساساً بدلیل کمک معنوی و محافظت مردان بودند که توانستند تشکیلات وسیع و دمکراتیک خود را (حتی با شرکت زنان بورژوا اما به رهبری زنان زحمتکش و با خط فکری سوسیالیستی) - بوجود آورده و نقش درخشان و دست آوردهای بزرگی در - انقلاب بدست آورند؟

نمی توان از یک طرف خواهان استقلال جنبش سازمان های زنان از گروه های سیاسی چپ شد و مبارزات زنان را جدا وبدون پیوند با مبارزات طبقاتی، سیاسی وایدئولوژیک درون جامعه دانست و از طرف دیگر کمبودهای آنها ناشی از وجود همان سازمانهای چپ تصور کرد. این تناقض کوئی فدییتی غیر سازنده و بیهوده با نیروهای چپ ایجاد میکند. مسلماً همانطور که بدون شرکت و همیاری و همکاری زنان هیچ جنبشی به پیروزی نمیرسد، بدون همکاری و همیاری و حمایت مردان نیز هیچ نوع جنبش زنان به پیروزی نخواهد رسید. اما توقع همکاری و همیاری داشتن با اینکه سرنوشت نظری و سازماندهی و حرکت زنان را تماماً به نحوه برخورد مردان موکول نمودن، تفاوت میکند. و این خود ناشی از یک انحراف بینشی بزرگ است.

به عقیده ما درست اینست که تحلیل خود را از این واقعیت که ذهنیت جنبش و جامعه در انقلاب ۵۷ بطور کلی (اعم از زن و مرد) خام، ناپخته و متوهم و عقب مانده بود، - شروع کنیم. ما نمیتوانستیم و نمیتوانیم جنبش زنان را از شرایط عینی و ذهنی حاکم بر جامعه جدا کرده، انتظار - معجزه برای آن داشته باشیم. واقعیت اینست که همان حمایت های محدود و متزلزل و غیر فعال سازمانهای انقلابی چپ از مبارزات زنان، خود در شکل گیری و خدمات هر چند اندک انجمنهای زنان مؤثر بوده است. فراموش نکنیم که حتی بسیاری از زنان آگاه و روشنفکر ما برای "حفظ وحدت" و - نیاززدن خاطر عقب مانده ترین خواهران خود آگاهانه چادر بسر کردند و زیر پرچم "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" خمینی راه پیمایی نمودند و زنان آگاه و روشنفکری

چون همانا طبق کعبه هیچ سازمان چپی هم وابسته نبود حتی بعد از حملات آشکار ارتجاع به زنان و صدور فتواها و - قوانین ارتجاعی در مورد خانواده، ازدواج، حجاب در ارزیابی از ماهیت رژیمی که حقوق نسبی از جامعه را - دیده میگیرد، مردد و متوهم باقی ماندند و در مقابل تظاهرات عمدتاً خود انگیخته زنان در اعتراض به سیاست های ارتجاعی رژیم، به معاشات، عقب نشینی و حتی توجیه رژیم پرداختند. بعنوان مثال هما ناطق که - وابسته به یک سازمان سیاسی چپ بود و نه یک زن آگاه و بی تجربه، با وجود مطالعات تاریخی و شناخت از نقش ارتجاعی روحانیت در تاریخ جنبشهای خداستعماری و - دمکراتیک ایران، درست در پیوجوه حرکات اعتراضی زنان (در تاریخ ۱۲ اسفند ماه ۵۷) طی نوشته ای در روزنامه - کیهان پس از اعلام مقدماتی اینکه به هیچ جمعیت و حزبی وابسته نیست، میگوید:

"... گفتار من در جهت انتقاد از دولت فعلی نیست، بلکه در جهت تشبیه آن است و... ما گفته اما خمینی را تا شید میکنیم که خطاب به زنان مجاهد در قم گفتند "زنان باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت کنند و..." ما هم جز این نمی گوئیم... ما هم معتقدیم که رهائی زنان جدا از رهائی طبقات زحمتکش نیست و امام خمینی مدافع طبقات زحمتکش هستند... اکثر خواهران و برادران ما هم - حجاب دارند. ما با حجاب خو گرفته ایم... امروز کسانی که در خیابانها مزاحم ما زنان شدند، برادران و خواهران مجاهد و مسلمان ما نبودند، همان عمال رژیم سابق و - طرفداران قانون اساسی و نظام شاهنشاهی بودند... عنوان کردن مسئله زن در این برهه از مبارزه و در این مرحله از جنبش یک مسئله انحرافی است. ما نباید در این شرایط مسئله ای بنام مسئله زن داشته باشیم. یکبار چیزی - در مورد حجاب گفتند و بعد هم پس گرفتند. بنا بر این - برای این مسئله نباید درگیری ایجاد کنیم..."

براستی وقتی یکی از آگاه ترین و روشنفکرترین زنان جامعه امروز ما، با آنهمه ادعا و پرخاشگری به دیگران چنین ناشیانه، خوشپا و رانه نسبت به خمینی و دولت وقت و چنین گزافه ها و عقوبت مانده نسبت به مسئله زن آنهم طی یک سخنرانی در یک گردهم آیی زنان، برخورد میکند، دیگر از مردان آگاه و روشنفکر چه انتظاری داریم؟! - در همان زمان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نه تنها حرفهای توهم برانگیز و توجیه گرایانه همانا طبق ها را نزد، بلکه در صفحه اول دومین و سومین - شماره نشریه "کار" بزرگترین عکس های خود را به تظاهرات اعتراضی زنان اختصاص داد و ضمن محکوم کردن خلیفه - کنندگان به تظاهرات آزادیخواهانه و حق طلبانه زنان در تهران و کردستان، با تیر درشت خواهان "مجازات - مرتجعین و ضد انقلابی هائی که یک روز به سازمانهای -

واقع در "زاریانولی" توسط چریکهای شانتی باهینی. (نیروهای منع طلب که برای خودمختاری "شیناگونگ" واقع در شرق کشور مبارزه میکنند) کشته شدند.

لبنان

در روز ۷ مارس درگیری دیگری در جنوب لبنان، میان ارتش این کشور و نیروهای مسلمان از یک سو و ارتش اسرائیل از سوی دیگر، وقوع پیوست. در همین رابطه در روز ۹ مارس در پی یک انفجار مهیب در یک محله پرجمعیت ۷۲ نفر کشته و ۲۵۰ نفر مجروح شدند. خیابانی که در آن انفجار بوقوع پیوست، مملو از اجزای بدنها تکه تکه شده زنان، مردان و کودکان محله بود. این انفجار از جانب ارتش اسرائیل انجام گرفت. این جنایت خشم مردم را برانگیخت. بطوریکه در جنوب لبنان در یک روز ۷ عملیات علیه ارتش

آسیا

ویتنام

در روز ۴ مارس سال جاری، سفیر جمهوری سوسیالیستی ویتنام، "هوانگ بیچون"، در سازمان ملل پیرامون وقایع اخیر ویتنام و کامبوج سخنرانی نمود. در این سخنرانی وی اعلام داشت: دولت چین قصد دارد که حمله گسترده ای را به خاک ویتنام انجام دهد. قابل توجه است که چین یکبار دیگر در سال ۱۹۷۹ به خاک ویتنام تجاوز نمود که با حمله متقابل ارتش انقلابی ویتنام روبرو شد. نکته حالب توجه این است که چین علنا اعلام کرده است که "آماده است که درسی مجدد به ویتنام بدهد". سفیر ویتنام در سازمان ملل اعلام نمود که این خلق ویتنام است که درسی دیگر همانند آن چیزی که به آمریکا داده شد، به چین خواهد داد.

اسلحه به مردم شیلی بدهد. شصت از دمگراسی می کنید. اولین و مهمترین مشکل دمگراسی برای هر کشور این است که مردم خود را در قدرت دولتی شریک بدانند. اما ما این مسئله را به اثبات رسانده ایم. ما مردم مسلح داریم. مرد و زن، میلیونها تن از مردم. اگر آنها مخالف بودند، هیچگاه مشکلات به این سرعت حل نمیشد. ما حتی قادر نبودیم برای ۲۴ ساعت حکومت کنیم.

پرو

اخیرا نیروهای انقلابی پرو در اعتراض به سفر پاپ به این کشور، با انفجار دیسامیت در یک کارخانه برق در یکی از ایالت های پرو، آن منطقه را برای مدتی در خاموشی فرو بردند. چریکها سپس با کوکتل مولوتف به یک مرکز پلیس حمله کردند. بدنبال این عملیات، نیروهای پلیس و ارتش ضدغلی پرو با محاصره آن منطقه و تفتیش خانه ها - حدودا ۱۰۰۰ نفر از اهالی را دستگیر کردند. این حرکت ضدانقلابی با مقاومت مردم زحمتکش منطقه روبرو گشت و طی درگیری بین مردم و نیروهای سرکوبگر، دو نفر از مردم و یک نفر سرباز مجروح شدند. (رادیو صدای قذافی، ۱۲ سپتامبر ۱۳۶۳).

دومینیکن

بدنبال تظاهرات گسترده مردم در دومینیکن در روز ۱۳ ژانویه در اعتراض به کراسی و امرایش قیمت مواد اولیه صورت گرفت. دولت این کشور دو روز بعد اعلام کرد که قیمت برخی از مواد اولیه از قبیل برنج، روغن، ساردین، و ماهی را بین ۱ تا ۳ سنت کاهش داده است. قابل توضیح است که این اعتراض عمومی از جانب کمیته ای بنام Comite de lucha popular سازماندهی شده بود. این کمیته بعد از این عقب نشینی دولت اعلام کرد که اگرچه قیمت های اعلام شده دردی از مردم کم نمیکند، با این حال "خود پیروزی قابل توجهی در مبارزه رژیم میباشد."

برزیل

دولت غیرنظامی برزیل که بدنبال سرکناری حکومت نظامی در مارس سال گذشته، روی کار آمد، علیرغم قولهای کثرمورد انجام رفهرمهای اقتصادی داده است، از حل مشکلات اقتصادی این کشور عاجز است. سیاست دولت جدید حمایت از منافع "بورژوازی لیبرال" است. در حال حاضر بدهی برزیل به بانکهای جهانی، بالغ بر صدبیلیون دلار میباشد و نرخ تورم در این کشور به میزان ۲۲۶٪ رسیده است. گرسنگی نیز در این کشور بیداد میکسند، بطوریکه درحال حاضر نزدیک به ۹۰ میلیون از ۱۳۰ میلیون جمعیت این کشور از تغذیه کافی محروم میباشد.



خمهای سرخ قبل از اینکه برا شرحلات ویتنام از پانگهای خود را نده شوند

تجاوزگر اسرائیل صورت گرفت. جنبش مقاومت لبنان" مسئولیت این عملیات را برعهده گرفته است.

بنگلادش

روزنامه لوموند گزارش داد که برای سومین بار بعد از سال ۱۹۸۲، انتخاباتی که قرار بود در آوریل ۱۹۸۵ برگزار شود، لغو گردید. اوضاع بحرانی که امروز در این کشور حکمفرماست، منجر به اوج گیری مبارزات توده ای شده است و دولت که قادر به حل بحران موجود نمی باشد، سرکوب این مبارزات را در دستور کار قرار داده است. بدنبال اعتراضات توده ای، رژیم این کشور مجددا در روز اول مارس در سراسر کشور اعلام حکومت نظامی نمود. در همین روز بیش از ۶۰۰ نفر دستگیر شدند. اکثر دستگیرشدگان رهبران سیاسی، سندیکائی و دانشجویی میباشند که به علت اعتنای به مقررات منع عبور و مرور دستگیر شده اند. از طرف دیگر ۷ نفر از نیروهای دولتی در یک کارخانه

پاکستان

صبا الحق، دیکتاتور نظامی پاکستان، پس از برقراری انتخابات قلابی و بدست آوردن "قدرت مطلق" قول داده بود که پس از ۲ ماه حکومت نظامی را در پاکستان لغو کند. این تصمیم گیری از طرف دیگر او را با مشکلاتی روبرو ساخته است چرا که بر طبق این قانون، دولت نظامی نیز می باید با دولتی غیرنظامی تعویض گردد. به همین منظور آقای دیکتاتور برای حفظ قدرت، چاره را در این دید که از پست نظامی خود استعفا کند و به لباس غیرنظامی درآید.

بقیه در صفحه ۱۸

بحران کنونی

اسرائیل

و

زمینه‌های آن

توصیح

بحران مزمن سیاسی و اقتصادی که امروز دولت مائستی اسرائیل با آن مواجه است، خود حاصل تغییر و تحولاتی است که طی چند دهه اخیر در سیاست امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم آمریکا در منطقه خاورمیانه بوجود آمده است. در این مقاله سعی شده است که بحران کنونی اسرائیل در ارتباط با این تغییر و تحولات تاریخی، مورد بررسی قرار گیرد. قسمتی از این مقاله که به بررسی تاریخی تغییر سیاست امپریالیستها در منطقه خاورمیانه اختصاص داده شده است، براساس سخنرانی یکی از اساتید مبارز و مترقی دانشگاه UCLA آمریکا تنظیم شده است. ما بدینوسیله از همکاری ایشان که متن سخنرانی خود را برای استفاده در "جهان" در اختیار ما قرار دادند، تشکر می‌کنیم.

"جهان"



سربازان آمریکایی‌ها می‌اسرائیل را تر حمله نیروهای انقلابی به مقرشان در بیروت متواری می‌شوند

۱- رژیمهای ارتجاعی که با فواین ارتجاعی خود بعنوان عامل ثبات منافع آمریکا محسوب می‌شوند، از جمله رژیم های اردن، مراکش، عربستان سعودی، الیکارشی صاحب قدرت در لبنان و غیره...

۲- رژیم های ژاندارم که وظیفه آنها سرکوب جنبشهای آزادیبخش مردمی در منطقه، در زمانیکه رژیم های ارتجاعی خود فاقد توان لازم برای مقابله با این جنبشها می‌باشند، یا زمانیکه این رژیمها سرنگون شده و رژیمهای مترقی جانشین آنها می‌شوند، می‌باشد.

دو نوع عمده رژیم های ژاندارم عبارتند از:

الف) رژیم شاه در ایران: برای نمونه می‌توان از سرکوب مبارزه مردم عمان توسط ارتش شاه نام برد.

حفظ هژمونی آمریکا در خاورمیانه و بویژه در کشورهای تولیدکننده نفت، هدف اصلی استراتژی آمریکا می‌باشد. این هدف تنها با مانعیت از فعالیت جنبشهای آزادیبخش ملی و اجتماعی که برای پایان بخشیدن به هژمونی آمریکا مبارزه می‌کنند، قابل دستیابی است. اما دولت آمریکا هدف خود را بدینگونه آشکار نمی‌سازد، بلکه آنها تحت پوشش حفظ "صلح" و "ثبات" منطقه مخفی نگه می‌دارد. استراتژی آمریکا، تا پایان دهه هفتاد در انطباق با دکترین نیکسون که در جریان تجربه ویتنام فرموله شده بود، قرار داشت: یعنی عدم دخالت مستقیم آمریکا در خارج از مرزهایش. در مقابل آمریکا نیروی خود را با استفاده وسیع از سربازان حقوق‌بگیر محلی شامین می‌کرد. این سربازان در خاورمیانه طی دهه هفتاد به دو گروه تعلق داشتند:

بم دولت مهاجران مستعمره نشین اسرائیل: در نتیجه قراردادی که ۷۵ سال قبل بین جهان صهیونیسم و قدرت های غربی بسته شده بود، دولت اسرائیل بزور در قلب دنیای عرب، مستقر شد. امپریالیستها به صهیونیستها کمک کردند تا یک مستعمره دائمی در فلسطین ایجاد کنند. در مقابل، این مستعمره بعنوان پایگاه امپریالیستها مورد استفاده قرار گرفت. اگرچه دولت اسرائیل مشر- شمر بودن خود را با کمک به خنثی نمودن رژیم ناصر در مصر به اثبات رساند، اما خود با عسکریدت ناصر بعنوان رهبر مبارزات رها شیبخش ملی معرفی شود. به همین دلیل از نقطه نظر آمریکا، ناصر عامل خطرناکی برای "بی ثباتی" بشمار می رفت. در ژوئن ۱۹۶۷، اسرائیل با یک حمله غافل گیرانه، ارتش ناصر را از میدان بدر کرد. اگرچه ناصر قادر بود با تبدیل جنگ به جنگ مردمی، به مبارزه ادامه دهد، اما به این امر تن درداد چرا که در آن صورت، به توده های مصر فرصت بیشتری برای دخالت و ابراز وجود داده می شد و در نتیجه موقعیت ممتاز بورژوازی مصر به خطر می افتاد. بدین ترتیب حمله اسرائیل از چهره رژیم بورژوازی ناصر که خود را در پشت ماسک چپ مخفی کرده بود، پرده بر میداشت. وی بجای مسلح کردن توده ها، سازش با دشمن را برگزید. آتش بس اعلام شد و بدنبال آن چند ماه بعد مصر قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت را پذیرفت. این قطعنامه بدون اشاره ای به حقوق ملی فلسطینی ها، رسمیت اسرائیل را پذیرفت. این نخستین قدم در مسیری بود که بعدها به جریان سادات و قرارداد منحوس کمپ دیوید منتهی شد. جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷ گاراهی اسرائیل را بعنوان ژاندارم آمریکا به اثبات رساند و از آن پس اسرائیل بعنوان بازیگر اصلی استراتژی نظامی آمریکا در خاور- میانه درآمد.

بنابراین در سال ۱۹۶۷ یک جهش کیفی در روابط بین رهبران آمریکا و دولت اسرائیل رخ می دهد. قبل از آن تاریخ، کمکهای آمریکا به اسرائیل منحصر جنبه اقتصادی داشت (کمکهای نظامی تنها توسط فرانسه صورت می گرفت). اما بعد از ۱۹۶۷، آمریکا به مهمترین عرضه کننده کمکهای نظامی به اسرائیل تبدیل میشود. این کمکها پیوسته سیری صعودی را طی می کند و به بیش از ۱۰ بیلیون دلار در دهه هفتاد (رقمی که بدون شک در دهه هشتاد افزایش می یابد)، می رسد. انتظار می رود این رقم در سال ۱۹۸۶ به ۲/۸ بیلیون دلار برسد (یک بیلیون و دویست میلیون دلار کمک اقتصادی و یک بیلیون و ششصد میلیون دلار کمک نظامی).

اما انقلاب مردم ایران که رژیم شاه را در سال ۱۹۷۹ سرنگون کرد، بعنوان زنگ خطری بود که لزوم تجدید نظر در استراتژی آمریکا را آشکار کرد. در ایران چه رخ داد؟ شاه، کسی که توسط آمریکا تا به دندان مسلح

شده بود، تاب مقاومت در برابر مردم را نیاورد. بدین ترتیب دکترین نیکسون محدودیت های خود را آشکار ساخت. دخالت مستقیم نظامی آمریکا نمی بایست بطور کامل حذف شود، بنابراین نیروی واکنش سریع تشکیل می گردد تا با کوچکترین اشاره در هر نقطه خاورمیانه به منظور جلوگیری از تکرار تجربه ایران، دست به عمل زند. علاوه بر این، قرارداد کمپ دیوید با امضای کارتر، بگین و سادات خطوط اصلی یک اتحاد رسمی بین دولت آمریکا، دولت صهیونیستی و رژیم های طرفدار غرب را می ریزد. البته اینبار نیز مسائل در پوشش های غیر واقعی ارائه می شود. از یک طرف قرارداد کمپ دیوید به دلیل نیاز به جوابگوئی به تهدید شوروی توجیه می شود و از سوی دیگر دستگاه های خبری بورژوازی نه تنها از خیانت سادات، کسی که بر تجاوز مستعمره صهیونیسم علیه خلق های عرب مهر صحن گذاشته بود، صحبت نمی کنند، بلکه او را بعنوان "قهرمان صلح" معرفی می نمایند. جریان کمپ دیوید بلافاصله با یک مشکل غیر مترقبه مواجه شد. کشورهای عربی طرفدار غرب علیرغم تمایلشان به دنبال کردن راه سادات، جرات پیوستن رسمی به اتحاد آمریکا و اسرائیل که مورد تائید تمام آنها بود، را نداشتند. دولت آمریکا متوجه شد که هیچ رهبر عرب تا زمانیکه مردم فلسطین تحت رهبری PLO مصمم به پیش بردن مبارزات مسلحانه علیه مستعمره نشینان صهیونیست هستند، حاضر به صلح با اسرائیل به روش سادات نخواهد بود. این مبارزه، افکار عمومی را متوجه این مسئله نمود که تهدید اعراب نه از طرف اتحاد جماهیر شوروی، بلکه از سوی تجاوزات استعماری صهیونیست ها که از پشتیبانی آمریکا برخوردار هستند، صورت می گیرد. ترس از توده ها، حاکمان عرب را مجبور ساخت تا PLO را هر چند در ظاهر، مورد حمایت خود قرار دهند. تجربه سادات نیز محرک آنها شد، تا به این گونه دیگر عمل نکنند.

اما آمریکا برای ابقاء و دوام قرارداد کمپ دیوید، می بایست به نوعی PLO را از سر راه بردارد. از اینرو تجاوز به لبنان در تابستان ۱۹۸۲ برای نابودی PLO عملی می شود. این تهاجم به هدف را دنبال می کرد:

۱- بیرون راندن PLO که اصلی ترین پایگاه عملیاتی خود را در جنوب لبنان داشت، به ترتیبی که هیچ راه حلی جز تسلیم شدن در مقابل خواستهای آمریکاست و اسرائیل نداشته باشد.

۲- ضربه زدن به توده های لبنان به نحوی که حکومت الیگارشی قادر به برقراری صلح به روش سادات با اسرائیل شود.

۳- بعنوان بخشی از سیاست جهانی ریگان برای

مقابله با شوروی، لبنان به یک پایگاه پیشرفته ناتو مبدل شود. حمله ناگهانی اسرائیل علیه لبنان فوراً با یک برنامه سیاسی و برای همان سه هدف مذکور دنبال شد:

- ۱) یک نیروی چند ملیتی به نام نیروی حافظ صلح عازم لبنان شد و این مهمترین نشانه وجود ناخودآگاه
- ۲) شولتز مسئولیت انعقاد قرارداد صلح بین اسرائیل و رژیم دست راستی افراطی جتایل را بعهده گرفت.
- ۳) برای رفیق کردن مسئله فلسطین و نه در جهت حل آن، ریکان برنامه‌ای ارائه داد. در این برنامه از فلسطینی‌ها خواسته شده بود که از حقوق ملی خود چشم‌پوشی کنند و مستعمره صهیونیستی را (که از ۸۰٪ سرزمین اجدادی آنها تشکیل می‌شود)، به رسمیت بشناسند. و این سرزمین را از ساکنین عرب تخلیه کنند تا دولت یهودیان منحصراً در آنجا مستقر گردد. در مقابل، فلسطینی‌ها قادر خواهند بود مابقی (۲۰٪) سرزمین اجدادی خود را حفظ کنند (کسرانه غربی و نوار غزه). در این برنامه همچنین مطرح شده بود که فلسطینی‌ها از حق تشکیل یک دولت مستقل برخوردار نبوده، بلکه بعنوان بخشی از کنفدراسیون با اردن محسوب می‌شوند. بعبارت واضح‌تر، آنها تحت کنترل یکی از خدمتکاران و فشاردار به امپریالیسم، یعنی حکومت سلطنتی اردن، زندگی خواهند کرد.

اما امپریالیسم و صهیونیسم بیدار شدن آگاهی انقلابی توده‌ها را دست‌کم گرفته بودند. مخالفت توده‌ها، جمایل را مجبور به فسخ قرارداد صلح تضمین شده شولتز با اسرائیل ساخت. چریک‌ها، نیروهای چند ملیتی را مجبور به عقب‌نشینی نموده و شروع به پس‌زدن اسرائیلی‌ها کردند، بنحوی که آنها با ناامیدی به دنبال راه‌فراری می‌گشتند تا به مبارزات رویاروی کشیده نشوند. درس - ویتنام یک بار دیگر تکرار شد. مقاومت و پایداری مردم قادر به از پا درآوردن امپریالیسم و دست‌نشانده‌اش است.

درست در لحظه‌ای که جنگ مسلحانه PLO بیش از همیشه کاراثری‌اش را نشان می‌داد، جناح راست PLO سخن از به ثمر بودن جنگ مسلحانه و ضرورت سازش به میان آورد و در غالب پوشیده‌ترین عبارات آمادگی خود را در برقراری صلح به روش‌سادات، مطرح ساخت. درست به همان روشی که رژیم سازشکار ناصر احساس می‌کرد که به شرف جنگ مردمی دیر یا زود منجر به دست‌گیری رهبری توسط توده‌ها می‌شود. بنابراین رهبری جناح راست PLO به‌وضوح روی آوردن به توده‌های لبنان و بعضی از رژیم‌های عربی که مصر با قرارداد کمپ‌دیوید مخالفت می‌ورزیدند (مثل سوریه و لیبی)، دست‌سوی رژیم مصر و اردن دراز کردند.

آیا پراکندگی نیروها در درون PLO و تقویت جناح راست به معنی پیروزی شوطه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم و پیروزی شان در جنگ لبنان می‌باشد؟ برای پاسخگویی به این سؤال باید بخاطر داشته باشیم که PLO قدرت خود را نه از رهبرانش، بلکه از توده‌های فلسطینی که حامی آن هستند، می‌گیرد. معرف PLO نه عوامل بورژوا و نه عوامل بوروکراتیک آن می‌باشند، بلکه شکست‌ناکی PLO باید از طریق مبارزین آزادی آن صورت گیرد که ذره‌ای از عزم خود برای ادامه جنگ (بعد از حوادث اخیر) نداشتند. انقلاب فلسطین شکست نخواهد خورد. عقب‌نشینی‌های موقتی فرصتی است تا عناصر فرمیت سازشکار از صفوف انقلابیون تمعیه شوند. همچنانکه در سطور زیر خواهیم دید، بازنده اصلی جنگ اخیر لبنان، دولت صهیونیستی اسرائیل می‌باشد.



تانک‌های اسرائیلی در حال عقب‌نشینی در جنوب لبنان

بحران سیاسی موجود در خاورمیانه نه تنها به نیروهای سیاسی مشکل در PLO سرایت کرده و گسستگی‌هایی در صفوف انقلابیون فلسطینی بوجود آورد، بلکه بیش از همه گریبان دولت اسرائیل را گرفت. این بحران پیروزی‌های موقتی و زودگذر اسرائیل در سال ۱۹۸۲ در لبنان را به شکست تبدیل نموده است. بطوریکه امروز صهیونیست‌ها مجبورند خاک‌لبنان را ترک کنند. شکست‌های اخیر اسرائیل ناشی از تضاد - های آنتاگونیستی سرمایه‌داری جهانی و بحران اقتصادی و سیاسی آن است. بدون تردید بحران اقتصادی مزمن اسرائیل سهم عمده‌ای در افزایش نارضایتی عمومی و بالطبع خروج نیروهای اسرائیل از لبنان دارد. در اینجا لازم است که مختصراً ویژگی‌های بحران اقتصادی اسرائیل را برشماریم. در حال حاضر بدهی اسرائیل

به کشورهای دیگر بالغ بر ۲۴ بلیون دلار می‌باشد که این رقم با توجه به جمعیت این کشور، اسرائیل را مقروض‌ترین کشور جهان می‌سازد. در این میان بدهی اسرائیل به آمریکا، ۹ بلیون دلار است. باید توجه داشت که علاوه بر این، اسرائیل از ۴ بلیون دلار کمک بلاعوض سالانه امپریالیستها نیز برخوردار است. برطبق پیشنهاد کابینه ریگان به کنگره آمریکا، قرار است که کمک بلاعوض ۲/۶ بلیون دلاری آمریکا در طی ۲ سال آینده به ۴/۶ بلیون دلار افزایش یابد.

دولت اسرائیل ۴۵ درصد از بودجه سالیانه خود را به بازپرداخت بدهی‌های خارجی خود اختصاص داده است. برای تحقق این امر، اسرائیل مجبور است که بخشی از بودجه خود را قطع کند که این امر با اعتراض بسیاری از سران دولت مواجه شده است. وزیر دفاع اسرائیل در اعتراض خود به قطع بخشی از بودجه دفاعی اعلام نمود: "قابلیت دفاعی ما در مقابل حمله ناگهانی اعراب، تضعیف می‌گردد." همچنین برای کاهش بدهی خارجی، دولت شیمون پرز مجبور شد که در اولین روزهای حاکمیت خود، یک بلیون از بودجه ۲۲ بلیون دلاری - اسرائیل بکاهد، ارزش پول این کشور (shekel) را ۹ درصد کاهش دهد و ورود ۵۰ نوع کالای لوکس از ویسکی گرفته تا یخچال را برای مدت ۶ ماه ممنوع سازد. در اکتبر گذشته، میزان تورم آنچنان بالا بود که میزان آن برای سال ۱۹۸۵ بیش از ۱۰۰۰ درصد پیش‌بینی شده است. در عین حال درصد رشد اقتصادی این کشور که از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۳ سالیانه ۱۰ درصد اعلام شده بود، در سال ۱۹۸۰ به ۲ درصد سقوط نمود. از سال ۱۹۸۴ رشد اقتصادی صفر اعلام گردید. در این مدت، بیکاری رو به شمعاد بوده و سطح تولیدات کاهش یافته است. بطوریکه رهبر سازمان کارگری Histadrut که ۷۵ درصد از نیروی کار را نمایندگی می‌کند، اعلام داشت: "ترس از بی‌ثباتی و بی‌اطمینانی در چشم کارگران موج می‌زند و دیر نخواهد بود که علیه ما قیام کنند." در حال حاضر درصد بیکاری، بنا به ادعای مقامات اسرائیلی، ۸/۸ درصد است. کاهش بودجه مالی بعدی است که وزارتخانه‌های اسرائیل را به اعتراض واداشته است. جالب توجه اینکه شرکت تلفن، که متعلق به دولت است، خطوط تلفنی وزارت دفاع اسرائیل را به دلیل عدم پرداخت تلفن، قطع نموده است! دولت همچنین بودجه تحصیلات دبیرستانی را قطع کرده و از والدین دانش‌آموزان خواسته است که مخارج تحصیل فرزندان خود را خود متقبل شوند.

در این میان مخارج استقرار نیروهای تجاوزگر صهیونیست در لبنان روزانه بیش از ۵۰۰ هزار دلار است که ۱/۴ کل درآمد تولید و خدمات در اسرائیل می‌باشد. این امر خود باعث گسترده شدن بحران اقتصادی در اسرائیل می‌باشد بطوریکه یکی از مقامات عالیرتبه این

دولت در رابطه با ادامه استقرار نیروهای نظامی در لبنان اعلام داشت: "ما در شرایط طاقت‌فرسائی بسر می‌بریم. مشکلات و سختی‌ها در اسرائیل و وابستگی ما به کمک‌های کشورهای دوست و سرنوشت نامعلوم در لبنان، همگی نشانگر این است که ما در وضع بسیار بدی بسر می‌بریم." یکی دیگر از مشکلات اسرائیل، ترک سالانه هزاران تن از یهودیان این سرزمین به کشورهای دیگر، جهت دستیابی به زندگی بهتر است. و این در حالی است که از کل ۴/۲ میلیون نفر جمعیت این کشور، ۷۰۰ هزار نفر عرب بوده که سالانه ۳/۵ درصد به جمعیت‌شان اضافه می‌کند. این مسئله باعث نگرانی مقامات این دولت است بطوریکه خود اعلام کرده‌اند که اگر وضعیت اقتصادی بصورت فعلی ادامه پیدا کند، نه تنها یهودیان کشورهای دیگر به اسرائیل مهاجرت نخواهند کرد، بلکه درصد بیشتری از اتباع یهودی، کشور را ترک می‌نمایند. چنین روندی هدف صهیونیستها مبنی بر ایجاد یک کشور مدرن یهودی را به زیر سؤال خواهد برد.

به موازات بحران اقتصادی، بحران سیاسی نیز سراسر اسرائیل را فرا گرفته است. اختلاف نظر بر سر برون رفت از بحران مزمن اقتصادی، دو حزب اصلی، یعنی حزب کارگر به رهبری شیمون پرز و حزب لیکود به رهبری اسحاق شمیر و ۱۳ گروه سیاسی کوچک دیگر را به جان هم انداخته است. از آنجا که هیچ‌یک از ۱۵ جریان موجود در اسرائیل قادر به اخذ اکثریت آراء در انتخابات نیستند، همواره در زمان انتخابات، علیرغم اختلافات شدید مجبور به ائتلاف سیاسی می‌شوند. برای حذف بسیاری از گروه‌های کوچک، از جمله "لیست مترقی برای صلح" (The Progressive Left for Peace) که نسبت به فلسطینی‌ها سمپاتی دارد، دو حزب اصلی کوشیده‌اند تا

آنها را برای فرسادن سمانده به مجلس افزایش دهند که البته تا بحال موفقیتی بدست نیاورده‌اند. در انتخابات تابستان سال ۱۹۸۴ "حزب کارگر" به رهبری شیمون پرز و "حزب لیکود" به رهبری اسحاق شمیر، علیرغم دیدگاه‌های کاملاً متفاوت و متضادشان در امور داخلی و خارجی، بخاطر عدم کسب اکثریت آراء، مجبور به ائتلاف گردیده و قدرت سیاسی را بین خود تقسیم کردند. برطبق این توافق، طی ۴ سال آینده، دو سال اول شیمون پرز و دو سال آخر اسحاق شمیر مقام نخست‌وزیری را بعهده دارند. برای نشان دادن شکننده بودن و تحمیلی بودن این ائتلاف، در اینجا تنها به ذکر چند تضادات اصلی بین این دو جریان صهیونیستی می‌پردازیم.

"حزب کارگر" خواهان صلح با کشورهای عرب است، در صورتیکه "حزب لیکود" خواهان ادامه استقرار کامل در مناطقی است که تا بحال در کنترل اسرائیل بوده و ادامه این استقرار را حتی با برآه انداختن جنگ‌های بقیه در صحنه ۷.

ابعاد خیانت "اکثریت" و برخورد نیروهای سیاسی به آن

حیانت‌های جدیدی را نسبت به جنبش انقلابی یکشنبه، عمیق اپورتونیسیم "اکثریت" تا بداند حادثه که حتی پس از - گریختن از ایران نیز مدتها به مجیزگوئی رژیم و جدا کردن مهره ها و جناح های "خوب" و "بد" آن مشغول بود و گناه و بیگانه اظهار وفاداری نسبت به رژیم بی وفا میکرد . حتی امروز نیز برای آنکه پل های پشت سر را کاملاً خراب نکنند، ناپرهیزی نکرده و از طرح شعار سرنگونی رژیم خودداری میکنند . چراکه ممکن است باریکتر به خدمات شایان آنان برای ضوابط بیشتر به جنبش احتیاج باشد . گذشته از این رژیم جنایتکار خمینی (خط امام) هنوز از کاندیداتوری راه رشد غیر سرمایه داری نیفتاده است ! بنا بر این باید راه بازگشت به آغوش گفتاری که خود در پروا کردن آن سهمی داشته اند، بازماند . اما در پس این حقایق تلخ واقعیت دیگری را نیز باید بیان کرد و آن اینکه در اوج خیانت "اکثریت" به انقلاب و خدمت آنها به رژیم ضد بشوی جمهوری اسلامی، بین سران "اکثریت" بر سر لحاف ملانصر - الدین نزاع در گرفت . نزاع بر سر این بود که جناحی (جناح کشتگر) خواهان تشکیل کنگره بود و ادغام بی اجرو موجب به حزب توده راضی پذیرفت . این جناح در مقابل جناح نگهدار که خود را کوچکتر از آن میدانست که در مقابل سران خیانت پیمانه و البته کار حزب توده عریض اندام کند ، خواهان سهمی از رهبری حزب توده بود . به عبارت دیگر کشتگری ها میخواستند در خیانت و دناست به توده ها نقش فعالتری ایفاء نمایند . البته پس از جدائی، خائنین کشتگری - سعی کردند که جدائی خودو نپذیرفتن بدون قید و شرط رهبری حزب توده را تئوریزه کنند . ولی واقعیت این است که معیار تفاوت در مورد این دو جناح، نه قبول بدون قید و شرط (جناح فرخ نگهدار) ، و یا با قید و شرط (جناح کشتگر) رهبری حزب توده ، بلکه عمل آنها نسبت به سرنگشت جنبش انقلابی و بخصوص جنبش کمونیستی بوده است . اینگونه است که مشاهده میکنیم که علیرغم اختلاف نظر در مورد ملاحیت رهبری حزب توده ، هر دو جناح در عمل در سرکوب نیروهای انقلابی و فریب توده ها و تطهیر جنایات رژیم به همکاری با سردمداران رژیم پرداختند . ما عمیقاً معتقدیم که خیانت خود فروختگان "اکثریتی" - هیچگاه در تاریخ جنبش انقلابی ایران فراموش نخواهد شد . اینکه بارها جنبش انقلابی ایران، نه بدلیل عدم شرکت توده ها ، بلکه بدلیل خیانت رهبران آن به فاجعه کشیده شده است ، حقیقتی است انکارناپذیر . رهبران خائن حزب توده که یکبار در جنبش دهه ۳۰ امتحان دناست و پستی خود را پس داده بودند ، برای دومین بار

توضیح : بیش از یکسال و اندی است که از آخرین چرخش حزب خائن توده و نوپا و گان آن ، یعنی "اکثریتی" ها (هر دو جناح نگهدار و کشتگر) میگذرد . این چرخش بدنبال بی مواجب ماندن حزب توده و "اکثریت" در مقابل نوکری و طعنه بکوشی بر استان رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی صورت گرفت . آنها یکبار دیگر تلاش جدیدی برای داخل نمودن خود به صفوف جنبش انقلابی بمنظور به انحراف کشاندن آن در فرصت مناسب آغاز نمودند و خود را مخالف سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی وانمود کردند . مادر "جهان" شماره ۱۹ ، مورخ اردیبهشت ماه ۱۳۶۳ ضمن روشن کردن مواضع هواداران - سچفا در مقابل این چرخش جدید ، به کلیه نیروهای انقلابی در مورد آن هشدار دادیم . ما امیدوار بودیم که با توجه به سابقه خیانت و - دناست حزب توده و "اکثریت" ، نیروهای سیاسی دیگر - لااقل به این زود بها فریب سیاستهای اپورتونیستی آنها را نخورده و در مقابل آنها از خود نرمش نشان ندهند . اما نرمش های بیش از حد بعضی از نیروها و بویژه - "راه کارگر" در مقابل مانور جدید "کشتگری" هادر هفته - های اخیر نشان داد که "خود خطا بود آنچه ما پنداشتیم" . از اینرو ضروری است که باز هم به این مسئله بپردازیم . در "جهان" شماره ۲۹ رفقای هوادار سچفا در فرانسه طی مقاله ای تحت عنوان "پیرامون دنیای پرتناقض راه کارگر" دیدگاه انحرافی راه کارگر و اپورتونیسیم مستتر در - برخورد های آن به "کشتگری" ها را شکافتند . در این مقاله برخورد های مفاشات طلبانه بعضی از نیروهای سیاسی دیگر را به اپورتونیسیم حزب توده و "اکثریت" مورد بررسی قرار میدهم و سعی میکنم زمینه ها ، دلائل و عواقب چرخش جدید در سیاستهای اپورتونیسیم را بیشتر بشکافیم .

دلائل و عواقب چرخش جدید

در سیاستهای اپورتونیسیم راست

پس از آنکه حزب توده خائن و دست پرورده آن ، "اکثریت" ، از ما موریت خیانت بار خود ، یعنی دفاع از - رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و همکاری با آن در زمینه جاسوسی و دستگیری عناصر انقلابی بی مواجب ماندند و مورد "بی مهری" سردمداران رژیم قرار گرفتند ، تلاشهای متعددی را برای چسباندن خود به اپوزیسیون انقلابی بعمل آوردند و بطرح شعار ایجاد "جبهه واحد کلیه نیروها" پرداختند . این چرخش جدید متحقق شد بدون اینکه حتی جمله ای در مورد جنایات عدیده رژیم جمهوری اسلامی طی چند سال حکومتش و نقش این خائنین در آن ، گفته شود . دستگیری سران حزب توده و شوهای تلویزیونی آنها ، جناح فرخ نگهدار و بعداً کشتگر را متوجه نمود که رژیم قدر خوش رقصی های آنها را هم باز نخواهد شناخت و عنقریب آتش خشم "ولی نعمت" سابق دامن آنها را خواهد گرفت . از اینرو آنها فرار را برقرار ترجیح دادند و راهی خارج شدند تا ضمن لاپوشانی خیانتها و جنایتهای گذشته ، طرح

صداقت و فداکاری توده‌ها را پس از قیام بهمن‌ماه به بازی گرفتند. اما این بار حزب توده تنها نبود. رهبران خائن "اکثریت" که توده‌های عظیمی به آنها اعتماد کرده بودند نه از طریق مبارزه ایدئولوژیک و بحث‌های سیاسی، بلکه با فریب و شیرینک و پنهان کردن روابط خود با حزب توده، آرام آرام طرح خائنانه خود را به بخش بزرگی از جنبش کمونیستی تحمیل کردند و سنگین‌ترین ضربه را به جنبش کمونیستی که میرفت تا نقش تاریخی خود را ایفا نماید، وارد آوردند.

بدینگونه پس از خیانت "اکثریت"، بزرگترین سازمان کمونیستی ایران شکسته شد. جنبش کردستان ضربه خورد. خطوط و دیدگاه‌های انحرافی در جنبش تقویت شدند و موقتاً "حقانیت" یافتند. بسیاری از توده‌ها سرخوردند و از جنبش کناره گرفتند. خرده‌بورژوازی که تا آن زمان کم و بیش در رابطه‌ای نزدیک با چپ حرکت میکرد و بدلیل قدرت چپ جرأت جهت‌گیری به جانب بورژوازی را نداشت، پس از این ضربه اپورتونیستها، به طرف بورژوازی کشانده شد. جنبش چپ به عوض انجام و هماهنگی بیشتر ضعیف‌تر و پراکنده تر شد. اگرچه جناح انقلابی سچفا توانست با تلاش و فداکاری چندساله خود هویت تاریخی فدائی را - احیاء سازد، ولی ضربه اپورتونیستها سنگین تر از آن بود که به این آسانی جبران شود.

متأسفانه ضربه اپورتونیستها به خیانت ختم نشد و تا حد جنایت در حق پاک پاخته ترین انقلابیون کشور ما تکامل یافت. همکاری عملی با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در دستگیری نیروهای انقلابی را نمیتوان با هیچگونه محمل تشویریک توجیه نمود. بطور خلاصه نتیجه خیانت‌ها و جنایتهای حزب توده و نوابگان "اکثریتی" آنها عبارت بود از: سرخوردن توده‌ها، پراکنده شدن جنبش چپ، طولانی نمودن بقای رژیم جمهوری اسلامی، فرصت دادن به خرده‌بورژوازی سازشکار و گستاخ کردن سلطنت‌طلبان و به دم تیغ سپردن بسیاری از عناصر انقلابی. و اینچنین است که اینهمه را با توبه و انتقاد نمیتوان تطهیر نمود. زیرا با توجه به اپورتونیسم بیکران حزب توده و "اکثریت" و وجود طیف وسیع خرده‌بورژوازی مرفه، محافظه‌کار و تازه‌بدوران - رسیده اجازه دادن به آنها برای رخنه کردن مجدد به صفوف نیروهای انقلابی، بمنزله آن است که ما سبب شکست جنبش انقلابی را برای یکبار دیگر پیشاپیش امضاء نمائیم.

ما اینهمه را برای نیروهای مینویسیم که گویا نسخه‌های بازگشت این خائنین به جنبش را تجویز میکنند و چنین بازگشتی را مشروط به توبه و انتقاد از خود مینمایند. آنها باید یکبار دیگر وقایعی که پس از عمل خیانت بار حزب توده و "اکثریت" در جنبش ایران اتفاق

افتاد و تبلور آن در سطح بین‌المللی باعث حمایت کشورها و جنبشهای مترقی از رژیم خمینی شد را مرور کنند تا دریابند که داروی درمان ضعف جنبش چپ نه در مداوای اپورتونیستها، بلکه در خشکاندن ریشه‌های آنان است. بدیهی است که چنانچه مبارزه با اپورتونیسم راست بدون شکافتن مبانی ایدئولوژیک آن صورت گیرد و به یک موضع‌گیری صرف‌بسته گردد، راه به جایی نخواهد برد. بنابه شواهد موجود، سچفا و هواداران آن در چند سال گذشته ضمن مقالات تشویریک عدیده به افشای ماهیت اپورتونیستهای توده‌ای و "اکثریتی" پرداخته‌اند. اما این هنوز کافی نیست. اپورتونیسم راست سرخست‌تر از آن است که به این زودی میدان را خالی کند. خاصه آنکه زمینه‌های عینی برای خیانت آن در جامعه موجود میباشد. البته ناکفته‌نماند که اعتقادنامه برخورد ایدئولوژیک بعنوان کاشال اصلی مبارزه با توده‌ایها و "اکثریتی"های خائن، ابداً به این معنی نیست که ما حاضر به تحمل وجود فیزیکی این لاشه‌های متعفن در کنار خود هستیم. خیر. همانگونه که قبلانیز گفتیم آنها را در بین نیروهای انقلابی جایی نیست.

متأسفانه امروز ما شاهدیم کسانی تحت‌لوی "چپ" ما را صرفاً به خاطر اینکه مانع از ورود "کشتگری"ها به صفوف نیروهای انقلابی هستیم، متهم به نقض حقوق دمکراتیک آنها میکنند و برای این خائنین اشک تمساح میریزند. همانگونه که قبلاً اشاره کردیم مخالفت ما با "اکثریت" نه صرفاً به خاطر اختلافات سیاسی و نظری، بلکه به خاطر مجموعه مسائلی که شمهای از آنها را در ستور قبلی بازگفتیم، میباشد. آما ما حق نداریم مانع ورود همکاران سابق رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب انقلابیون، به صفوف نیروهای انقلابی شویم؟ خوب دقت کنید که رفقای "راه‌کارگر" ما هم مدابا دیگر عناصر "چپ-لیبرال" از حقوق دمکراتیک چه عناصری دفاع میکنند؟ کسانی که خود به درگیری‌شان به همراه پاسداران علیه نیروهای انقلابی در شهر آمل معترف بوده و به آن افتخار میکردند، کسانی که انقلابی و فدائی کبیر، رفیق سیامک اسدیان (اسکندر) که نزدیک به یک دهه مبارزه انقلابی علیه دو رژیم جنایتکار شاه و خمینی را به پیش برده بودند را مساوی با ساواکی‌ها و مستحق کشته شدن میدانستند، کسانی که پایه پای ما موران رژیم در شناسایی عناصر انقلابی شرکت جستند، کسانی که در شهادت فدائی خلق شهرام میرانی در هند بدست‌قداره کثان خمینی عملاً دست داشتند، کسانی که نقش در بانی جلسات فالانژها در شهرهای اروپا و آمریکا را بعهده داشتند تا آنها با خیال آسوده به مراسم عزاداری، نوحه خوانی و خرافات پراکنی خود بپردازند. اکنون دیگر باید روشن شد که چرا همکاران دیروز جنایت‌های رژیم را در کنار نیروهای انقلابی جایی

نیست. ماهیچکاه اجازه نخواهیم داد که آنها پرنسپ‌های انقلابی و مرزبین انقلاب و ضد انقلاب را مخدوش سازند.

انگیزه‌نبروهای سیاسی

دفاع از "اکثریت"

در مقابل حرکت ما بمنظور خنثی نمودن تلاشهای اخیر "اکثریتی"ها (چنانگشتگر) برای داخل شدن به صفوف نیروهای انقلابی، برخی از نیروهای سیاسی به عوض همکاری با ما در عقیم گذاشتن این تلاشها، ما را به محاکمه کشانده و - مدافع "حقوق دمکراتیک" این خائنین شده‌اند. در شماره قبل به انگیزه‌های "راه کارگر" در دفاع از کشتگری‌ها پرداختیم و ابعاد انحراف دیدگاه آنها را شکافتیم. در این شماره به انگیزه‌های ناسالم دیگر نیروها در دفاع از "حقوق دمکراتیک" "اکثریت" میپردازیم:

۱- تروتسکیست‌های شرمگین

تروتسکیست‌ها که همواره در تمام جنبشها از حکومت‌شورها در زمان لندن گرفته تا انقلاب ویتنام، کوبا، جنگ داخلی در اسپانیا و السالوادور همواره نقش مخرب ایفاء کرده‌اند، نمیتوانند در مورد جنبش ایران نیز این عملکرد خود را که ناشی از منافع طبقاتی و بینش حاکم بر آنهاست، رها کنند. آنها همه جا نقش "اپوزسیون" را دارند. تا جنبش به پیروزی نرسیده‌است، چوب‌لای چرخ آن میگذارند و زمانیکه انقلاب به پیروزی رسید، دست به خرابکاری میزنند. تمام اینها هم زیر نام دفاع از حقوق کارگران و یا دفاع از حقوق دمکراتیک این گروه یا - آن گروه انجام می‌گیرد. به هنگام بر ملا شدن توطئه - مه‌گزازی سلطنت‌طلبان در سینه پاریس، تروتسکیست‌ها و شبه تروتسکیست‌های وطنی ما که در حرف کلمه‌ای از انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا کوتاه نمی‌آیند، ناگهان مدافع حقوق سلطنت‌طلبان و - ساواکی‌های شکنجه‌گر شدند. تا بجائیکه خود را ملزم - دانستند در صورت لزوم بجای سلطنت‌طلبان پشت میز آنها بایستند. این مخالفین سرخست‌تر "دیکتاتوری دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان" و مدافعین‌تر "دیکتاتوری طبقه کارگر" در عمل نشان دادند که در دولت سوسیالیستی و کارگری ادعائی آنان، حقوق دمکراتیک و اجازه فعالیت سیاسی برای سلطنت‌طلبان و ساواکی‌ها محفوظ است! اخیراً وقتی "اکثریتی"ها قصد می‌گزازی در سینه پاریس کردند، با زاین عاشقان سینه چاک طبقه کارگر برای دفاع از - حقوق خائنین "اکثریت" آستین‌ها پشان را بالا زدند و با صدور اعلامیه‌ای که در آن یکی به نعل و یکی به میخ زده شده بود، بار دیگر پرده‌ها را کنار زدند و علائق طبقاتی

خود را آشکار ساختند. بنا بر این دفاع اینان از داخل شدن "اکثریتی"ها بمفوف نیروهای انقلاب ناشی از دیدگاه سازشکارانه و لیبرالی آنهاست. دیدگاهی که از - ساواکی گرفته تا کارگرا تحت عنوان "دیکتاتوری پرولتاریا" می‌خواهد در خود جای دهد.

۲- کومله

گروه دوم که حرکتش بیش از همه درخور تعمق است کومله میباشد. کومله که "اکثریتی"ها را ظاهرراً جاسوسان "سوسیال امپریالیسم" و موجب بگیران کدکب بحساب می‌آورد و آنها را از هردشمنی دشمن تر معرفی می‌سازد، ناگهان مدافع فعالیت آزادانه "اکثریت" میشود و خود را مخالف هرگونه درگیری فیزیکی معرفی میکند. جل الخالق! مخالفت کومله با درگیری‌های فیزیکی، بیشتر به شوخی شباهت دارد. آنها زمانی مخالف درگیری فیزیکی در سینه پاریس که از حد ردو بدل کردن چند مشت و لگد فراتر نمیرود، میشوند که خود را مسلسل نه پلک بار و دوبار، بل بارها با پیشمرگان حزب دمکرات درگیری داشته‌اند. این درگیری‌های خونین زمانی اتفاق افتاده است که دشمن مشترک غذا و جمهوری اسلامی با آخرین سلاح‌ها رو در روی پیشمرگان صف‌آرایی کرده است و برای مقابله با آن کنار گذاشتن اختلافات نیروهای سیاسی ضروری است. دفاع آنها از "حقوق دمکراتیک" "اکثریت"، یعنی بزعم آنها دشمنان اصلی انقلاب ایران، شوخی دوم آنهاست. آنها اگر قدرت داشته باشند تا سه نسل "اکثریت" را از جامعه نه از طریق مبارزه ایدئولو - ژیک و سیاسی، بلکه با قهر از بین خواهند برد، همچنانکه پل پت در کامبوج با مخالفین خود کرد (چیزی که پتانسیل آن در کومله بسیار است).

با توجه باین نکات پس انگیزه سیاسی کومله برای دفاع ظاهری از "حقوق دمکراتیک" "اکثریت" و مخالفت او با درگیری از چه ناشی میشود؟

واقعیت این است کومله که خود را "رهبر" جنبش چپ ایران و حتی جهان بحساب می‌آورد و برای اثبات این امر خواهان انترناسیونال من درآوردی خود نیز هست، از اینگونه سچفا برخلاف کومله که یک تشکیلات محلی و دهقانی است در سراسر ایران حضور عینی دارد، خشنود نیست. خشنودی او وقتی حاصل میشود که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تکه تکه شود و از هم بپاشد. او برای دستیابی باین امر بیش از آنچه که در توان اوست، تلاش میکند. کومله، سازمان فدائی چندپاره‌ای میخواهد، تا بتواند هر - از چندکاهی از یک بخش علیه بخش دیگر استفاده کند.

هر قدر تعداد سازمانهای با نام فدائی بیشتر باشد کومله خرسندتر است. بویژه اگر جریانی با سابقه خیانت "اکثریت" این نام را یدک بکشد، بی آبرویی عنصر فدائی بزعم کومله، دیگر تکمیل میشود. مثلاً زمانیکه

مجاهدین با علم کردن خود فروخته‌ای بنام سامع تلاش کرده‌اند که سازمان فدائیان خود را بسازند، کومله که از نظر سیاسی ظاهراً با تفکر سامع فاصله دارد، مدافع آن شد. در واقع لندن پس از آنکه رفقای ما بدرستی مانع از آن شدند که سامع با حمایت کامل مجاهدین بعنوان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، به ستایش و در یوزکی بورژوازی بپردازد، کومله عمل رفقای ما را محکوم نمود. درست با همان انگیزه؟ نا سالم و سکناریستی که گفته شد. ولی کومله باید بداند که سازمان فدائی که برجسته‌ترین شخصیت‌های انقلابی و ادبی میهن ما در سالهای اخیر از آن برخاسته‌اند، بسیار با نفوذ و معتبر تر از آن است که خیانت چند عنصر زبون بتواند از وجهه و نفوذ مردمی آن بکاهد.

۳- حزب دمکرات کردستان ایران

گروه سوم حزب دمکرات کردستان ایران است. موضع این حزب نسبت به "اکثریت" به مراتب خطرناک تر از موضع کیری نیروهای سیاسی دیگر است. آنها برای جذب خائنین "اکثریتی" و همکاران رژیم جمهوری اسلامی و کیانیکه در کردستان جاش خوانده می‌شدند، به دفاع غیر مستقیم از آنها پرداخته‌اند و اخیراً دست به حرکاتی زده‌اند که

عمیقاً منافع جنبش خلق کرد و جنبش سراسری رابه مخاطره می‌افکند. نزدیکی به "اکثریت" بخشی از این حرکات است. حزب دمکرات که تاکنون باشعار "دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان" دست بدست دیگر نیروهای سیاسی علیه رژیم مبارزه‌ای خونین را به پیش برده است، اکنون در اندیشه فراهم نمودن "خودمختاری" برای کردستان به قیمت فراموش کردن جنبش سراسری می‌باشد. این حزب با همین اندیشه ناسیونالیستی که خیال خامی بیش نیست مذاکرات با رژیم جمهوری اسلامی را در همان حالی که قتل عام مردم کردستان مثل گذشته ادامه دارد، آغاز کرده است. اگر مذاکره با رژیم مشروعیت دارد، چرا همکاری با همکاران سابق رژیم مشروعیت نداشته باشد؟! این چنین است که حزب دمکرات در برنامه سالگرد شهادت قاضی محمد در اطریش، "اکثریت" رابه قیمت ترک نیروهای انقلابی از محل جلسه، میزبان بوده است. اگرچه ظاهراً نماینده حزب پس از وقوع این حادثه و در فردای برنامه از عمل خود اشتقاق کرده است، ولی بهر حال این مسئله بی‌هر رزمنده‌ای که قلبش بخاطر کردستان و آزادی زحمتکشان سراسر ایران می‌تپد، شگران کننده است و هشدار است به کلیه نیروهای انقلابی و بویژه به پیشمرگان مبارز حزب دمکرات.

جنبش زنان و ...

سیاسی و روز دیگر به زنان حمله می‌کنند" گردید (مراجعه شود به "گار" شماره ۲۰۲ ص ۱۰۱ و "جهان" شماره ۲۹، ص ۲۵ و در همین شماره ص ۲۴). البته ماه بعد، خاصه طی جریان اشغال سفارت آمریکا، بخش بزرگی از رهبری فدائیان نیز مثل هما ناطق‌ها نسبت به ماهیت ارتجاعی رژیم دچار تردید و تزلزل شدند و اگر هم ناطق‌ها بعداً بتدریج بیدار می‌گشتند ولی آنها هر روز در گرداب عمیق تری از توهم، خوش خیالی و بالاخره فرصت طلبی و خیانت غوطه ور گردیدند و هر نوع مبارزه دمکراتیک زنان را نیز با برچیب "لینبرالسم" و "فمینیسم" طرد و نفی می‌کردند.

بهر حال در اینجا قدم‌ها توجیه اشتباهات و کم کاریهای نیروهای چپ انقلابی در مورد مسئله زن نمی‌باشد. بلکه می‌خواهیم آن دسته از زنانی را که امروزه با در پییش گرفتن نوعی بدبینی افراطی و سیاستی ضد چپ و ضد تشکل‌های کمونیستی، پرچم رهائی طلبی زن را بلند کرده‌اند، چالش نمائیم و واقعیات تاریخی و عینی جامعه را برایشان یادآور شویم. ضمناً حساب آنها را از حساب روشنفکران (زن‌مرد) ضد کمونیست و ضد فدائی که مسئله زن و جنبش زنان را شیخ صرفاً دست‌آویزی جهت حمله به کمونیسم و خاصه فدائیان نموده‌اند، جدا می‌سازیم.

بقیه از صفحه ۲۹

روی سخن ما با زنان و مردان مبارز، رهائی طلب و آزادیخواهی است که با حسن نیت و با برخوردی منطقی، علمی و اصولی در راه رهائی انسان از بار هر نوع ستم و غاصه رهائی زن از زیر بار قرن‌ها ستم و حقارت مبارزه می‌کنند و در هر قدم و قلم خود در جستجوی راه برون رفت از فقرای قرون وسطائی حاکم بر جامعه می‌باشند و در هر کجای دنیا که هستند، با هر موضع و دیدگاه سیاسی که دارند در تلاش همیاری، همفکری و همگامی و میادله افکار با سایر رهائی طلبان، برابری خواهان و آزاداندیشان بوده، برای راه پرفراز و نشیب و چشم انداز روشن جنبش زنان ایران توشه می‌بندند و چراغی افروزند.

(ن. ل)

برنامه‌های رادیو صدای فدائی

برنامه‌های "صدای فدائی" هر روز ساعت ۸/۳۰ بعد از ظهر روزی موج ۶۴ متر و ۷۵ متر به مدت ۲۵ دقیقه پخش می‌شود. همین برنامه روز بعد ساعت ۱۲/۳۰ ظهر مجدداً پخش می‌شود.
برای تماس با رادیو "صدای فدائی" می‌توانید با آدرس زیر مکاتبه نمائید.

A.C.A.
B.P. 43
94120 Fontenay sous Bois
France

انار



چیزی نمی‌شدند، نفسی تازه کردند؛ اما با باز شدن در ماشین، خیال‌خستگی در کردن از مغزشان پر کشید. راننده همانطور که توی صندلی‌اش فرو رفته بود، سر و نیمی از تنه‌اش را بطرف در برگرداند.

مردی جوان که ریشی سیاه و انبوه، نیمی از صورتش و تمامی گردنش را در خود فرو برده بود و تکه‌های پیراهن آلاهلنگی سبز رنگش را تا آخر انداخته و عرق گردن، بقیه پیراهنش را خیس کرده بود، روی رگاب آمد و سلام کوتاهی را که معلوم نبود به کی می‌دهید، توی هوای دم کرده مینی بوس ول داد. نگاه کاونده‌اش از صندلی‌های جلو راه گرفت و تا ته ماشین سر خورده دوباره برگشت و شک خودش را روی راننده خالی کرد. مرد جوان که لباس و قیافه و تفنگ روی دوشش داد می‌زد که پاسدار است، با زبان لب‌هایش را تر کرد و در حالیکه سعی میکرد با احترام حرف بزند، گفت:

— از کجا میای برادر؟

راننده، کلافه و مضطرب جواب داد:

— از میان‌دوآب

— کجا میری؟

راننده لبی برجید و با چشهای گرد شده از بهتش، یک لحظه جاده را نشان داد و گفت:

— خب معلومه، مهاجرات.

پاسدار نقشش را با صدا از توی گلو بیرون ریخت و

دوباره نگاه شکاکش را روی مسافرها پاشید و گفت:

— آه... چه بوئی میاد!

زوزه‌ی سگ‌نالان و پاشکته‌ای که از موتور مینی بوس بلند می‌شد و توی گوش مسافران می‌پیچید، به دو سه کیلومتری مهاجرات رسید، کم و کم‌تر شد و بعد به تق و تق ساعت‌کهنه‌ای که چیزی به پایان عمرش نمانده بود بدل گشت. سرعت ماشین کم شد. صدا به وزوز هزاران - پشه در سکوت شب تبدیل گشت و ماشین ایستاد. راننده چشهایش را تنگ کرد و از شکاف باریکشان، جاده را پاشید. یک نفر که ژاکت قرمز رنگ و رو رفته‌ای را در دست گرفته و چند قدمی هم توی عرض جاده جلو آمده بود، مرتب دستش را با ژاکت تکان میداد و ماشین‌ها را به توقف وامی‌داشت. راننده زیر لب غرغری کرد. چشهایش را گشود. با دستمالی که چربی و لکه‌های گوناگون چیزی از رنگ سفیدش باقی نگذاشته بود، عرق صورتش را خشک کرد. نگاهی توی آئینه انداخت. توی صندلی‌اش جا بجا شد و منتظر ماند. مردی که از ردیف صندلی‌های عقب بلند شده و سرک می‌کشید تا با نگاه کنجکاوش چیزی توی جاده ببیند، در حالیکه سعی میکرد نگاه راننده را از توی آئینه بقاید، پرسید:

— پاسداران؟

راننده، کلافه اما با احتیاط غر زد:

— پس میخواستی کیا باشی؟

مرد در حالیکه خودش را روی صندلی ول میکرد، به آرامی گفت:

— باش!

با افتادن صدای مینی بوس، مسافرها که انگار تا آن لحظه

راننده زیو لب و آهسته غر زد:

- حرو مزاده.

نگاه پاسدار بطرف راننده برگشت:

- چی برادر؟

راننده سر تکان داد و نگاهش را از نگاه پاسدار زدید:

- هیچی، برادر.

پاسدار در حالیکه از وکاب پائین می‌پرسید، گفت:

- برادر! پیاده شن.

و دوباره سرش را توی مینی بوس کشاند و گفت:

- همه پیاده شن، هم برادر! هم خواهر!

ولوله آرامی توی مینی بوس پیچید. مسافرها یکی یکی

پیاده شدند. پاسدار چرخ دور ماشین زد و بطرف در

سمت راننده رفت و ایستاد. لحظه‌ای راننده را خیره

نگاه کرد و بعد پرسید:

- برادر، شما کردی؟

راننده زهر خندی زد و جواب داد:

- نه، چطور مگه؟

پاسدار بدون اینکه جواب راننده را بدهد، با خونسردی

ظاهری خویش گفت:

- پس شما هم پیاده شو برادر!

راننده سر توی پیکاش برد. فونی توی سینه‌اش کسرد.

خنکی نفس، به تنش ریخت بخشد. دوباره زهر خندی را

روی لب‌هایش نشانده. اما این بار همانجا نگهش داشت.

ماشین را به کناری گذاشت. موتور را خاموش کسرد

و پیاده شد.

مسافرها کنار لاستیک‌های کهنه‌ای که چند تا چند

تا روی هم چیده شده و جا بجا کنار جاده مثل کله

لاشه‌های سرگردان توی بیابان ولو بودند، جمع شده و چند

تفرشان با هم حرف می‌زدند. پاسدار نگاهی به آنها

انداخت و بطرف پاسدار دیگری که جلوی در یک چادر

برافراشته در محاصره گونی‌های پر خاک ایستاده بود،

رفت. چندتا پاسدار دیگر هم جلوتر، ماشین‌ها و مسافر

های دیگر را کنترل می‌کردند. چند دقیقه‌ای گذشت نرمه

بادی که از ته بیابان برخاسته بود، اول هم گرمای

آفتاب پائیزی را که اسفالت جاده را شسته می‌نمایاند،

رم داد و سپس شد و تندتر شد و خاک را تاراند و توی

صورت مسافرها کوباند. پاسدار برگشت و روبروی مسافرها

ایستاد. یکبار دیگر با تحقیر براندازشان کسرد و در

حالیکه انگشت شمشیر را لای سینه تنگی که از دوش آویخته

بود، می‌انداخت، گفت:

- کسی توی مینی بوس اسبابی، ساکی، چیزی داره؟

و پیش از آنکه جوابی بشنود، دوباره گفت:

- هر کس هر چی داره، بیاره پائین.

با هر جمله‌ای که میگفت لحنش تغییر میکرد و رگه غلیظ

شری از خونت بخود میگرفت. چند نفر بطرف مینی بوس

رفتند. راننده جلو رفت و با لحنی طعنه‌آمیز که -

نیشخندی هم چاشنی اش کرده بود، گفت:

- اینا مسافرن، خب حتما باروبندیل دارن!

پاسدار توی صورت راننده براق شد:

- کی با شما حرف زد، برادر؟ شما هم باروبندیل

داری؟

راننده که انگار بهش برخورد کرده بود، با صدای دورگه‌ای

گفت:

- من بارم کجا بود؟ مگه قدغنه...

حرفش تمام نشده بود که پاسدار دیگری رسید. نگاه‌ای

به راننده انداخت و گفت:

- برادر شما دفترچه دارین؟

- دفترچه چی؟

- دفترچه مینی بوس؟

- خب معلومه که دارم. مگه قدغنه که...

- دفترچه‌ت کو برادر؟

راننده که کم‌کم داشت جوش می‌آورد، دست توی جیب

پیراهنش کرد. دفترچه‌اش را بیرون کشید و در حالیکه

دندان برهم می‌باشت، دفترچه را جلوی صورت پاسدار

گرفت. پاسدار دفترچه را قاپتد. راننده در حالیکه

با خشم پاسدارها را برانداز میکرد، توی دلش شروع

کرد به غر زدن. "هر غلطی دلتون میخواد بکنین، حالا

که الاغ مراد پیدا کردین و سوارش شدین، هر غلطی که

میخواین بکنین، حیف، حیف که اون ماس ماسک روی -

دوشتون وگرنه همین حالا برا هردو شاتون میگفتم. باشه

باشه تا نوبت به ما برسه. ای حرامزاده‌ها..." پاسدار

صفحات دفترچه را با دقت نگاه کرد و گفت:

- چطور شده شما اینطرفا کار میکنین برادر؟

راننده صدایش را بلند کرد:

- مگه اینجا، توی این خط کار کردن قدغنه؟

- نه، قدغن نیست. همینطوری پرسیدم. صداتم بیار

پائین، برادر!

و دفترچه را توی دست راننده که بطرف او دراز کرده

بود، کوبید و بطرف مسافرها رفت.

دو سه نفر که ساک و چمدان داشتند، با یکی که

جمعیه چوبی کوچکی زیر بغلش گرفته بود، جلوتر از بقیه

ایستاده بودند. کنارشان دختری ایستاده بود که -

پیراهنی سیاه و بلند که گل‌های قرمز رنگ باخته،

جایجا از شدت سیاه‌اش می‌کاست، بر تن داشت. روی

پیراهنش جلیقه شمداری پوشیده بود و موهای گیسس

کرده‌اش از زیر روسری محلی‌اش بیرون ریخته و روی -

جلیقه افتاده بود. تنها چیز تازه‌ای که همراه داشت،

حلب کوچولوئی بود که قوی سفیدی روی آن شنا می‌کسرد.

دختر دو دستی حلب کوچولو را چسبیده بود و همین، برق

توی نگاه پاسدارها دواند. پاسدارها چند لحظه‌ای باهم

حرف زدند، نگاهی به مسافرها انداختند و بعد یکی شان

♦

جلو آمد و گفت :

- توی شما ترک هم هست ؟

طوری حرف میزد و نگاهشان میکرد که انگار حالشان همه بهم میخورد. پاسدار دومی به شک تک مسافرها نگاهی سریع انداخت و گفت :

- ترکا و فارسا بیان اینطرف، کردا وایسن اون

طرف .

چهار نفرشان جدا شدند و آن طرف ایستادند. بقیه همانجا کنار راننده ماندند.

پاسدارها بطرف کردها رفتند. آنکه جعبه کوچکی داشت، توی صف آنها ایستاده بود. پاسدار نگاهی به او و جعبه اش انداخت و گفت :

- توی جعبه ات چی داری ؟

مرد جعبه اش را محکم تر زیر بغلش فشرد و با لهجه غلیظ کردی گفت :

- اسباب کارم .

خنده زشتی روی لب پاسدار نشست و تمام صورتش را بر کرد :

- چرا می ترسی بنده خدا ؟ خپ بیلند بگو .

مرد جوابی نداد و دوباره جعبه را محکم فشرد. پاسدار خنده اش را خورد و با تحکم گفت :

- درشو باز کن ببینم توش چی داری ؟

مرد نگاهی به او انداخت و شکاهی به جعبه او دوباره نگاهش روی تفنگ پاسدار رفت و همانجا خشکید. پاسدار دستش را بطرف جعبه دراز کرد و با همان لحن گفت :

- گفتم درشو باز کن . حتما قند و چای می پری ،

آره ؟ یا نکنه دوا می پری ، ها ؟

ولی پیش از آنکه دستش به جعبه برسد، مرد یک قدم عقب رفت و در جعبه را باز کرد. هنوز جعبه را سفت و سخت بخودش چسبانده بود. پاسدار یک قدم جلوتر رفت و نگاهش را توی جعبه دوانده. یک تیشه و چند تا قلم توی جعبه بود. پاسدار نگاه از توی جعبه برنگرفت و به چشمهای مرد دوخت :

- اینارو از کجا آوردی ؟

خون توی صورت مرد دوید و غرید :

- مال خودمه ، سنگ تراشم .

پاسدار دوباره خندید و توی خنده اش که هوا را از زهر خود می آکند، گفت :

- سنگ قبر می تراشی ؟

و در حالیکه از جلوی مرد رد میشد، رو به آن یکی پاسدار کرد و گفت :

- برادر، بگردش .

مرد که به این حرکات عادت کرده بود، در جعبه را بست. دستش را با جعبه بالا گرفت و پاسدار مشغول تفتیش جیب های کت و شلوارش شد. نفر بعدی توی صورت پاسدار زل زده بود و چشم از او برنمیداشت. پاسدار جلوییش

ایستاد. سعی کرد او هم توی نگاه مرد خیره شود. اما آفتاب چشمش را زد. از آفتاب لجش گرفت اما توی دل از نگاه مرد خون می خورد. دستش را سایبان چشمش کرد و پرسید :

- تو دیروز هم از میاندوآب به مهاپاد نمی رفتی ؟

مرد تندتر از قبل توی چشمهای پاسدار خیره شده و گفت :

- دیروز نه ، پریروز .

- میری اونجا چیکار ؟

دل مرد از درد پر بود اما غرور نگاهش را آتشین میکرد . کار دارم ، ناخوش دارم .

پاسدار خیلی تلاش کرد که توی صورت این یکی هم بخندد. اما توی نگاه او چیزی بود که فکر خنده را حتی، رم میداد و لبها را بهم می دوخت . از جلوی او هم رد شد و در همان حال به همکارش گفت :

- درست بگردش برادر .

روبروی دختر ایستاد. دختر نگاه او را که دید دسته حلب کوچولو را محکم تر چسبید و توی دستهایش فشرد. قیافه دختر با همه سختی هایی که بر او گذشته بود و هر کدام یادگاری از خود بر آن گذاشته بودند، هنوز زیبایی وحشی خود را حفظ کرده بود. پاسدار یک آن بخود آمد. بدجوری توی چشمهای دختر زل زده بود. سرش را چرخاند و به بقیه مسافرها که با کنجکاو معنی داری به او می نگریستند، نگاه کرد. درحالیکه با اکسراه سعی میکرد این بار چشم به صورت دختر ندوزد، گفت :

- اون جبه تو دست ؟

دختر دستش را با حلب کوچولو بالا گرفت و گفت :

- روغنه .

- کجا می پری ؟

دختر نگاهش را از پشت شانه مرد به جاده ، که تا افق ادامه داشت ، کشاند و درحالیکه فکرش را پرواز میداد گفت :

- می برم خانام ، می برم مهاپاد .

خنده معنی داری روی لبهای پاسدار نشست :

- قدغنه ! نمی تونی ببری، خودت که باید بدوئی ، یعنی میدوئی !

و نگاهش را که برای حرفش گواه می طلبید، روی مسافرها و راننده دواند و ناامید برگرداند، اما دوباره گفت :

- قدغنه ، نمی تونی ببری .

فکر دختر حالا از جاده گذشته بود و به کوهها میرسید. اما گوشش به صدای پاسدار بود. سعی کرد لرزه های ترس ترس از دست دادن روغن را ، از صدایش دور کند :

- چرا قدغنه ؟ خریدمش . پول دادم . گران خریدم .

پاسدار نگاه دیگری به او و به حلب کوچولویش انداخت و گفت :

- چیز دیگه شی نداری ؟

- نه !

پاسدار رو به همکارش کرد و با لحنی آرام گفت :

- برادر، شما که میدونی نمیتونه روغنو با خودش ببره، ازش بگیر.

و بطرف پیرمردی که دو سه قدم آنطرفتر از دختر ایستاده بود رفت. دختر یک قدم جلو گذاشت و غریب :

- چرا بدم؟ بدم به تو؟ چرا بدم؟

پاسدار برگشت. سعی کرد خودش را مهربان نشان بدهد. اما نتوانست. انگشتش هنوز لای تسمه تفتکش بود :

- مجبور نیستی بدیش به ما، خواهر. میتونی همین جا بفروشی.

مدای دختر کم کم میرفت که رنگ بغض بخود بگیرد. بغضی خشم آلود و سنگین.

- به کی بفروشم؟ چرا بفروشم؟

پاسدار بطرف ترک ها برگشت :

- بفروشت به یکی از همین مسافرا ...

یک لحظه صبر کرد و دوباره با تحکم دنبال حرفش را گرفت :

- البته فقط به برادرای ترک !

فکر دختر تمامی وجودش را در برگرفت و توی کوهها دوید. دنبال یکی می گشت تا او را پیش همشهری هایش، پیش رفقایش، پیش خواهر و برادرانش، پیش فامیلش که تفتک بر کول و با در دست داشتند و توی کوهها می چنگیدند، ببرد.

مسافر ترک دوباره و در میان لبخندی که با بغض قاطبی شده بود، حرفش را تکرار کرد :

- خواهرم هر قدر که خریدی پولش را میدم ...

و جلوتر رفت. هیكلش جلوی دیدگان او را سد کرد و بخوش آوردش. مسافر ترک سعی کرد با نگاه مقمودش را به او بفهماند. لرزه صدایش موجی از محبت را به صورت دختر می پاشید :

- پولشو میدم ...

و با صدایی بسیار آهسته گفت :

- منم میام مهاباد، با هم همفریم.

پیرمردی که کنارشان ایستاده بود، رو به پاسدار کرد و گفت :

- پسر جان بگذار با خودش ببره. حتما احتیاج دازه.

پاسدار نگاهی به پیرمرد کرد و با تلخی گفت :

- تو چی میگی پدر؟ هنوز خودشو نگشتن وصی مردم شدی؟ حالام که دیگه فروختش. و رو به دختر کرد و با غیظ گفت :

- پولتو بگیر و برو، چقدر ور می زنی؟

مسافر ترک روغن را گرفت، پولش را به دختر داد و سر جایش برگشت. پاسدار نگاهش را از هر دو گرفت و به پیرمرد دوخت. سراپایش را برانداز کرد. نگاه پیرمرد عم داشت، درد داشت. موهای جوگندمی سر و

صورتش گواه آن بود که سئو به زحمت به پنجاه سال میرسد. اما چین های پراکنده کنار چشمها، پیشانی و گونه ها، غمی هزاران ساله را در صورت او می نمایاند و بیتر نشان میداد.

پاسدار لبی برچید و پرسید :

- چی با خودت داری پدر؟

پیرمرد تبسم کوتاهی کرد و شانه هایش را به آرامی بالا انداخت :

- هیچی پسر جان.

نگاه پاسدار شکر را در اعماق خویش به بند کشیده بود. سر روی همکارش گرداند و با تمسخر گفت :

- میگه هیچی نداره. بگردش برادر!

پاسدار دومی خنده مسخره همکارش را گرفت و روی لبهای خودش نشان داد و بطرف پیرمرد رفت :

- دستاتو بگیر بالا پدر. دستاتو بذار رو سرت.



تبسم پیرمرد روی لبهایش ماسید و بهت جای آنرا گرفت :

- چرا؟ مگر چه کردم؟

- هیچی پدر، کاری نکردی، میخوام جیباتو بگردم.

شاید بعدا بخوای کاری بکنی !

و در مقابل بهت پیرمرد، دست های او را بالا زد و دستش را به جیب بغل او فرو برد. جیب پاره بود و دست پاسدار را به اعماق خویش می کشاند. پاسدار لبخند تمسخر آمیزش را کش داد و با همان حالت پرسید :

- چرا جیباتو سوراخ کردی پیری؟

پیرمرد نگاه غمبارش را توی صورت پاسدار دوخته بسود و با سکوتی پر معنی، او را می نگریست. پاسدار دست توی جیب پاشین کت کرد و بعد، انگار که کشف بزرگی کرده باشد، چشمهایش برقی زد و دستش را به سرعت بیرون کشید. نگاه آن یکی پاسدار نیز روی دست او

پیرید. انار درشت و سرخ رنگی که چند لکه قهوه‌ای و سیاه سروتش را پوشانده بود، توی دست پاسدار خودنماش می‌کرد و بهت همه مسافرها را برمی‌انگیخت. پاسدار رو برگرداند بطرف همکارش و انار را به او نشان داد و خنده پیروزمندانه‌ای کرد. همکارش موذیانۀ سـری تکان داد و جلو تر آمد:

— نگفتم یکی باید شفیع خودت بشه پیرمرد؟ مگه نمیدونی بردن این جور چیزا جرمه؟ نکو نمیدونستی چرا که من میدونم شماها این چیزارو خیلی بهتر از من میدونین. و بعد چشماش را تنگ کرد. انار را از دست همکارش گرفت. توی پنجاهاش فشرد و جلوی صورت پیرمرد گرفت:

— اینو از کجا آوردی پیری؟

غم و درد از اعماق وجود پیرمرد شر می‌خیزاند، می‌سوزاندنش و در تمامی مورش‌رخ می‌نمایاند. دوباره سعی کرد تبسم چند لحظه پیش را روی لبهایش بکارد. اما نتوانست. با پتخت‌گفت:

— بچم ناخوشه. توی خانه خوابیده. داره می‌میره. انار خواسته. میدانم که کسی نباید میوه به مهاباد بیره. این را میدانم. اما بچم ناخوشه پسر جان. انار خواسته...

خشم به یکباره توی صورت پاسدار دوید و قیافه‌اش را دگرگون کرد:

— خوبه، خوبه. خودتو به موش‌مردگی نزن. شما همه تون ناخوشین. این کار جرمه عمو! خودت که گفتی میدونی نباید میوه ببری. اینو هزار دفعه گفتن. هزار جا گفتن...

درد می‌توفید و دریا دریا می‌آمد تا توی چشمهای پیرمرد به اشک بدل شود. چشماش برق افتاده بود. سرش را جلو برد و با بغض گفت:

— بچم ناخوشه پسر جان. می‌بینی که فقط یک انار خریدم.

آن یکی پاسدار فریاد کشید:

— یکی و صدتا فرق نمی‌کند. جرمه، جرمه! قدغنه! صدای پیرمرد از خواهش سرشار شده بود و میرفت تا رگه‌های التماس را نیز بردوش بکشد:

— مگر انار چیه پسر جان؟ توش چیزی نیست. خودت خوب نگاهش کن. بچم کوچکه.

راهنده جلو رفت بجای نیشخند، تبسم زورکی و نرمی روی لبش بود، رو کرد به پاسدار و گفت:

— برادر خواهش میکنم بذارین با خودش بیره. این پیرمرد که دروغ نمیگه. تازه مگه بیشتر از به انار داره؟

پاسدار برا فروخته و عمیانی داد زد:

— به تو چه مربوطه دخالت می‌کنی؟ من اینارو

می‌شناسم. اینا همه شون از کوچیک و بزرگ دروغ میکنن. به اینا رحم نیامده. انار، قند، چای، روغن، دوا، میوه، نفت و... هرچی، هرچی که دست اینا باشه عینهو بمبه. خب آیات عظام هزار دفعه فرمودن بیارن تفنگا - شونو تحویل بدن تا بهشون همه چی بدیم.

یکی از ترکها که چند قدمی جلو تر آمده بود، گفت:

— برادر اگه اجازه نداره ببره، میشه من ازش بخرمش؟

پاسدار دندان قروچه کرد:

— که کلک سوار کنی؟ فکر کردی منم مت‌خودت - الاغم؟ خر خودتی عمو!

مرد ترک خوش بچوش آمد. دستش را مشت کرد. ناخن‌هایش را توی کف دستش فرو برد. فکری کرد. سرش را تکان داد و برگشت. نگاه منتظر بچاش، فکر پیرمرد را بخسود می‌کشاند. نمی‌خواست به این آسانی‌ها انار را از دست بدهد. دوباره سرش را بطرف صورت پاسدار، که از او - رو برگردانده بود، چرخاند:

— پسر جان، یک‌روز رفتم و آمدم تا این انار را پیدا کردم. اجازه بفرما...

فریاد پاسدار، حرف را توی دهن پیرمرد خشکاند:

— گفتم که نمیشه، مگه حرف حالتی نیست؟

اشک از توی حلقه چشم‌های پیرمرد غلتید و میان ریش چندین روزه‌اش که جابجا موهای سیاه نیز در آن خودی می‌نمودند، گم شد. صدایش هنوز از رنج و بهت و خواهش پر بود:

— پس چکارش کنم پسر جان؟

پاسدار توی صورت او نگاه کرد و خندید:

— بشین همین جا بخورش، با بندازش دور. من چه میدونم؟

خشم توی دل پیرمرد بیدار شد و بیداد کرد. دندان‌هایش را روی هم فشرد. نگاهش حالا از خواهش خالی شده بود. دردها پراکنده میشدند. موجهای نگاهش، با خشمی کف‌آلوده توی جاده را می‌گرفت و تا مهاباد می‌توفید و ستون شهر را می‌رزاند. شقیقه‌هایش به طبعی شدید افتاد و پوست چروکیده‌اش را به لرزش واداشته پاسدار از نگاه پیرمرد لجش گرفت. انکار می‌خواست بیشتر آتش بزند:

— تو شلوار کشادت چی داری پیری؟

پیرمرد، غضبناک خروشید:

— توی شلوار چی قائم می‌کنن؟

پاسدار خندید:

— اگه شماشین، که همه چی...

و به همکارش نگاه کرد. آن یکی پیش از آنکه چیزی بشنود، خم شد و دست‌توی جیب‌های شلوار پیرمرد فرو برد. دستمالی کهنه، چند سکه یک‌تومانی و پنج ریالی.

یک قوطی سیگار، که همداش یک نخ سیگار داشت. اینها همه داراشی پیرمرد بود. پاسدار بطرف همکارش برگشت و سرش را تکان داد. نه! چیز دیگری عایدشان نشده بود. همکارش جلو رفت. انار را توی صورت پیرمرد گرفت و با مسخره‌گی گفت:

— بیا بگیرش. تری توی شهرتون جار بزنن که پاسدار از ندگیمو غارت کردن، بیا بگیرش.

پیرمرد دستش را دراز کرد، اما پاسدار دستش را عقب کشید. انگشت اشاره‌اش را بلند کرد و گفت:

— اما، اما، نمی‌تونی بمیریش مهاباد. یا همین جا بخوریش، یا بپندازیش دور، بگیر.

پیرمرد انار را از دست پاسدار قاپید. خشم و بی‌میلی توی وجودش آتش به پا کرده بود. انار را توی انگشت‌های ترک خورده و پر پینه‌اش چرخاند و فشرد. شعله سوزنده نگاهش را توی صورت پاسدار باراند. چانه‌اش از شدت خشم، مرتعش میشد. چیزهایی توی ذهنش می‌گذشت، اما خودش هم تمیذاست که چرا نمی‌تواند آنها را بر زبان بیاورد. دندانهایش را چند لحظه بر هم فشرد. چوخی و پشتش را به پاسدارها کرد. دستش را با انار بالا برد و تمام توانش را توی بازویش دواند. یک لحظه مانده بود، اما پاسدار در آخرین لحظه از پشت میج او را —

چسبید و فشرد. درد توی میج پیرمرد دوباره و تمام وجودش را در بر گرفت. انگشتانش شل شد و انار از دستش ول شد. پاسدار انار را میان زمین و هوا قاپید. پیرمرد برگشت. قامتش رعنه گرفته بود. اما باز هم ساکت پاسدار را نگاه میکرد. زهرخند دوباره روی لبهای پاسدار دوید. نگاهی به بقیه مسافرها انداخت و تهنیه طعنه آمیزی سر داد:

— پس میخوای بپندازیش دور، آره؟ یعنی نمیخوایش؟ و بی آنکه منتظر جوابی از سوی پیرمرد شود، انار را زیر پوتین هایش گذاشت. نگاه پیرمرد روی انار لغزید. تمامی وجودش، تمامی امیدهایش زیر پای پاسدار نبود. نگاه دیگر مسافران هم دنباله نگاه پیرمرد را گرفته بود و به زیر پای پاسدار می‌خزید. پاسدار نگاهش را به سرعت روی تک‌تک صورتها چرخاند. خنده‌اش، که دندانهای زرد شده او را به رخ می‌کشید، نفرت را توی دل همه بیدار کرد. پایش را با تمام نیرو روی انار فشار داد. پیرمرد یک لحظه چشمانش را بست. تمام سنگها و کوههای دنیا روی دوش آوار می‌شدند و خروش میکردند. آب سرخ رنگ‌اش از شک زد و خاک سوخته را — سیاه کرد. پیرمرد نگاه منتظر و از رمق افتاده پیرش را دید که با لبخندی کمرنگ او را در آستانه در می‌پاشید. یکی از ترک‌های لبش را با دندان گزید و خون انداخت. انار زیر پای پاسدار له شد. دختر زوایای قیافه پاسدارها را نگریست و به باد سپرد.

پاسدار سرش را که بالا گرفت و در چشهای پیرمرد — نگریست، ترسید. پیرمرد چشهایش را با قدرت باز نگه داشت و توی چشهای او خیره شد. غیظ توی خونسوران میکرد. نگاهش را یک لحظه بر تن شکافه انار و خوش که بر خاک ریخته و ماسیده بود، انداخت. رنج‌های تمامی عمرش به خنده‌ای بدل شد و روی لبهای چروکیده‌اش نشست و تن پاسدار را لرزاند. سیلاب خشم توی شکافه پیرمرد روان بود و همه دنیا را در خویش غرقه می‌ساخت. نفسش به شماره افتاد. توی صورت پاسدار براق شد و غریب:

— خهون شه‌نار و شک‌شه‌به. خهون شه‌نار قه‌ت ره‌نگی نیه‌که جاش به‌منه. به خهون ده‌لی من چی شه‌کی؟*

ترس، مارگونه و سریع توی تن پاسدار خزید. جلوتر رفت. دست پیرمرد را گرفت و بطرف مینی‌بوس‌هایش داد. سعی کرد فریاد بزند و سرش را فراری دهد:

— چرا می‌ترسی؟ چرا به فارسی نمی‌گی تا حالیت کنم. حیف، حیف که حالی‌م همیشه چی‌می‌گی... حیف که پیری و ترنه برات می‌گفتم... و شفتکش را از شانه پائین آورد و توی دستمالش فشرد. آن یکی پاسدار هم به کمکش آمد. یکی‌تان بطرف کردها و آن یکی بطرف بقیه مسافرها رفتند و فریاد زدند:

— سوار شین، یا الله! مسافرها تک‌تک توی مینی‌بوس‌ها نشستند. دختر سوار شد. یک‌دم نگاهی به پیرمرد که توی صندوق ردیف آخر مینی‌بوس نشسته و خشکش زده بود، انداخت و دوباره به پاسدارها نگاه کرد و در ذهنش گذشت:

— یک‌روز همه‌تان را همین جا چال می‌کنیم. هم خودتان و هم ارباب‌تان را... و به آن روز فکر کرد: "پشت همین جاده، می‌رسیم به باغهای انار و کارخانه‌های روغن!"

د. ک.

بهمن ۱۳۶۳

* خون انار خشک میشه. خون انار اصلاً رنگ نداره که جاش به‌مانه. با خون دل من چکار می‌کنی؟

توضیح و پیرش

۱- متأسفانه بعضی‌کمبود معانی. باز موفق به درج مقاله "جایگاه زن در شعر سیمین فارسی" که بمناسبت ۸ مارس تهیه شده بود، و قرار بود در این شماره درج گردد، نشدم. بهمین دلیل، مقاله‌ای که در رابطه با بحران سیاسی فعلی آمریکای جنوبی تهیه شده بود، در شماره بعد درج خواهد شد.

۲- در "جهان" شماره ۲۹، ص ۳۶، پاراگراف سوم "ما در عین اعتقاد غلط بوده و صبح آن ما در عین اعتقاد می‌باشد. در همان شماره، ص ۳۷، پاراگراف چهارم، "نیروهای چپ" غلط بوده و صبح آن "بعضی نیروهای چپ" می‌باشد.

دیباچه

بخوان به نام گل سرخ، در صبحاری شب،
که باغها همه بیدار و بارور گردند.
بخوان، دوباره بخوان، تا کبوتران سپید
به آشیانه خونین دوباره برگردند.

بخوان به نام گل سرخ، در رواق سکوت،
که موج و اوج طنینش ز دشتها گذرد؛
پیام روشن باران،
زیام نیلی شب،
که رهگذار نسیمش به هر کرانه برد.

ز خشکسال چه ترسی؟ - که سد بسی بستند؛
نه در برابر آب،
که در برابر نور
و در برابر آواز و در برابر شور...

در این زمانه عسرت،
به شاعران زمان برگ رخصتی دادند
که از م عاشقه سرو و قمری و لاله
سرودها بسرایند ژرفتر از خواب،
زالتر از آب.

تو خامشی، که بخواند؟
تو می روی، که بماند؟
که بر نهالک بی برگ ما ترانه بخواند؟

از این کریوه به دور،
در آن کرانه، ببین:
بهار آمده، از سیم خاردار گذشته.
حریق شعله گوگردی بنفشه چه زیباست!

هزار آینه جاریست.
هزار آینه

اینگ

به همسرانی قلب تو می تپد عاشوق.

زمین تپه‌ست زرنندان؛

همین توئی تنها
که عاشقانه‌ترین نغمه را دوباره بخوانی.
بخوان به نام گل سرخ و عاشقانه بخوان:
«حدیث عشق بیان کن بدان زبان که تودانی.»

● از حافظ است.

شععی کدکسی

جرم پرواز

پرسده‌ای را به جرم پرواز
آوازه‌خوانی را به جرم زمزمه یک آواز
شاعری را به جرم هم‌آغوشی
با تما و پیر آگاه
به زنجیر بستند
خلقی را نه به جرم هوس یک پرواز
یا زمزمه یک آواز
یا نوشیدن یک جام از کهنه‌ترین شرابها
که به بزرگترین جرم میا
یعنی قیام،
قیام برای گرفتن دسترخ کار
گرفتن آشیانه‌ای آزاد، بی‌تاجم اشار
به خاک و خون کشیدند.

حمید، ۱۸ بهمن ۶۳، دهلی

شعر زیر را پندری آوازه سروده و به فرزندش که در مصاحبه
شاعری از آوارگی درگذشته، تقدیم کرده است. این شعر توسط
یکی از رفقا بمنظور درج در "کهان" ارسال گردیده است.

نوروز دگر بر آورد سر

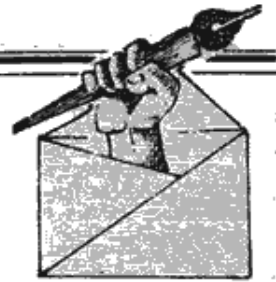
نوروز بهار دل فروز است	چشم همه خلق کینه‌توز است
عید تو مبارک و شکون باد	بدخواه تو جمله سرنگون باد
هر چند در این بهار زیبا	آلاله پر است کوه و صحرا
بر لاله ما خزان رسیده	صد داغ به باغبان رسیده
گلها همه سرد و دل‌فسرده است	شادی ز فضای باغ مرده است
خون گشته ز جویبار جاری	بلبل شده در فغان و زاری
ویران شده باغ و دشت و هامون	از خون غنچه گشته گلگون
ای باغ چرا چنین فردی؟	ای غنچه چرا تو زود مردی؟
این است رثای بی پناهی	این است فغان شامگاهی
لیکن به بهار ما که فرداست	بس شوق و امید و شور و غوغاست
روزی که نهال توده آورد بر	نوروز دگر بر آورد سر
سرمایه ز کار گشته در بند	بر چهره گل نشسته گلخند
آزادی خلق‌های ایران	شادی دیگر دهد به بستان
فرهنگ و هنر شود شکوفا	کوکو ز نوای عشق شیدا
کوشیم برای همچو روزی	خوانیم به یک زبان سرودی

آزادی خلق شد سرشتم

جز خلق مباد سرنوشتم

"راگرس"

از خوانندگان



● آمریکا - لانک بیچ، شپن: دوست عزیز، چک ارسالی شما دریافت گردید. ضمن تشکر، نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد.

● انریش - وین، م. اندیشه: رفیق عزیز، نامه انتقادی شما در مورد "نکارگیری واژه "سیستم سرمایه‌داری وابسته" در مقالات بشریه جهان بدستمان رسید. ضمن تشکر از توجه شما، نظراتان را به نکات زیر جلب می‌کنیم:

۱) اولاً در تبیین تئوریک فرم‌اسیون‌های اقتصادی - اجتماعی شما، پیچ شکل عمده شناخته شده در تاریخ اجتماعات را عمده‌شده‌اید که بنظر ما چنین برخوردی ما را از اشکال متنوع بیابایی و نیمه‌فرم‌اسیون‌های شناخته شده، غافل می‌کند. بطورمثال انگلس در کتاب "حنگ دهقانی در آلمان" بدروستی اشکال نیمه فرم‌اسیونی در آلمان اسم می‌برد که تحولی از هندوالیسم به جانب تشکیل سرمایه‌داری بود که بدلیل گذران آرام و عدم تحول ناگهانی، این فرم سالها دوام یافت تا تحولات درونی خود سیستم به آن هویت برتر روابط سرمایه‌داری می‌دهد. نتیجتاً نام گذاری شیوه تولید حاکم بر ایران بعنوان نیمه فرم‌اسیون در ادواری که تحول سرمایه‌داری به جانب تکوین بیافتن کامل آن انجام می‌گرفت - درست است.

۲) تضاد اساسی و تضاد عمده جامعه و حل تضاد اساسی از کانسال حل تضاد عمده، مطلبی است که نیازمند بحث مفصل تری است که در این ستون نمی‌گنجد. ما نظر خود را نسبت به این مسئله، تنها از نظر فلسفی، در مقاله ماتریالیسم دیالکتیک "جهان" شماره ۲۵ ارائه کرده ایم.

۳) در مورد واژه "سیستم سرمایه‌داری وابسته" یا "سیستم سرمایه‌داری با ساخت وابسته تا زمانیکه وابستگی را وجه زیربنایی سیستم به حساب آوریم، یعنی ساخت آن و نه عنوان مظاهر آن، تفاوت ماهوی بین دو واژه وجود ندارد. استفاده از ترم سیستم سرمایه‌داری وابسته در بعضی مقالات "جهان" از این دریچه انجام می‌گیرد به غیر. در ضمن از ارسال طرح جمهوری اسلامی نیز متشکریم.

● سوئد - ایسلا، رفیق دگ: با تشکر فراوان از ارسال داستان جدیدتان و خرسندی عمیق از باریابی رفیقی چون شما، بدرج دومین داستان دلشیش و پرمحتوای "اسار" پس از داستان "صدیه صف" در این شماره بشریه جهان اقدام می‌کنیم. ما مطمئن هستیم که فاکار خواهیم بود صفحات ویژه "ادبیات بالند" بشریه جهان را با همت و همیاری رفیقانی چون شما، غنی‌تر نماییم. ما مشتاقانه منتظر دریافت مطالب جدیدی از جانب شما هستیم. در ضمن کارت تبریک زیبای شما نیز به مناسبت فرارسیدن بهار، بدستمان رسید. ما سیزم تقابلاً سال سو را به شما تبریک می‌گوئیم و امیدواریم سالی سرشار از مبارزه و پیروزی در پیش داشته باشید.

● آمریکا - اوکلها، اش: کارت تبریک شما بمناسبت سال نو بدستمان رسید. با تشکر فراوان، ما سیزم تقابلاً فرارسیدن سال سو را به شما دوست گرامی تبریک می‌گوئیم.

● هند - مازیار: مقاله شما تحت عنوان "افشای یک مسیر تا انتها" بدستمان رسید. با تشکر از شما، از اطلاعات آن در تهیه مطالب استفاده خواهد شد.

● فرانسه - ب. لک: عکس‌های جالب ارسالی شما دریافت گردید. ضمن تشکر، پس از استفاده از آنها، مطابق درخواستتان برایتان پیس

مرستاده میشود.

● آمریکا - ا.م.ن. شعر شما دریافت گردید. متشکریم.

● کانادا - انجمن های دانشجویان ایرانی در کانادا، هوادار جعفر: خبرنامه شماره ۷۲ شما رسید. موفق باشد.

● کانادا - رفقای انجمن موترال: گزارش شما در مورد شرکت در برگزاری جلسه سخنرانی سفیر نیکاراگوئه و کانادا و نقش فعال رفقای انجمن دریافت گردید. پیروز باشید.

● آلمان - رفقای مبارز: گزارش "یک دانشجوی ایرانی" در حاشیه برگزاری تظاهرات انجمن دانشجویان مسلمان در بن دریافت گردید. با تشکر از شما نسبت به درج آن، در شماره آینده "جهان" اقدام خواهد شد.

● فرانسه - تولوز، رفیق ع: عکس‌ها، گزارش و ... شما بدستمان رسید. با تشکر فراوان، همانطور که اشاره کردید، از عکسها در "جهان" و در نمایشگاه عکس جنگ ایران و عراق استفاده خواهد شد.

● آمریکا - واشنگتن: اخبار اعلامیه‌ای توسط معلمان مبارز تهران تحت عنوان "فریاد اعتراضی معلمان ایران علیه زور و ظلم و فساد و بیدادگری"، از طریق جامعه معلمان ایران بدست ما رسید. در این اعلامیه، ضمن فدردانی از کلیه "فدائیان آزادی، عدالت و استقلال" و گرامیداشت خاطره دکتر خاتعلی معلم مبارز، پشتیبانی معلمان رحمتکش از مبارزات کارمندان رحمتکش و کلیه اقشار مردم، اعلام گردید.

● آمریکا - کالیفرنیا، اوکلند، ی.ق: نامه گلدآمیر شما بدستمان رسید. ما ضمن تشکر از توجه شما به مطالب بشریه جهان، قسمتی از آنرا برای اطلاع خوانندگان در اینجا نقل می‌کنیم. چرا این خود معیاری از سنجش فکری شما بعنوان هوادار - مجاهدین است. در نامه شما آمده است: "فرما که مطالب مندرج در مقاله

صحت داشته باشد و "مجاهدین" همه چیز را بموقع به مردم ایران نگفته اند، ولیکن من از این هموطن تقاضا دارم متقابلا از گردانندگان "جهان" درخواست نماید که چرا تاکنون حد اقل یک نفر (هم که شده) از مسئولین بالای سازمان مورد حمایتشان را با نام و نشان و سابقه مبارزاتی به مردم ایران و جهان معرفی نکرده اند؟ تا ایرانیان و جهانیان از هویت این چهره (ها) مطلع باشند. چون در این مقطع بسیار حساس و بحرانی سرنوشت ساز تاریخ میهنمان، هر شخصیتی و یا نیرویی که مدعی شرقی-خواهی، انقلابگری و مردمی بودن را دارد، بایستی هر برگ کیفی، با هویت معلوم و مشخص، در اختیار دارد با صداقت کامل معرفی و بیازی گیرد. ما فکر می کنیم دید شما نسبت به تشکیلات انقلابی، دیدی فردگرایانه و شخصیت پرست است. دیدی که مجاهدین شرویح می دهند تا بحدی که یک فرد را تا مقام پیغمبری و الگو برداری از پیغمبر می گمارند. موجودیت یک سازمان سیاسی نباید بر یک فرد استوار باشد، بلکه دارای رهبری گروهی باشد. مجاهد بچند اسم مثل "علی فلانی" و "حسین بهمانی" عنوان سردار، سپهسالار، هم سردیف فرمانده معرفی می کنند، برای مردم چه فرقی می کند که آنها کیستند برای مردم مهم این است که سازمانی که آنها در آن عضویت دارند چه می کند و چه می خواهد. قضاوت مردم نسبت به مجاهدین بخاطر وجود فلان فرد نیست، بلکه بخاطر ماهیت و مواضع و اهداف و برنامه های آن است. افراد با پیوستن و جدا شدن از این سازمان، هویت متفاوت پیدا می کنند.

● هند- بنگلور، رفقای مبارز: کثرت زیبایی شما بمناسبت فرا رسیدن بهار، بدستمان رسید. با تشکر فراوان، ما نیز متقابلا آغاز سال نو را به شما تبریک می گوئیم و امیدواریم سال جدیدتان مشحون از موفقیت باشد.

● آلمان - مونیخ: نشریه بهمن ماه شماره ۱۱ و ۱۲ بدستمان رسید. متشکریم.

● آمریکا - میسوری، آپ: رفیق عزیز نامه شما در ارتباط با دیدگاه سچفا نسبت به گذشته سازمان دریامت گردید. ما از نحوه برخورد صحیح شما نسبت به اختلافات سیاسی- نظری موجود بین سازمانهای سیاسی قدردانی می کنیم. در ارتباط با تاکتیک مبارزه مسلحانه صرف (پیشاهنگان) و درستی و نادرستی آن کافی است به نتایج ۲ ساله اخیر اینگونه تاکتیکها در ایران توجه نمائید که علیرغم تمام تلاش مجاهدین و ادعای آنها هرگز قادر نشدند شونده ها را درگیر مبارزه کنند. سازمان مورد اشاره شما نیز علیرغم صداقت خود، هرگز این تاکتیک مطلوب خود را ظرف شش سال گذشته نتوانست در عمل پیاده کند و این تاکتیک بصورت یک شوری خام و ذهنی باقی ماند. شما میتوانید وضعیت کنونی آنها را معیار قرار دهید.

● یونان - رفقای هوادار: گزارش شما در مورد برگزاری آکسیون ۱۰ و ۱۱ فوریه بمناسبت سالروز قیام که همراه با نیروهای دیگر برگزار نمودید، بدستمان رسید. این آکسیون که شامل بخش اعلامیه در مناطق کارگری و میدان شهر و برگزاری نمایشگاه عکس بود، در شهر سالونیک یونان برگزار گردید. موفقیت شما را در امر مبارزاتی خواهانیم.

● هند- سازمان دانشجویان ایرانی در هند، هوادار سچفا: خبرنامه شماره ۲۲ بدستمان رسید. پیروز باشید

● آمریکا - نیومکزیکو، رفیق ع: نامهتان دریافت شد. با تشکر، شما در نامهتان چند سؤال مهم مطرح کرده اید که پاسخ به بعضی از آنها به بحث و بررسی مفصلی احتیاج دارد. بهمین جهت پاسخگویی به سؤال شما در مورد "سقط جنین" و وضعیت آن در شوری را واگذار به رفقای "کمیته زنان"، هواداران سچفا در آمریکا

می کنیم. این رفقا پاسخ شما را کتباً برای شما ارسال خواهند داشت. در مورد تشکیلات پزشکی سازمان هوادار باید بگوئیم که رفقای پزشک هوادار سازمان نه بصورت تشکیلات جداگانه، بلکه در رابطه نزدیک با سایر رفقا کار می کنند. چنانچه مایل باشید، میتوانیم شما را در ارتباط با این دسته از رفقا قرار دهیم. در مورد کمک کشورهای سوسیالیستی به رزمی های ضایعه اخیر هند، اطلاعی در دست نداریم. ولی میدانیم که مشکلات بی حد و حصری که رژیم جمهوری برای مردم ایران، بویژه کردستان بوجود آورده است، به سازمانهای ایرانی، از جمله سازمان ج. ف. خ. ا. این فرصت را نمیدهد که بتواند به مشکلات جهانی همانند ضایعه هند پاسخ مثبت دهند. این سازمان ها خود در حال کمک گرفتن از نهادهای ضد امپریالیستی و انسان دوست جهان هستند. این مسئله در مورد گزندگان اتیوپی نیز صادق است.

● آمریکا - لوئیزیانا، همیستکی: رفقای مبارز، نشریه همیستکی شماره بدستمان رسید. پیروز باشید.

● آمریکا - نیواورلئان، الف: نوید: شمر با احساس شما بدستمان رسید. با تشکر از شما، منتظر دریافت شعرهای دیگری از شما هستیم.

● سوئد- آرش: کارت تبریک زیبای شما بمناسبت سال نو، دریافت گردید. ضمن ابراز تشکر، ما نیز متقابلا با امید فردائی بهتر برای زحماتشان، فرا رسیدن بهار را بشما تبریک می گوئیم.

● آمریکا - نیویورک، رفیق ی: بریده های روزنامه ارسالی شما دریافت گردید. متشکریم.

● هند- دهلی، م: مقالات شما بدستمان رسید. با تشکر فراوان، از آنها برای تهیه مطالب استفاده خواهد شد.

● اتریش- وین، رفقای مبارز: اطلاعیه، جزوه ارسالی و عکس رفیق

بدستمان رسید. متأسفانه رفقا فراموش کرده بودند که یادداشتی توضیحی همراه آن ارسال دارند! موفق باشید.

● فیلیپین - رفقای مبارز: گزارش شما در مورد وضعیت سیاسی فیلیپین همراه اطلاعات انگلیسی بدستمان رسید. ما پس از بررسی نکاتی که شما مطرح نموده‌اید، مستقیماً با شما تماس خواهیم گرفت. حرکت آوازی‌تان را مداوم بخشید. تماس‌تان را با ما حفظ کنید. پیروز باشید.

● هند - س. مازیار: رفیق مبارز، سومین نامه شما همراه با دست‌نوشته ادبی شما دریافت کردید. با تشکر از همکاری و پیگیری شما در ارسال مطالب، چه تحقیقی و چه ادبی، متأسفانه قادر نشدیم مطلب شما را در "جهان" درج کنیم. مقاله فاشیسم شما را برای بررسی دقیق‌تر به مسئولین خواهیم سپرد. موفق باشید.

● آمریکا - کالیفرنیا، و. ه. شعر شما دریافت کردید. متشکریم. در مورد تأخیر در ارسال نشریه جهان، ضمن پوزش، اقدام لازم بعمل آمد.

مشکلات و مسائل

آوارگان و پناهندگان

● داسمارک - ع. ا. : رفقا: نامه پر شور و انرژی بخش و دلگرم کننده و در عین حال تأثیر انگیز شما بدستمان رسید. نامه شما از یک طرف ما را خوشحال کرد و از طرف دیگر، وضعیت آوارگان ایرانی و بخصوص شیوه زندگی آنها، ما را متأثر ساخت. ما برای اطلاع خوانندگان "جهان"، قسمتی از نامه شما را درباره ایرانیان مقیم در داسمارک عیناً نقل می‌کنیم. با این هدف که آوارگان ایرانی با آشنایی با چنین پدیده‌ای، ضمن مبارزه با عوامل اصلی آوارگی، یعنی رژیم جمهوری اسلامی، با فرهنگ مبتذل و ارتجاعی آن دسته از فراریان ایرانی که با نام "ایرانیان آواره" به قصد خوشگذرانی با اجازه رسمی رژیم جمهوری

از ایران خارج میشوند، مقابله کنند و اجازه ندهند که رفتار ناشایست ایندسته از ایرانیان در سراسر جهان بصورت هویت عمومی ایرانیان جلوه‌گر شود. در زیر به گوشه‌ای از نامه این رفیق توجه کنید:

... و اما بعد از جایا شدن افراد پناهنده وقایعی اتفاق افتاده است که گوشه‌ای از آنها را برایستان شرح می‌دهم. میدانم متأثر می‌شوید، اعمال خلاف از قبیل دزدی، چاقوکشی، دعوا بر سر زنهای خودفروش، قهقهه کشی در کپنهاک بین آذربایجانی‌ها و خوزستانی‌ها، افراط در عرق خوری و بی‌آمدهای آن، درگیری با عرب‌ها و ترک‌های ترکیه، مشاجره و دعوا - با پانکهای کپنهاک، اعتیاد و فروش مواد مخدر، جعل پاسپورت، شروع کار قاچاق مسافر به کانادا، دستبرد به اموال کلیسا و حتی کمپ محصل اقامت، تجاوز به دختران زیر ۱۴ سال و... و موارد مشابه بسیار در شهرهای مختلف که متأسفانه اکثر این افراد توسط پلیس دستگیر و روانه زندان شده‌اند و چندین مورد اخراج هم کرده‌اند و حتی بعضی از وقایع را در روزنامه‌های داسمارک بطور بسیار وسیع انعکاس داده‌اند و در نتیجه برخورد مردم و پلیس و سایر نهاد - هائیکه مربوط به امور پناهندگان میشود، تغییر محسوس و ملموسی در رفتارشان با سایر ایرانیان داده‌اند بطوریکه در حال حاضر خانواده‌های داسمارکی حاضر به اجازه به ایرانیان پناهنده نیستند.

توضیح اینکه ۹۰ درصد افراد پناهنده به داسمارک، بدلیل نداشتن مشکلی برای فرار از ایران و خروج قانونی از کشور بعنوان پناهنده اجتماعی - اقتصادی طبق قوانین داخلی داسمارک پذیرفته شده‌اند و فقط ۵ درصد توانسته‌اند پناهندگی سیاسی طبق قوانین کنوانسیون ژنو بگیرند و ۵ درصد باقی مانده با - تقاضای مراجعت کرده و یا اقدام به فرار از طریق داسمارک به کشورهای

دیگر نموده‌اند.

این مختصری از وضع پناهندگان ایرانی در داسمارک و مشابه این اوضاع در کشورهای دیگر هم میباشد که هر روز بعد تازه‌تری بخود می‌گیرد و مسئله مهم و جدی دیگری است که نباید نادیده گرفته شود و نه میشود براحتی از آن گذشت. ما معتقدیم که نقش نیروهای سیاسی در اینگونه موارد بسیار حساس است. آنها باید ضمن ترویج و تبلیغ فرهنگ مردمی و گسترش جو مبارزاتی علیه رژیم، این مسیبه‌ای پدید آمده آوارگی، تلاش کنند با ایجاد کمیته‌های دمکراتیک سیاسی و ترتیب برنامه‌های آموزشی و فرهنگی و ادبی آوارگان را در صفوف واحدی متحد نمایند تا با حل مشکلات صنفی - سیاسی خود بطور جمعی مانع از آن شوند که ایرانیان آواره بدلیل غلامت ایجاد شده متوسل به اعمال زشت شوند. با ایجاد اینگونه کمیته‌های دمکراتیک، باید افراد لایمپ و منحرفی که آموزش‌ناپذیرند را طرد نمود تا هویت ایرانی با اینگونه افراد معرفی نگردد.

● هند - دهلی، اتحادیه آوارگان ایرانی، هند: گزارش شما مبنی بر برپائی یک حرکت اعتراضی شامل اعتصاب غذا و راهپیمائی در مقابل ساختمان UN بمنظور بهبود وضع آوارگان ایرانی بدستمان رسید. امیدواریم که آکسیون شما مطابق برنامه‌های طرح‌ریزی شده پیش‌رفته باشد گزارش فعالیت‌های خود را برای انعکاس وسیع‌تر بدست ما برسانید. پیروز باشید.

● هلند - انجمن دمکراتیک پنا - هندگان ایرانی: گزارش شما مبنی بر انجام یک راهپیمائی اعتراضی در مقابل دفتر سازمان عفو بین‌الملل در آمستردام بدستمان رسید. ضمن آرزوی موفقیت برای شما، امیدواریم ضمن مداوم مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی به خواستهای فوری خود نیز دست یابید.

به زمان چریکهای فدائی خلق ایران

آمریکا	دلار
رضای ستوده	۳۰۰
پیشمرکه فدائی	۲۰
به یاد مهرنوش	
گلرادو	۷۰
ج - ۹۱۴	۱۵۷
سیاهکل -	
نیویورک	۱۶۶
دالاس	۳۲۰
رفیق جهان	
گمونست	۴۰
رفیق مجید! حمدزاده	۱۰
تصویر -	
رادیو فدائی	۱۰
م - برکلی	۸۰
دبالتیک	۱۵
سیمای	۴۰
هسته های سرج	۴۰
ف - برکلی	۱۰
ادب فدائی	۴۰

۲۱ متر	۵۰
۱۰ غلاب سیکا را گوشت	۲۰
<u>اتریش</u>	<u>شلیتک</u>
پدر هادی	۴۰۰۰
رفیق کلیر	
بیژن جزنی	۱۰۰۰
رفیق مشوچهر	
کلانتری	۸۰۰
رفیق محسن مدیر	
شانه چی	۵۰۰
رفیق سعید	۵۰۰
رفیق توکل	۵۰۰
رفیق هادی	۱۰۰۰
عموهو	۱۰۰۰
نفی دیا لکتیکی	۵۰۰
زندانیان سیاسی	۳۰۰
رفیق همد بهرنگی	۲۰۰
ک . د . ک	۵۰۰
کارلوس	۴۰۰
هواداران سنجی	
درا یمنیورک	۵۰۰۰

هموطن! نشریه "جهان" را برای
خود و دوستان خود
مشترک شوید.
برای تهیه نشریات "کار"، "ریگای کدل"،
"بامی استار" و "جهان" با آدرس های
زیر نگاشته نمایید.

ISV
IRANISCHER STUDENTENVERBAND اقريش
PF 370-1061 شماره ۱۲۰ جلد ۶
WIEN, AUSTRIA شماره ۲۳۰ جلد ۱۲

POSTFACH 3653
7500 KARLSRUHE,
W. GERMANY

ألمانيا غربي

٢ سماره ١٥ مارک
١٢ سماره ٢٥ مارک

JAHAN
P.O. BOX 75729
LOS ANGELES, CA, 90075
U.S.A.

QTS
BM KAR
LONDON, WC1N 3XX
ENGLAND

M.C.P. 6329
ROMA PRATI
ITALY

E.I.
B.P. 8
1050 BRUXELLES 6
BELGIQUE

ISS
BOX 50057
10405 STOCKHOLM
SWEDEN

A.C.P. فرانسه
B.P. 54 شماره ۸۰ فراک
75261 PARIS CEDEX 06
FRANCE شماره ۱۲۰ فراک

ISS **كندا**
C.P. 4 AHUNTSIC
MONTREAL, P.Q.
H3L 3N5 CANADA

P.B. 11491
1001 G.L. AMSTERDAM
NETHERLANDS

مواطن! کمکهای مالی خود را به آدرس زیر واریز نموده:

واریز نموده:
A.A.H. نام حساب
739066 F شماره حساب
CREDIT LYONNAIS
114 Bd. VOLTAIRE
75011 PARIS, FRANCE
و رسید آنرا همراه کد مورد نظر به آدرس
A.C.P. ذیل ارسال نمایند.
B.P. 54
75261 PARIS. CEDEX 06. FRANCE

نُسرِيه



لو گان

سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران

را بخوانید

تشریح

ریختای تحمل

سازمان چربی‌های فدائی خلق ایران

شاخه کردستان

را یحوانیسد

برای تماس با جهان با آدرس
و به مکاتبه نماید:

JAHAN جهان
P.O.BOX 540
N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.

فرم اشتراك

هم وطن عزیز :

برای اشتراک "جهان" در آمریکا
لطفاً وجه اشتراک را به همراه این
فرم به آدرس زیر ارسال کنید. در
صورت اقامت در کشورهای دیگر، برای
دریافت "جهان" یا آدرس هواداران در
نویسندگانش کشور، مکالمه بنامند.

بہار اشراق

۸ دلار

12. شماره 15 دلار

درس مشترک شوند :

JAHAN
P O BOX 75729
LOS ANGELES, CA 90075, U.S.A.

گرچه ما میگذریم

راه میماند



غم نیست!

سوکنامه

موج موج خزر، از سوک، سیه پوشانند.
بیشه دلگرو گیاهان همه خاموشانند.
بنگر آن جامه کبودان افق، صبعبدان
روح باغ اند کزینگونه سیه پوشانند!

چه بهاریست، خدا را! که در این دشت ملال
لاله ها آینه خون سیاوشانند.

به یاد
هزاران
شهید گمنام
فروردین ماه



برخی از شهدای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

آن فروریخته گلپای پریشان در باد
کز می جام شهادت همه مدهوشانند،
نامشان زمزمه نیمشبستان باد:
تا نگویند که از یاد فراموشانند.

گرچه زین زهر سمومی که گذشت از سر باغ
سرخ گلپای بهاری همه بیپوشانند،
باز در مقدم خونین تو، ای روح بهار!
بیشه در بیشه، درختان، همه، آغوشانند.

شعبی کدکسی (م. سرشک)

نام و نام خانوادگی نوع شهادت تاریخ شهادت

حسین کریمی (آرما خلق)	-	۵۵/۱/۲
حواد سلاهی	-	۵۵/۱/۲۶
حبیب موسی	-	۵۴/۱/۲۴
خشایار سجری	-	۵۴/۱/۲۴
مصور فرشیدی	-	۵۴/۱/۲۴
محمد معصوم خاسی	-	۵۴/۱/۲۷
سژن حری	تیرباران	۵۴/۱/۳۰
احمد حلیل افشار	تیرباران	۵۴/۱/۳۰
محمد چوپا سراده	تیرباران	۵۴/۱/۳۰
غریب سرمدی	تیرباران	۵۴/۱/۳۰
عباس سورکی	تیرباران	۵۴/۱/۳۰
حسن صیاء طریفی	تیرباران	۵۴/۱/۳۰
مشعوف (سعید) کلانتری	تیرباران	۵۴/۱/۳۰
حمید اکرامی	-	۵۵/۱/۱۸
محمد رضا کامیابی	-	۵۵/۱/۲۹
علی میراسیون	-	۵۶/۱/۱۴
بدالله سلیمی	-	۵۶/۱/۹
پریدهخت (عزال) آیتی	-	۵۶/۱/۱۰
سیمین بنفشه شاهی	-	۵۶/۱/۱۰
عباس هوشمند	-	۵۶/۱/۱۰
سهرام آبی آتایی	-	۵۶/۱/۶
محمد آرار (سهرور) بهنام	-	۵۸/۱/۱۰
فریاد علی پورسوروز	-	۵۸/۱/۶
سعید جوان مولائی	-	۵۸/۱/۶
عطا خانجاسی	-	۵۸/۱/۶
علی محمد خوجه	-	۵۸/۱/۶
حلیل اراضی	-	۵۸/۱/۶
آرار محمد دردی پور	-	۵۸/۱/۶
آته سردی سرافرار	-	۵۸/۱/۶
فرمان (آرفا) شعبی	-	۵۸/۱/۶
سور محمد شعبی	-	۵۸/۱/۶
فیروز شکری	-	۵۸/۱/۶
عبدالله صوفی زاده	-	۵۸/۱/۶
فیروز حدیقی	-	۵۸/۱/۶
عمور عمادی	-	۵۸/۱/۶
محمد رسول عزیریان	-	۵۸/۱/۶
سردی محمد کوسه فراوی	-	۵۸/۱/۶
محمد اسراهم مفتاح	-	۵۸/۱/۶
ناصر توفیقیان	-	۵۸/۱/۱۸

شهدای سازمانهای دیگر

نام و نام خانوادگی	نوع شهادت	تاریخ شهادت
کاظم ذوالانوار (مجاهد)	تیرباران	۵۴/۱/۳۰
مصطفی جوان خوشدل (مجاهد)	تیرباران	۵۴/۱/۳۰
علی پاکدی میهن دوست (مجاهد)	-	۵۸/۱/۳۰
محمد حرمی پور (چریک فدائی)	درگیری	۶۱/۱/۸
علیرضا شکوهی (راه کارگر)	درگیری	۶۲/۱/۲۲
محمود باقری محقق (پیکار)	تیرباران	۶۱/۱/۲۸
کا مران اسراهم زاده (کومله)	درگیری	۶۳/۱/۱۸
علی حیرخواه (رزمندهگان)	رپر شکنجه	۶۱/۱/-
عثمان خالدار (چریک مکران)	درگیری	۶۲/۱/۶

JAHAN

VOL. 4, NO. 30, APRIL 1985

P.O. BOX 540, NEW YORK, N.Y. 10185, U.S.A.

